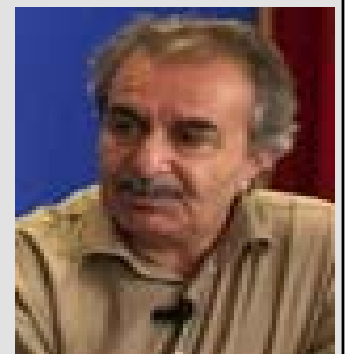


یادداشت سردبیر



خوانندگان عزیز "ماهانه"!

کمونیست ماهانه (یا بطور خلاصه "ماهانه") نشریه ای سیاسی است که پرداختن تحلیلی، جدلی و نقادانه به موضوعات متنوعی، از تحولات سیاسی ایران و جهان گرفته تا مسائل اجتماعی و فرهنگی و غیره را مد نظر

دارد. انتشار اولین شماره "ماهانه" و ضمیمه آن، با کمی تاخیر مصادف است با اولین سالگرد جدائی ما از حزب کمونیست کارگری ایران و تشکیل حزب حکمتیست (در ضمیمه ویژه سالگرد حزب حکمتیست، مجموعه ای مصاحبه و مطلب درج شده که بیانگر گوشه هایی از احساس و برداشت نویسندگان آنها از پروسه جدایی تا به امروز است). این حزب از بطن بحرانی زاده شد که پس از فقدان منصور حکمت دامن حزب او را گرفت؛ همه تلاش ما این است که پرچم روشن حکمت و میراث متمایز فکری و سیاسی و حزبی او را در این دوره پرتحول و پرمخاطره برافراشته نگاه داریم. تشکیل حزب حکمتیست، گذشته از موجبات ناگزیر ناشی از تنش درون حزب کمونیست کارگری ایران، از زاویه اجتماعی جواب به نیاز این دوره پرتلاطم سیاست در ایران و منطقه، و به تحولات انقلابی در چشم اندازی است که میتواند نه فقط رژیم اسلامی و کل پیکره ارتجاع اسلامی را از جامعه جارو کند، بلکه پیشدرآمد بیوقفه انقلاب سوسیالیستی طبقه

کارگر باشد.

حکمتیستها در تلاشند که از این زاویه به مسائل انقلاب آتی ایران پاسخ بدهند و پاسخ درست، انقلابی، کمونیستی و متمایز خود را بدهند، کاری که در منگنه تناقضات و تنشهای حزب قبلی شذنی نبود. "ماهانه" در این مقطع از حیات سیاسی حزب حکمتیست در واقع عهده دار گوشه ای از وظیفه پاسخگویی به مسائل انقلاب پیش رو است. در حزب قبلی، انترناسیونال "ماهانه" قرار بود پاسخگوی این وظیفه باشد که پس از یک شماره، انتشار آن با بحران و تنش که به جدائی انجامید قطع شد. کمونیست "ماهانه" پروسه قطع شده انترناسیونال "ماهانه" را ادامه میدهد. "ماهانه" نشریه ای از حزب حکمتیست است و خط مشی آن از چهارچوب عمومی برنامه و مواضع سیاستهای حزب خارج نیست، در عین حال مسئولیت هر مطلب بر عهده نویسنده آن است. در کنار "حکمت" که یک نشریه به معنای متعارف تئوریک حکمتیستهاست، "ماهانه" نشریه ای سیاسی است که با درج

مطالب سیاسی-تحلیلی، بخشهایی از کار اشاعه برنامه و سیاست حزب حکمتیست را میپوشاند. تلاش تحریریه مرکزی (و رهبری حزب) در این نشریه معطوف به این خواهد بود که از دریچه ای تفصیلی و آموزشی، به طیفی گسترده از موضوعات مرتبط با علایق و عرصه های کار و فعالیت حزب و به مسائل و سوالات و مشغله های روروی جامعه و فعالین کمونیست پاسخ دهند. متقابلاً از خوانندگان توقع و انتظار برخورداریم که اکتیو و یاری دهنده داریم امیدواریم که هم در بخش "ماهانه" و معرفی آن به فعالین کمونیست و کانونها و محافل فکری و سیاسی پیشرو و آزادیخواه جامعه فعل و بالبتکار باشید و هم از راه در میان گذاشتن ایده، نقد و نظر خود با ما به بهبود کارمان کمک کنید. "ماهانه" و تحریریه از بازتاب (فیدبک) شما به مقالات و مطالب خود، سود خواهند برد و به آن ارج خواهند گذاشت.

ضمیمه ۱ ماهانه

( به مناسبت سالگرد حزب حکمتیست )  
بزودی منتشر میشود.

ضمیمه ۲ ماهانه

(تنش اتمی جمهوری اسلامی و غرب)  
بزودی منتشر میشود.

تماس با ماهانه:

E-mail: co.mahane@gmail.com  
fateh\_sh@yahoo.com

در این شماره ماهانه:

با کورش مدرسی به مناسبت سالگرد حزب حکمتیست

موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی، اسلام سیاسی

جنبش کارگری و ... سه نوشته از منصور حکمت و مطالبی از:

فاتح شیخ، مظفر محمدی، سعید کرامت

گارد آزادی

عبدالله دارابی، مجید حسینی، حسین مرادیگی (حمه سور) ، رحمان حسین زاده

تحریریه مرکزی

## به مناسبت سالگرد تشکیل حزب حکمتیست

### از گفتگوی تلویزیون پرتو با کورش مدرسی



**مصطفی اسپنور:** در مورد یک سالی که از تاریخ تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست گذشته، با کورش مدرسی صحبت میکنیم و این حزب را زیر نره بین قرار میدهیم و مینیم که رو به آینده چه کاری در دستور دارد. کورش مدرسی، دنیای سیاسی در ایران در یک سال گذشته پر تحرک بود، احزاب و جریانات مختلف سیاسی در آنجا ابراز وجود کردند. خود شما و حزب حکمتیست تلاش کردید چه جایی در میان طیف مختلف احزاب و جریانات و تحولات سیاسی اشغال کند؟

**کورش مدرسی:** از تاریخچه اختلافات و جریانات درونی حزب کمونیست کارگری ایران میگذرم. این را جای دیگری به تفصیل بحث کرده ایم. اینجا به ابعاد سیاسی قضیه که سوال شما هم مربوط به آن است محدود میمانم. حزب ما در شرایط خاصی پا به عرصه وجود گذاشت. اوضاع سیاسی در ایران بشدت متحول بود و به دخالت مستقیم خیلی روشن و انقلابی کمونیست ها احتیاج داشت و یک حزب کمونیستی می بایست مبارزه مردم ایران را هدایت کند، مردم را متحد کند و جمهوری اسلامی را سرنگون کند. این یک واقعیت بود. واقعیت دیگر اینکه ما در حزب کمونیست کارگری

که به وجود این حزب و به دستاوردهایش و به کارهایی که کرده و تلاشی که کادرهای این حزب کرده اند، باید افتخار کرد.

به لحاظ سیاسی این حزب در یک اغتشاش وسیع سیاسی و فکری که به دنبال رویدادهای حزب کمونیست کارگری به وجود آمد، یک پرچم رادیکال کمونیستی را بلند کرد. یک پرچم متمایز از همه جریانات سیاسی دیگر. این حزب پرچم متمایز منفعت یک انقلاب کمونیستی، منفعت انسانیت را برداشته و منفعت انسان و منفعت آزادیخواهی و منفعت پیروزی بشریت آن جامعه را در انقلابی که در حال شکلگیری است، فدای تاکتیکهای کوتاه نظرانه روزمره و دنباله روی از جریانات دیگر نکرد. این حزب یک پرچم بارز و شاخص کمونیستی را برافراشته نگاه داشته است.

امروز این حزب یک موجودیت فکری، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی دارد و نقطه شروع و پایه بسیار قدرتمندی برای پاسخگویی به وظایف اساسیتر است. فکر میکنم نوره سخت را پشت سر گذاشته ایم و نوره آینده برای ما یک نوره تعرض وسیع سیاسی، فکری، عملی و سازمانی است.

**مصطفی اسپنور:** اشاره به یک انشعاب و جدایی ناخواسته کردید؟ آیا شما خواسته و تلاش کرده اید که نماینده و ادامه راه کمونیسم کارگری باشید یا چیز متفاوتی را میخواستید پی بگیرید؟ این دعوی است که معمولاً وقتی اختلافات پیش میآید مطرح میشود.

**کورش مدرسی:** یک بعد مسئله فکری یا نظری است که در این فرصت کوتاه نمی شود وارد این بحث شد. حزب کمونیست کارگری همیشه مخلوطی بود از دوخط متمایز. اگر شما به تاریخش رجوع کنید از روزی که تشکیل شد تا روزی که بهم خورد، شما میتوانید این دو خط را ببینید. یکی خطی که منصور حکمت نمایندگی اش میکند و دیگری خطی که چپ سنتی متعارف جامعه است. چپی که همیشه

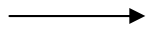
در دوره های متلاطم جلو می آید و در خدمت جنبشهای طبقات دیگر و بویژه ناسیونالیسم است. وقتی به سنت چپ ایران رجوع کنید این چپ همیشه وجود داشته است.

اوضاع ایران متحول میشود و منصور حکمت از دست میرود و تناسب نیرو در حزب کمونیست کارگری ایران بهم میخورد و چپ سنتی مجال برای ابراز وجود پیدا میکند. آن خط بنا به خصلت جنبش اش و بنا به خصلت فکری اش و بنا به سنت فکری اش، احتیاجی به متحد نگاه داشتن و اساساً احتیاجی به حزب اجتماعی ندارد. در نتیجه برایش مهم نیست که حزب نصف بشود یا چهارتکه بشود. حزب برایش فرقی است. میتواند هر پرت و پلاپی را بگوید و خودش را موجه کند. این مبنای غیرمسئولانه برخورد کردن آن است.

ما همان خطی را که منصور حکمت پرچمدارش بود نمایندگی میکردیم و کردیم. این را هم میشود در اسناد و در تاریخ حزب کمونیست کارگری نشان داد. اوضاع سیاسی عوض شده بود و مسائل جدیدی مطرح شده بود و حزب میبایست نقش دیگری بازی کند و اگر نمیکرد بنظر من بعنوان یک حزب کمونیستی از صحنه حذف میشد، و حزب کمونیست کارگری امروز حذف شده؛ بعنوان یک جریان کمونیستی حذف شده است. فعلاً هر روز اراهه یک جریان سیاسی را میکشد. امروز هخا، فردا گنجی، پس فردا پژاک و فاشیست های کرد.

ما چیزی جز خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد نبودیم که مجبور شدیم راهمان را جدا کنیم. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری هم راه خودشان را ادامه میدهند. هیچکدام مسیر جدیدی را انتخاب نکردیم و در عقایمان تجدید نظر نکرده ایم. راه آنها از قدیم همین بود و راه ما هم از قدیم همین. این دو سنت در حزب کمونیست کارگری وجود داشت و امروز هر دو داریم کارمان را ادامه میدهیم. آنها همزیستی را غیرممکن کردند.

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



**مصطفی اسدپور:** من میخواستم این را بیرسم که وقتی به یکسال گذشته نگاه میکنیم فاصله هرچه بیشتر بین حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست را میبینم دنبال دلیل برای این بودم که توضیح شما به این جواب داد. اما اجازه بدهید برگردیم به خود حزب حکمتیست: ضایعه اشعاب در فعالیت شما، چگونه خودش را نشان میداد؟ با توجه به لطمه ای که به اعتبار خود منصور حکمت وارد شد. اینها خودش را چگونه در فعالیت های شما منعکس کرد؟

**کوروش مدرسی:** ببیند فاکتورهای مختلفی وجود داشت. یکی اینکه خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد نماینده یک برخورد متفاوت به انسان، به اختلافات و به سیاست بود، متمدن بودن، غیرفرقه ای بودن و غیرسکتارست بودن و اجتماعی بودن و انسانی بودن را نمایندگی میکرد. این نقطه تمایزش از همه چیزهایی بود که در هر اختلاف بر روی همه اسلحه میکشیدند و یا امروز با هم "رفیق" هم فرقه ای هستند و فردا هم دیگر را خائن و مرتد خطاب میکنند. حکمت امیدی به وجود آورده بود که کمونیسم کارگری فرق دارد و میتواند کاری بکند. رفتار فرقه ای رهبری جدید حزب کمونیست کارگری قبل از هر چیز این امید و این خوش بینی را شکست.

این تمایز از چپ سنتی از میان رفت. امروز، چیزی که از حزب کمونیست کارگری ایران باقیمانده است به هر چیزی شبیه است جز حزب کمونیست کارگری! بیشتر شبه سریداران، و "توفان" هاست. چه زیباشان، چه منطقتشان، چه برخوردارشان به مخالفینشان، و چه برخوردارشان به ما، هیچ فرقی با این جریانات چپ سنتی ندارد، حتی انگار برایشان سالها عقده شده باشد، گاه به مراتب بدتر هستند. این بزرگترین ضربه بود که خوردیم. زیان و لطمه ای که این وضعیت در حزب کمونیست کارگری ببار آورد

یک کشتی امیدی را غرق کرد. کاری که ما کردیم این بود که درست وسط طوفانی که داشت آن کشتی را غرق میکرد، یک قایق در آب انداختیم و کسانی را که میخواستند سوار شوند و راهشان را از غرق شدن در این دریای چپ سنتی عقب مانده و فرقه ای که همیشه در حاشیه جامعه بوده، جدا کنند، سوار کردیم.

کسانی که در این قایق سوار شدند،



علیرغم هر اختلاف نظری که ممکن است میانشان باشد، یک واقعیت را نمایندگی کردند: کسانی بودند که نمیخواستند یکبار دیگر سرنوشت جامعه، سرنوشت چپ و سرنوشت کمونیسم و طبقه کارگر به پراپیک و نوعی از فعالیت گره بخورد که تاریخچه در ایران و چه در تمام دنیا شکست خورده و کارگر و مردم انقلابی را به پشت جبهه جنبشهای دیگر تبدیل کرده است.

پیروزی چپ فرقه ای و سنتی در حزب کمونیست کارگری ضرر اصلی اش تضعیف امید به پیروزی در جامعه بود. امید به پیروزی کمونیسم. این امید ضربه خورد و شخصیت منصور حکمت را پائین آورد و کوچک کرد. بنظر من بشدت کمونیسم و چپ را در جامعه تضعیف کرد. آنچه که ما نجات دادیم دستاورد است اما از دست رفتن بخش مهمی از نیرو و اعتبار کمونیسم در جامعه تلفات ما در این جنگ بود.

**مصطفی اسدپور:** اجازه بدهید به حزب حکمتیست برگردیم. شما در سایه آنچه که گذشت، با چه محکهای به خوندتان و به فعالیتهایتان نگاه میکند و میخواهد که به شما نگاه کنند؟

**کوروش مدرسی:** اول اینکه به لحاظ

جنبشی یک خط متمایز کمونیستی و اجتماعی را نمایندگی کنیم تاکتیکهائی که اتخاذ میکنیم، سیاستهائی که در مقابل قرار میدهم باید به لحاظ فکری و سنتی یک خط متمایز کمونیستی را نشان دهد. یک نوع کمونیسم متمایز. آن کمونیسمی که منصور حکمت تئورسپیش بود. آن سنت و نقدی را نمایندگی کنیم که منصور حکمت همیشه به حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن داشت.

ما باید در سیاست ایران یک خط متمایز کارگری کمونیستی "بی اما و اگر" باشیم که زمینی است، رادیکال است، میلیتانت است، راه پیروزی را نشان میدهد و قدم به قدم نزدیکترین و سریعترین راه برای پیروزی جنبش سوسیالیستی و جنبش آزادی انسانها را پیش پا میگذارد. باید این کمونیسم را به لحاظ فکری و جنبشی نمایندگی کنیم راستش امروز این جنبه را به درجه قابل قبولی نمایندگی میکنیم.

اما به لحاظ عملی یعنی سیاسی، اجتماعی و سازمانی تازه چالش اصلی در مقابل ما قرار دارد. آن مصافی که در مقابل ماست و باید از پس آن بر بیاییم، سوالی که پیش پای حزب حکمتیست است این است که آیا میتواند یک حزب سیاسی بسازد و یک رهبری سیاسی برای جامعه تامین بکند؟ آیا این رهبری میتواند مردم را متحد و بسیج کند و حزبی بسازد که در متن جامعه یک حزب توده ای وسیع باشد و بتواند مردم را بدور خود جمع کند؟ آیا این حزب میتواند در سرنوختی جمهوری اسلامی پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین بکند؟ و این مصاف اصلی است.

نقطه قدرتهای زیادی داریم. بخصوص امروز ما از نقطه قدرتهایی برخورداریم که هیچ بخشی از چپ در ایران از آن برخوردار نیست. در کردستان رهبران کمونیست، رهبران توده ای کمونیست مردم در این حزب هستند و این نقطه قدرت عظیمی است.

کمونیسم تنها در کردستان توانسته است رهبران اجتماعی و توده ای بوجود آورد. این همیشه نقطه قدرت خط حکمت بود. این نقطه قدرت تماما در این حزب است. این حزب میتواند کردستان را بجای سنگر تحرک ناسیونالیستی به سنگر انقلاب کمونیستی تبدیل کند.

ما با تشکیل "گارد آزادی" و شروع فعالیت آن چارچوب سازمان دادن یک حزب کمونیستی با پتانسیل بسیار قدرتمند نظامی را بوجود آورده ایم. سیاست در ایران و بویژه تحزب در کردستان مسلح است. ما باید بتوانیم یک حزب قدرتمند درست کنیم که بتواند نیروی جریتهای بوزوانی و فاشیست و کانگسترهای سیاسی را از تعرض به این حزب و از تعرض به کارگر، به زن، به آزادی و برابری، به کودک، و هرکسی که میخواهد حرمت آزادی انسانها را زیر پا بگذارد، با قدرت پشیمان کند.

علاوه بر این حکمت یک خط متمایز کمونیستی بود. این خط را هم ما به ارث بردیم. روزی که جدا میشدیم گفتیم که امکانات را میگذاریم و خط را میبریم همین کار را کردیم. ما امروز در محیطهای فکری چپ ایران نفوذ داریم. این محیطها هم مثل همه جای دنیا تخته پرش و پلی است برای اتصال ما به کانونهای وسیع کمونیستی و شبکه کارگران و رهبران کمونیست در جنبش کارگری و حرکتهای کمونیستی در بخشهای مختلف جامعه. اینها نقطه قدرتهای ما هستند. بنظرم دوره سخت را پشت سر گذاشته ایم. با این نقطه قدرتها و با شرایطی که در آن قرار گرفته ایم در دوره آینده باید یک تعرض فکری به راست و چپ سنتی و هر کس که در مقابل آزادیخواهی و برابری طلبی کمونیستی میایستد ببریم. باید یک تعرض وسیع عملی - سیاسی و سازمانی برای متحد کردن مردم و برای متشکل کردنشان ببریم. درست کردن یک حزب سیاسی و تامین رهبری جامعه برای سرنوختی جمهوری اسلامی به عنوان تخته پرش بیوقه به انقلاب سوسیالیستی مصاف بلاواسطه ای است که در مقابل ما قرار دارد.

جمهوری اسلامی، این قاطر چموش اقتصاد است که دارد سوار ناجور را از گرده خود پرتاب میکند و سوار نودستی در تلاش است خود را ننگه دارد. بحران اقتصادی، در کنار بحران سیاسی و بحران فرهنگی-اینولوژیک رژیم، حادثه از همیشه به جلوی صحنه آمده است. علاج ناپذیری اقتصادی جمهوری اسلامی، با وجود دسترسی اش به یک سوئید دهها میلیارد دلاری از درآمد نفت، روشن تر از همیشه خود را نشان داده است.

طی یک و نیم دهه گذشته بخشهایی از رژیم تلاشهایی ناپیگیر و ناکافی برای جوابگویی به مشکل اقتصاد از خود نشان دادند و از دیدگاه خود پروژه ها و سیاستهایی در قلمرو اقتصادی پیش پای رژیم گذاشتند. اما این پروژه ها و سیاستها، از "پروژه رفسنجانی" تا "پروژه تعدیل و تعامل" خاتمی همگی در برخورد به سد بخشهای دیگر رژیم، و به صخره اسلامیت آن، شکست خوردند و کنار گذاشته شدند.

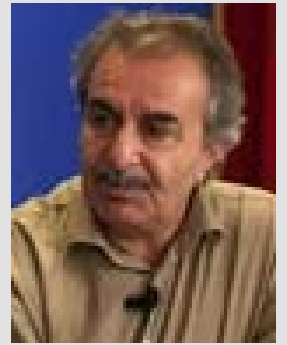
ترکیب کنونی رهبری جمهوری اسلامی که نماینده چکیده غلیظ اسلامی آن و هسته فشرده و متعصب و مقاوم آن در تقابل با هر تلاش تعدیل گر ایانه، میانه روانه و استحاله جویانه است، آگاهانه ایستاده است و مصمم است بی هیچ سر سازشی با مقتضیات

در دوره انقلاب و تحولات و تلاطمات انقلابی جامعه، اقتصاد پشت سیاست قرار میگیرد.

مکان تعیین کننده اقتصاد بویژه در مناسبات بورژوازی جهانی شده امروز سر جای خودش هست. رابطه جدانشدنی اقتصاد بورژوازی با دولت بعنوان کمیته اجرائی طبقه سرمایه دار سر جای خودش هست. آنچه به رابطه اقتصاد با سیاست، در ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی ویژگی داده است، نگاه ابزاری و ظاهرا وارونه به اقتصاد توسط دولت

ضد انقلاب اسلامی در دوره انقلاب 57 به بعد، و توسط رژیم اسلامی امروز در بطن تحولات انقلابی جامعه، در خدمت سیاست، در خدمت تثبیت حاکمیت سیاسی خود است. آن روز اقتصاد برای خمینی اصل نبود؛ امروز هم برای خامنه ای و احمدی نژاد اصل نیست، یک محور بازی سیاسی در مقابله با بحران انقلابی جامعه است. تفاوت برخورد در دو مرحله جداگانه حیات جمهوری اسلامی به تغییر شرایط و تغییر موقعیت عینی جمهوری اسلامی در این شرایط برمیگردد. برخلاف دوره عروج جریان اسلامی که خمینی توانست اقتصاد را با نسبت دادن به "مال خرا" تحقیر کند و با به خون کشاندن و شکست دادن انقلاب، حاکمیت اسلامی را بر آن سوار کند، امروز در دوره افول اسلام سیاسی و

## علاج ناپذیری موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی!



فاتح شیخ

fateh\_sh@yahoo.com

اقتصاد در بحران همه جانبه آن در شرایط مشخص امروز و در عین حال بازتاب فشار طبقه کارگر و افشار پائین جامعه به رژیم بخاطر فقر و فلاکت غیرقابل تحملی است که به آنان تحمیل کرده و هیچ جوابی حتی برای تخفیف آن ندارد.

اقتصادی که در دوره انقلاب 57 از نظر خمینی "مال خرا" محسوب میشد، آیا امروز، ولو از سر اجبار، مشغله پیروان غلیظ او شده است؟ این واقعی نیست. هم خمینی در دوره خودش و هم رهروان مغلظ راه او امروز، به اقتصاد از زاویه سیاست و بطور مشخص از زاویه چگونه تحمیل کردن حاکمیت اسلامی شان بر جامعه بورژوازی پیچیده امروزی ایران، نگاه کرده و میکنند. این خصلت دوره هالی است که جامعه درگیر بحران و تلاطم انقلابی است.

### مقدمه

طی ماههای اخیر در ارتباط با موقعیت جمهوری اسلامی، یا در واقع بحران وجودی رژیم، محور اقتصاد برجستگی خاصی پیدا کرده است. نه به این خاطر که گویا احمدی نژاد با دم زدن از "عدالت اجتماعی" و تکرار چرندیات "مستضعف پناهی" نوران خمینی و رجائی در کشاکش روزهای انتخابات، ضرورت تکیه بر اقتصاد (به جای تکیه دوخرداد بر "توسعه سیاسی") را برجسته کرده است. برعکس، همین واقعیت که رگه ای از جناح راست هیات حاکمه ناگزیر میشود دم از سروسامان دادن به اقتصاد در جهت "عدالت اجتماعی" بزند، خود شاخص وخیمتر شدن موقعیت اقتصادی رژیم، سنگین تر شدن وزنه

اگر بدون تزلزل به امکانات و فرصتهایی که بوجود آورده ایم پاسخ بگوئیم این امکانات متحقق میشود. وجود همین امکان بسیار شورانگیز است. در تاریخ، کمونیستها به ندرت از این امکان برخوردار بوده اند. باید قدرش را دانست. ما امکان تغییر زندگی برای میلیونها انسان و رهائی آنها از چنگال استثمار و بی حقوقی را داریم. امکان و افق جدا شورانگیزی است.

محیطهای فکری چپ در ایران هم دریچه را بروی ما و بروی جنبش کارگری و بروی چپ جامعه و بروی جنبش آزادیخواهی و برابری در سراسر جامعه باز نگاه داشته است. من فکر میکنم وقتی به هر دو این مؤلفه ها نگاه میکنید، میبینید که امروز دریچه ای که منصور حکمت از آن حرف میزد، در متن دیگری، هنوز باز است. در کردستان بنا به شرایط جامعه و قابلیت های ویژه ما این دریچه بزرگتر شده است. در بعد سراسری این دریچه کوچک شده اما باز است. تأثیر کردستان میتوان آن را تبدیل به یک دروازه کند.

اینکه این امکانات متحقق میشود یا نه، دیگر برمیگردد به اینکه ما کارهایی را که باید بکنیم میکنیم یا نه.

کمونیسسم ما، کمونیسسم منصور حکمت، به جریان اول سیاسی در کردستان تبدیل شود و چهره سیاسی



کردستان را عوض کند. واگر این کار را بکند، چهره سیاسی ایران را عوض میکند. در بعد سراسری نقطه قدرت ما در

### مصطفی اسدپور: منصور حکمت از

یک دریچه و از شانس پیروی کمونیسسم گفت. امروز در شرایط دیگری قرار داریم. اوضاع سیاسی ایران عوض شده و به تصویر منصور حکمت هم خدشه وارد شده. آیا امکان پیروزی کمونیسسم کماکان در ایران هنوز وجود دارد؟

### کوروش مدرسی: بنظر من این دریچه

هنوز هست و هنوز باز است. راستش به همت این حزب باز مانده است. امروز با توجه به موقعیتی که حزب ما در کردستان دارد، یک دروازه، یک امکان عظیم، به رویمان باز شده است. این امکان این است که در کوتاه مدت و به سرعت

اقتصادی جامعه و جهان پیرامونش، دوستی به بقاء خود بچسبد؛ به امید اینکه این بار هم در شکاف تناقضات منطقه ای از بحران بجهد و جان سالم بدر برد. به این ترتیب در قلمرو اقتصادی، از سر ناگزیری، "گزینه" بازگشت به دایره باطل اقتصاد بقاء و گذران روز به روز را برای این دوره خود برگزیده است. اما این بار چنین به نظر میرسد که کاسه صبر "بازار" در داخل و خارج لبریز شده و با نشان دادن واکنش فوری، سیلی محکمی به صورت رژیم زده است.

#### فرار بیقرار سرمایه

اخیرا شاهرودی رئیس "قوه قضائیه" رژیم از سازمان بازرسی کل کشور خواستار رسیدگی فوری به بحران "فرار بیسابقه" سرمایه به امیرنشین دویی و "شناسایی عوامل" آن شده است! از قرار، ظرف دو ماه پس از رئیس جمهور شدن احمدی نژاد، شمار شرکتیهای که از ایران به دویی منتقل شده اند از مرز ده هزار گذشته و میزان سرمایه فراری سر به صدها میلیارد تومان زده است! از طرف دیگر در همین راستا بورس تهران از همان روز انتخابات به سرایشیب بی توقف سقوط سهام افتاده و تلاش "تیم اقتصادی" احمدی نژاد برای کنترل این خونریزی مالی بی نتیجه مانده است. سراسیمگی مقامات بالای رژیم از فرار سرمایه و سقوط مداوم بورس، در کنار شواهد بیشمار دیگر حاکی است که میزان و شتاب روند گریز سرمایه به مراتب فراتر از آن است که سران رژیم اذعان میکنند. قهر مسلم اینکه اوضاع آنقدر شور است که داد رئیس "قوه قضائیه" را در آورده است. این هنوز شروع فرار است.

از زاویه سرمایه گذاری خارجی در ایران هم، بنا به تازه ترین گزارش نهاد تجارت و توسعه سازمان ملل، در فاصله سالهای 2002 - 2004 سهم ایران از سرمایه خارجی ریخته شده، تقریباً یکدهم سهم ترکیه، یک پنجم سهم عربستان و یک دوم سهم بحرین! در همان منت بوده است. در حالیکه در ابتدای این دوره دولت ختمی و مجلس ششم دو خرداد با گذرانندن قانون جلب و جذب سرمایه

خارجی تلاش کردند بعضی موانع حقوقی و اداری سرمایه گذاری خارجی را از سر راه بردارند. امروز نه تنها گمان نمیرود که "تیم اقتصادی" کابینه احمدی نژاد بتواند بهبودی در این روند ایجاد کند، بلکه آشکار است که کل رژیم سیاسی حاکم و سردمداران آن از خامنه ای تا احمدی نژاد و لاریجانی و دیگران، هر روز موجبات بیشتری برای بی اعتمادتر کردن سرمایه داخلی و جهانی به چشم انداز یک محیط مناسب سرمایه گذاری در ایران فراهم میآورند، طوریکه علاوه بر شاهرودی، علیقی خاموشی رئیس اتاق بازرگانی هم فریادش از "بی مسئولیتی مسئولان رژیم که با سخنان بی پروا راجع به اقتصاد کشور موجب فراری دادن سرمایه خارجی میشوند"، بلند شده است.

این نمونه ها مشت از خروار شواهد شکست رژیم اسلامی در جلب اعتماد سرمایه داخلی و خارجی بعد از اینهمه سال حاکمیت بر ایران و در اختیار داشتن اینهمه رانت از کانال درآمد نفت است. بویژه در سالهای اخیر با بالا رفتن مداوم قیمت جهانی نفت، درآمد ایران از این منبع مالی هنگفت و مفت به چنگ آمده، چنان سرشار است که بسیاری از کشورهای در حال رشد و صنعتی شده، در تمام مسیر صنعتی شدن خود به یک دهم آن هم دسترسی نداشته اند. هیچیک از نمونه های جاری فرار سرمایه از ایران تصادفی نیستند. اینها بروزات روند مستمری هستند که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی شروع شده است و پس از عبور از تلاشهای شکست خورده "پروژه رفسنجانی" و بدنبال آن "پروژه ختمی"، امروز با حدت بیشتری نمایان شده است. عوامل پشت این روند ناکامی اقتصادی، اساساً اقتصادی (به معنی متعارف) نیستند بلکه فاکتورهای مهم تر استراتژیکی و غیراقتصادی اند. اگر خواست شاهرودی برای "شناسایی عوامل" فرار سرمایه از ایران، صرفاً نعل وارونه تپیک آخوندی نبود جواب او بسادگی این بود که کل حاکمیت جمهوری اسلامی و لیست کامل سران رژیم، از جمله خود او، موجبات فنا دادن ثروت جامعه و

تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری سرسام آور بر دهها میلیون انسان را فراهم کرده اند.

در واقع این بن بست سیاسی رژیم اسلامی است که بن بست اقتصادی آن را موجب شده است، نه برعکس. گام اول خروج جامعه از این بن بست هم، بدون چون و چرا، برداشتن همین مانع سیاسی یعنی جمهوری اسلامی از سر راه جامعه است. این واقعیت را البته نباید نادیده گرفت و یا باید محدود نگریست که مشکل اقتصاد ایران بخشی از مشکل استراتژیک تر کل منطقه خاورمیانه و موقعیت آن در جهان امروز و در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری جهانی است. مشکلی که با تحولات بعد از 11 سپتامبر و بویژه با جنگ و اشغالگری آمریکا در عراق وارد فاز به مراتب پیچیده تری شده است. با اینحال، هم از زاویه منافع مردم ایران و هم از دیدگاه وسیعتر پاسخگویی به مسایل استراتژیک تر منطقه ای و جهانی، رفع مانع جمهوری اسلامی از سر راه جامعه ایران، بعنوان گام مهم و تعیین کننده ای در راستای جارو کردن اسلام سیاسی از منطقه، میتواند پیشدرآمد و تخته پرش حرکت بیوقفه بسوی انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر باشد که با به میدان آوردن نیروی کارگران و مردم در ایران و منطقه و تغییر رادیکال تناسب قوا، موجبات فراتر رفتن استراتژیک از اوضاع بحرانی منطقه را فراهم آورد.

برجسته شدن مجدد محور اقتصاد در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی، مرور مجدد روند سقوط و ناکامی مکرر "سیاست" های اقتصادی رژیم اسلامی را و همچنین تحلیل شرایط جدید جهانی، منطقه ای و داخلی مشخصی که در آن، جمهوری اسلامی یک بار دیگر و به شیوه ای حادث با بحران اقتصادی دامنگیرش کلنچار می رود را ضروری میکند. جریان کمونیستی ما، جریانی که با پرچمداری فکری و سیاسی منصور حکمت مشخص میشود، به تحلیل روشن و تماماً متمایزی در این زمینه مجهز و مسلح است که سالها پیش توسط منصور حکمت، ابتدا بطور کنکرت در تبیین از "پروژه رفسنجانی" و "سیاست اقتصادی

جدید" او، تدوین شده و در مقاطع بعدی هم تداوم یافته است (در همین شماره "ماهانه" سه نوشته از منصور حکمت در این زمینه درج شده است).

#### شازده سال بعد از "پروژه رفسنجانی"

سیاست جدید اقتصادی رفسنجانی بدنبال پایان جنگ با عراق و آغاز به اصطلاح دوران "سازندگی"، در زمان خودش چه از طرف خود جناح رفسنجانی و چه از طرف بخشهایی از اپوزیسیون بعنوان سیاست متعارف کردن رژیم اسلامی در قلمرو اقتصادی و اتخاذ خط مشی جایگزینی واردات و آغاز صنعتی شدن به شیوه کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا ("نیک") تلقی و تبلیغ میشد. داستان کفش و کلاه کردن اپوزیسیون راست برای بازگشت به ایران و تلاش در راه "آبادی و بازسازی ایران" در رکاب رفسنجانی، برای کسانی که این تاریخ را تعقیب کرده اند آشناست. این نظر و این توهم که "پروژه رفسنجانی" قادر است رژیم اسلامی را بسوی یک رژیم متعارف بورژوازی پاسخگو به نیازهای قلمرو اقتصادی و حتی پروسه صنعتی شدن ببرد و سیعاً در میان اپوزیسیون از راست تا چپ طرفدار داشت، حتی در بالاترین رده رهبری حزب کمونیست ایران هم که منصور حکمت هم در رهبری آن حضور داشت چنین نظر و تبیینی موجود بود. منصور حکمت در این باره تحلیل و تبیین متمایزی ارائه کرد که اهمیت مضمونی و متدولوژیک آن امروز هم برجسته و نمایان است.

او با واقع بینی و به رسمیت شناسایی اهمیت سیاست اقتصادی جدید رفسنجانی، دو جنبه آن را از هم تفکیک کرد: جنبه عملی و فوری آن و جنبه حداکثر و درازمدت تر و تجربیدی تر آن، یعنی همان اتخاذ مدل صنعتی شدن. در تبیین منصور حکمت جنبه عملی و فوری سیاست رفسنجانی در آن مقطع دو هدف را تعقیب میکرد: تعیین تکلیف تقابل سرمایه داری خصوصی و دولتی به نفع مکتائیسیم بازار و به جریان انداختن رابطه نزدیک اقتصادی با

مالکیت و مصون بودن سرمایه از تعرض ماوراء اقتصادی دولت و نهادهای اسلامی متفرقه. ۳- بهبود رابطه با غرب پیوستن به جامعه کشورهای متعارف. از این طریق قرار گرفتن در حوزه مجاز توسعه اقتصادی و صدور سرمایه، دسترسی به بازار خرید و فروش، منابع سرمایه گذاری، تکنولوژی و تخصص در بازار جهانی. ۴- درجه ای از تخفیف در فشار فرهنگی و اخلاقی اسلام و رژیم اسلامی به مردم برای دادن نمای یک جامعه متعارف و قابل تحمل برای بورژوازی. مستقل از اینکه رفسنجانی و مهره های اصلی این جناح خود تا چه حد صریح یا سرپیسته مواد این پلتفرم را بیان می کردند، این تصویری بود که دول غربی، جمهوریخواهان و ملیون ایرانی در خارج کشور و مردم به عصبان آمده کشور از جناح رفسنجانی ساخته بودند. عبارت "جناح معتدل" که در میان دول غربی رواج یافت بر همین خصلت نمایی از جناح رفسنجانی متکی بود. باز به همین عنوان بود که رفسنجانی در میان اپوزیسیون ملی و لیبرال ایرانی در خارج کشور طرفدار پیدا کرد و برای توده مردم ایران سمبل "شر کمتر" شد. خام اندیشی است اگر فکر کنیم آمریکا، مردم

در اقتصاد سیاسی دوران حاضر ریشه دارند و به ماهیت و جایگاه خاص جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی در جهان امروز برمیگردند. عبارت دیگر این سیاست رفسنجانی نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی را به بن بست رسانده است، بلکه برعکس این بن بست جمهوری اسلامی است که سیاست اقتصادی رفسنجانی را به شکست کشانده است. خروج سرمایه داری ایران از این سیر قهقراپی نیز منوط به کشف یا غلبه سیاست اقتصادی "درست" نیست. راه خروج بورژوازی ایران نیز اساسا راهی سیاسی است. "شکست" پدیده رفسنجانی" رفسنجانی بر مبنای یک پلتفرم مشخص در دور اول به ریاست جمهوری رسید. او صرفا یک حرکت اقتصادی در محدوده بازار داخلی را نمایندگی نمیکرد. پلتفرم رفسنجانی، و یا بهرحال آن جهتگیری و افقی که چه غرب و چه بورژوازی صنعتی ایران در سیمای رفسنجانی جستجو میکرد، بر ارکان زیرمتکی بود:

۱- انتقال از اقتصاد نیمه دولتی، دستوری و مدیریت شده و اضطراری حاصل دوران خمینی به یک اقتصاد بورژوایی متعارف متکی بر بازار.

۲- ایجاد ثبات و امنیت حقوقی و اداری برای سرمایه. اعاده تقدس

## بحران آخر: ریشه های سیاسی بن بست اقتصادی رژیم اسلامی (منصور حکمت)



جناح دیگری، نه دولتگرهای حزب الله سابق و نه افراطیون مدافع بخش خصوصی در جناح رسالت قادر نیستند و حتی تلاش جدی ای نمیکنند آلترناتیوی به سیاستهای اقتصادی جاری پیشنهاد کنند. جمهوری اسلامی در یک فلج برنامه ای در قلمرو اقتصادی گرفتار است. این را همه حس کرده اند و به طرق مختلف وحشتشان را از عاقبت سیاسی روندی که هیچیک راهی برای توقف آن سراغ ندارند ابراز میکنند. غالبا در تجزیه و تحلیل بن بست اقتصادی رژیم و در نقد ریشه ها و نتایج آن، تکیه یکجانبه و به اعتقاد من فرمال و نابیجانی بر پارامترهای اقتصادی درون ایران و از آن بارزتر بر اجزاء عملی "سیاست رفسنجانی" گذاشته میشود. بنظر من ریشه بن بست اقتصادی رژیم اساسا اینجا نیست. فاکتورهای بنیادی تری خارج از قلمرو "اقتصاد ایران" و روندها و تضادهای داخلی آن، رژیم اسلامی را بعنوان یک "پروژه اقتصادی" به شکست محکوم کرده اند. این فاکتورها جهانی و استراتژیکی اند،

این واقعیت که رژیم اسلامی از نظر اقتصادی به بن بست رسیده و سیاست اقتصادی جناح رفسنجانی به نتایج مورد نظر منجر نشده حتی توسط خود برنامه ریزان رژیم چندان انکار نمیشود. برنامه دوم، در فضایی از نابلوری و دولی نسبت به محورهای اصلی سیاست اولیه رفسنجانی، نظیر خصوصی کردن، شناور کردن و یک نرخی کردن ریال، حذف سوبسیدها، آزاد کردن واردات و غیره، بعنوان یک برنامه برای بقاء اقتصادی و دفع وقت ارائه شده است. واقعیت اینست که هیچ



### حکمت شماره ۲ منتشر شد!

حکمت نشریه ای  
تئوریک سیاسی از  
حزب حکمتیست  
به سر دبیری  
کورش مدرسی



شکست سیاست رفسنجانی و شروع تجدید نظر در ابعاد اقتصادی این سیاست، بنظر من گویای فلج رژیم اسلامی از نظر سیاست اقتصادی است. این البته دوران "نظم نوین" است و باید جا را برای محیرالعقول ترین تحولات باز گذاشت. چه بسا شکاف در غرب، ظهور یک آلمان از ناتو جسته و اتمی و در تدارک جنگ با رقبا که دنبال متحدی در منطقه میگردند، نه فقط جمهوری اسلامی بلکه اسلام بطور کلی را برهاند. اما بر مبنای فاکتورهای قابل پیش بینی نیای امروز، بنظر بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی بن بست آخرش است. تجدید نظرها و سازماندهی اقتصاد صبر و دفع وقت شاید انفجار سیاسی محتوم را چند صباحی به عقب بیاورد. اما مرحله مهم بعدی در سرنوشت جمهوری اسلامی، مرحله ای سیاسی است.



شده اند، از آن محروم بوده اند. بهای نفت مهم است و حتی از نظر عددی حیات و مامت رژیم به آن گره خورده است، اما مبنای بن بست امروز رژیم نیست.

بحران آخر شکست سیاست رفسنجانی و شروع تجدید نظر در ابعاد اقتصادی این سیاست، بنظر من گویای فلج رژیم اسلامی از نظر سیاست اقتصادی است. این البته دوران "نظم نوین" است و باید جا را برای محیرالعقول ترین تحولات باز گذاشت. چه بسا شکاف در غرب، ظهور یک آلمان از ناتو جسته و اتمی و در تدارک جنگ با رقبا که دنبال متحدی در منطقه میگردند، نه فقط جمهوری اسلامی بلکه اسلام بطور کلی را برهاند. اما بر مبنای فاکتورهای قابل پیش بینی نیای امروز، بنظر بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی بن بست آخرش است. تجدید نظرها و سازماندهی اقتصاد صبر و دفع وقت شاید انفجار سیاسی محتوم را چند صباحی به عقب بیاورد. اما مرحله مهم بعدی در سرنوشت جمهوری اسلامی، مرحله ای سیاسی است.

### منصور حکمت

اولین بار در بهمن ۱۳۷۲، فوریه ۱۹۹۴، در شماره ۱۲ و ۱۱  
انترنسیونال منتشر شد.

فراملی، هنوز یک "جمهوری اسلامی" است. کارگر ایرانی، با توجه به سطح عمومی توان صنعتی و فنی و عملی اش، جزو ارزانترین ها در دنیاست. اما حتی اگر مزد را به صفر برسانند و اعتصاب را با اعدام جواب بدهند، باز ایران به یک حوزه اقتصادی دارای رابطه ارگانیک با سرمایه داری غربی تبدیل نمیشود. مشکل رژیم ایران نظیر مشکل برزیل نیست. به روسیه شبیه است. مشکل سرمایه داری ایران اقتصادی نیست، سیاسی، ایدئولوژیکی و حکومتی است. آیا نفت را از قلم نیانداخته ایم؟ آیا معقول تر نیست کاهش بهای نفت را در بن بست رژیم برسمیت بشناسیم. بنظر من به دو دلیل نفت فاکتوری محوری نیست. اولاً، نفس سقوط قیمت نفت و ناتوانی تولید کنندگان از ایجاد ثبات در بازار نفت مستقیماً به اوضاع سیاسی در خاورمیانه و بافت حکومتی آن ربط دارد. رونق نفتی سالهای هفتاد میلادی بدون وجود یک ایران و یک عربستان سعودی پرو - آمریکایی و غربی و طیفی از کشورهای نفتی با دولتهای متحد و مشتری آمریکا، عملی نبود. وجود جمهوری اسلامی و تکاپوی اسلامی و تضادها و کشمکشهای اساسی میان دول منطقه، فاکتور مهم تری در سقوط قیمت نفت در مقایسه با اشباع انبارهای اروپای غربی است. ثانیاً، در غیاب این فاکتورهای استراتژیکی و غیر اقتصادی (به معنای روزمره کلمه) اقتصاد ایران حتی در بنترین حالت به یک سو بسید چند میلیارد دلاری از محل نفت دسترسی دارد که بسیاری از کشورهایی که استراتژی صنعتی شدن را نسبتاً با موفقیت پیش برده اند، یا لااقل از ثبات و رشد بادوام تری برخوردار

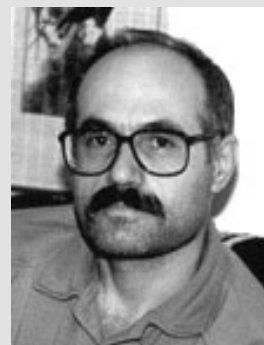
دور گردش سرمایه در آنها طولانی است و حتی راه اندازی و به سود رساندن آنها به طول میانجامد، ثبات سیاسی و امنیت سیاسی سرمایه برای یک دراز مدت اقتصادی لازم است. برای جمهوری اسلامی دادن چنین تصویری از خود چه به سرمایه دار داخلی که فعلاً تجارت و دلالی میکند و چه به سرمایه دار خارجی، بسادگی مقذور نیست. به این اعتبار رفسنجانی عملاً نتوانست، و در شکل موجود نمیتوانست، پلاتفرم خود را پیاده کند. بعد اقتصادی "سیاست رفسنجانی" از قضا ساده ترین و مورد توافق ترین بعد آن بود. هرچند جوهری از این سیاست عملاً ناکام باقی ماندند. آزاد کردن رابطه ریال و دلار به ثبات قیمتها و کاهش ارزش دلار منجر نشد، برای بنگاههای دولتی مشتری پیدا نشد، علیرغم کاهش شدید سطح دستمزدها، بخصوص به معادل دلاری آنها، تحرک جدی ای به سرمایه گذاری در بخش صنعتی در ایران مشاهده نشد. سرمایه تجاری پا به قلمرو صنعت نگذاشت. دلالی و معامله گری، بخصوص بازی با ارز، سودآورترین قلمرو برای سرمایه در بازار داخلی باقی ماند. اما علت این ناکامی ها در خود این سیاستها نبود. مشکل بر سر عدم توفیق در اجرای ابعاد دیگر پلاتفرم رفسنجانی بود.

جمهوری اسلامی در بن بست است، زیرا در عصر کمبود سرمایه در سطح جهانی، در عصر شکست استراتژی های توسعه مبتنی بر حمایت از بازار داخلی، در عصر جهانی شدن سرمایه و نقش کلیدی سرمایه و تکنولوژی غربی در تولید صنعتی، در عصر بازار آزاد و رقابت تکنولوژیکی برای بازارهای

ایران و یا حتی جمهوریخواهان و ملیون در اپوزیسیون به پدیده رفسنجانی بعنوان یک آلترناتیو در خود مینگریستند. برای همه، و هر یک به نوعی، جناح رفسنجانی مبین آغاز یک پروسه تغییر بازگشت ناپذیر در جمهوری اسلامی و نفی نهایی آن در آینده ای دور یا نزدیک بود. رفسنجانی بر مبنای این پلاتفرم روندی را شروع میکرد. اما نه او و نه رژیم اسلامی آن را به پایان نمیرد.

این تبیین چند مشکل اساسی داشت. اولاً بنا به ماهیت جمهوری اسلامی، موقعیتش در معادلات جهانی و نیز ترکیب جناحهای داخلی اش، این سیر حرکت نمیتوانست تدریجی بماند و یا حتی مراحل اولیه اش را در آرامش طی کند. تغییرات مستتر در پلاتفرم جامع رفسنجانی برای جمهوری اسلامی تکان دهنده تر از آن بود که بدون کشمکش حاد و تعیین تکلیف بنیادی در رژیم جلو برود. رفسنجانی برای پیاده کردن پلاتفرم خویش میبایست در قدم اول، و نه حتی در قدم دوم، به یک نبرد سیاسی سرنوشت ساز بر سر خود جمهوری اسلامی، اسلام و ولایت فقیه و جایگاه اینها در ساختار سیاسی ایران وارد بشود. نبردی که با توجه به ترکیب و موقعیت نیروهای سیاسی بورژوازی حاکم در ایران هرگاه و از هر طرف آغاز شود، بشدت قهرآمیز و خونین خواهد بود. ثانیاً، اساساً بخشی از این تغییر ریل در حیطه قدرت رژیم ایران نبود. موقعیت اسلام و اسلامیت در رابطه با غرب، برای مثال، تنها توسط رژیم ایران تعیین نمیشود. مساله اعراب و اسرائیل، مساله تروریسم اسلامی و غیره، اگر نخواهیم عقب تر برویم، جدایی های استراتژیک تری میان سرمایه داری های پیشرفته آمریکا و اروپا با کشورهای به اصطلاح مسلمان نشین خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است. کشورهای اسلام زده، مستقل از جد و جهد و جانماز آب کشیدنهای رهبران شان، در این عصر حوزه مساعد انکشاف سرمایه و تکنولوژی غربی نیستند. ثالثاً، برای اینکه سرمایه به صنعت پا بگذارد، بخصوص صنایع سنگین که

## حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی حیاتی است گفتگوی سایت گزارشگران با مظفر محمدی



### گزارشگران:

سلام به شما و ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید  
**مظفر محمدی:** سلام و متشکرم

### گزارشگران:

در سال گذشته و همچنین در نیم سال جاری شاهد افزایش تصاعدی حرکات اعتراضی کارگران در سطحی وسیع هستیم آیا تحولی در جنبش کارگری صورت گرفته است؟  
**مظفر محمدی:**

اعتراض کارگران به شرایط کار و زندگی فلاکتباری که به طبقه کارگر تحمیل شده است، میتوان گفت روزمره و مدام بوده است. چیزی که در این دوره ما شاهدش هستیم به درجه ای گسترده این اشکال اعتراضی و مبارزاتی و حرکت به سوی نوعی از سازماندهی توده ای طبقه کارگراست.

ایجاد سندیکاهای کارگری مستقل از دولت و خانه کارگر، ایجاد کمیته های کارگری، اعتصاب و اعتراض توده ای رانندگان شرکت واحد، روشن کردن چراغ اتوبوسهای شرکت واحد به نشانه اعتراض به بیحقوقی شان که در واقع اطلاع دهی عمومی و اعلام این بیحقوقی در ابعاد اجتماعی و در خیابانها و محلات تهران بود، اعتصاب در مراکز بزرگ کارگری مانند ماشین سازی تبریز و نساجی اصفهان، اعتصابات دیگر و پیکتهای کارگری و بستن جاده ها و از این قبیل... همه اینها نشانه این است که حد اقل بخشی از طبقه کارگر میروند تا به قدرت خود آگاه شده و از این قدرت بلاواسطه

دستمزد نمیگیرند. به این شرایط فلاکتبار، سرکوب پلیسی و دستگیری فعالین کارگری را اضافه کنید. این آن موقعیتی است که طبقه کارگر ایران با آن روبرو است. این وضعیت همواره موجی از نارضایتی و مبارزات کارگری را به دنبال داشته است. دفاع از سطح معیشت و حتی دفاع از دستمزد کار روزانه و خواست حقوقهای معوقه و علیه قراردادهای کار موقت و برای گرفتن حق طبقه بندی مشاغل و دیگر مزایای کار، موضوع این مبارزات و اعتصابات مکرر و مداوم کارگران بوده است.

پدیده جدید این دوره مبارزه کارگری که به نظرم قابل توجه است این است که کارگران نه منتظر وعده های احمدی نژاد نشسته اند و نه مرعوب تهدیدات و فضای نظامی و پلیسی متعاقب انتخابات اخیر شدند. دلیل این مساله از طرفی درجه ای از خودآگاهی کارگران و فعالین کارگری است و از طرف دیگر اساسا خواستههای کارگران چنان فوری و فوری و حیاتی اند که نمیتوان آنها را حتی يك روز به تعویق انداخت. کارگران مزد روزانه کارشان را میخواهند. کارخانه ها و شرکتهای را یکی پس از دیگری میبندند و میروند و کارگران را به خانه میفرستند و کسی هم نیست یخه شان را بگیرد که پس تکلیف کارگران چه میشود. راستش هیچ فرصت انتظاری برای کارگران وجود ندارد. فضای نظامی هم از مرگ تدریجی که به کارگران تحمیل شده است سخت تر نیست.

### گزارشگران:

اگر ممکن است لطفا در مورد رابطه جنبش کارگری و نهادهای علنی و مجاز موجود از جمله خانه کارگر برای ما بگوئید

### مظفر محمدی:

تاکنون علاوه بر تهاجم بورژوازی چه سرمایه دار و کارفرما و چه دولت و پلیسشان، طبقه کارگر در درون خود هم با پدیده تشکلهای دولتی و ضدکارگری شوراها و اسلامی و خانه کارگر روبرو بوده است. تشکلهایی که اساسا برای مهار جنبش کارگری از جانب دولت و پس از سرکوب شوراها و تشکلهای کارگری

استفاده کند. اما تداوم این حرکت به فاکتورهای متعددی بستگی دارد.

### گزارشگران:

آیا با توجه به شعارها و سطح درخواستها و مطالبات، خصلت مبارزات کارگری را تدافعی یا تعرضی ارزیابی میکنید؟  
**مظفر محمدی:**

متأسفانه مدت طولانی است که مبارزات کارگران اساسا دفاعی است. تلاش طبقه کارگر تماما دفاع از سطح معیشت است در مقابل تهاجم مداوم کارفرماها و دولت به سطح معیشتشان. اما در شکل مبارزه، ما شاهد اعتراض و مبارزه رایج کارگری هم بوده ایم. و این نه به دلیل زیاده خواهی کارگران بلکه به دلیل تعرض مداوم سرمایه داران و دولت به سطح معیشت طبقه کارگر بوده است. این تعرض با تحمیل يك قانون کار به شدت ضد کارگری شروع شد که در آن اعتصاب و تشکل آزاد کارگری ممنوع است. این قانون بردگی محض کارگر است. از آن به بعد و تا کنون دستمزدهای ناچیز، زندگی چندین بار زیر خط فقر، بیکار سازی و حذف کارگران کارگاههای کوچک از شمول هر گونه قانون، کار قراردادی موقت که میروند اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر را در بر گیرد... شرایط فلاکتباری را به طبقه کارگر تحمیل کرده است.

کارفرمایان و دولت از پرداخت همین اندازه ناچیز به نام دستمزد به کارگران در پایان هر ماه خودداری میکنند و بخش عمده کارگران از 3 تا 9 ماه و يك سال و حتی بیشتر هم

### گزارشگران:

خصوصی سازی از جمله مسائل بحث انگیز دیروز و امروز در میان فعالین کارگریست. خصوصی سازی کارخانجات و واحدهای تولیدی. آیا این خصوصی سازی در ایران همان تحریک است که در مثلا اروپای غربی و باصطلاح کشورهای سوسیال دمکراتیک صورت میگیرد؟ آیا این هر دو از يك جنس اند؟ یا سرمایه داری ایران راه دیگری را میبرد؟



**مظفر محمدی:**

مساله اداره جامعه و از جمله در بعد اقتصادی در ایران کاملا متفاوت است. متفاوت نه از لحاظ اینکه گویا سرمایه داری در انجا از نوع دیگری است. زمانی که سرمایه ها در ایران دولتی شد در واقع نهادها و بنیادها و شخصیت‌های دولتی بخش اعظم داراییها و اموال و کارخانه و شرکت و منابع مالی کشور را تصاحب کردند. از همان آغاز تا کنون هم بخش اعظم درآمد و سود حاصله از دسترنج کارگر را صرف خرید تسلیحات و مخارج نیروهای نظامی و پلیسی و پاسدار و بسیج و حزب الله و اخوند و مساجد و حتی سازمانهای اسلامی و تروریستی در خاورمیانه و ... کرده اند. خیلی طبیعی است که این نوع اداره اقتصاد به سرعت فاسد و گندیده دچار رکود و بحران و ورشکستگی میشود.

زمانی که این پروسه بحران و ورشکستگی شروع میشود. مراکز کار و منابع و کارخانه و شرکتها یکی پس از دیگری حراج و به سرمایه داران خصوصی فروخته میشود. این سرمایه داران هم باز کسی نیستند جز دار و دسته های وابسته به نظام و یا خود گردانندگان اصلی رژیم مانند رفسنجانی، یزدی، رفیق دوست و دیگر نظامیان و دولتمردان جمهوری اسلامی. هم اکنون بخش اعظم داراییهای مملکت دست سپاه پاسداران است.

این خصوصی سازیها در عین حال دست کارفرماهای جدید را برای تصفیه و اخراج و به اصطلاح تعدیل و استخدام موقت کارگران با قراردادهای موقت و غیره باز کرد و برای این کار هم قوانین لازم تصویب شد.

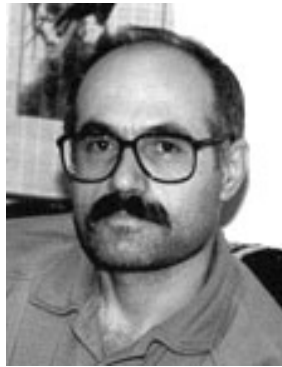
بهر حال میخواهم بگویم که راهی را که جمهوری اسلامی با سرمایه داری دولتی و خصوصی اش طی میکند راه کارگر ارزان است. همان راه توسعه و پیشرفت سرمایه در چین که کارگر را با روزی يك دلار میفرستند کارخانه و برمیگردانند، نه الگوی اروپای غربی و یا سوسیال دمکراسی که به درجه ای ناچراند به رفاهیات کارگر، مساله افزایش سالانه دستمزدها، مذاکرات نمایندگان

تشکلهای کارگری و کارفرما و از این قبیل، تن بدهند.

اما چیزی را که در اینجا نباید فراموش کنیم این است که بحران اقتصادی ایران را فقط از سر اقتصاد نمیتوان توضیح داد. بحران اساسی جمهوری اسلامی بحران سیاسی است. سیستم بسته و قوانین مذهبی و سیاست خارجی و منکی به تروریسم اسلامی و تهدید و سرکوب مردم که جنبش عظیم سرنگونی را به دنبال داشته است... همه اینها ایران را برای سرمایه گذاری و ورود به اقتصاد بین المللی که برای سرمایه دنیای امروز حیاتی است و بدون آن پیشرفت غیرممکن است، نامطلوب کرده است. سرمایه به جامعه مندی و مدرن و به درجه ای امن به لحاظ سیاسی و فارغ از بحرانهای سیاسی نیاز دارد. مشکل سرمایه داری ایران، حاکمیت استبدادیش نیست. در خیلی از کشورهای دیکتاتوری سرمایه کار میکند و سود میآورد. اما جمهوری اسلامی بلبلت تقاض وجودیش با هر گونه پیشرفت و حتی عرف جامعه مندی و با وجود يك نظام به شدت پوسیده دینی و ناسازگار با معیارهای مدرن و متمدن جهان امروز، فاقد این شرایط پایه ای برای سرمایه گذاری و داد و ستد بین المللی است.

به نظر من در اینجا هیچ رفرمی در کار نخواهد بود. رفرم در جمهوری اسلامی غیرممکن است. اقتصاد ورشکسته و ثروتهای تقسیم شده بین نهادهای مذهبی و نظامی و پلیسی قابل رفو و اصلاح نیست. اقتصاد منزوی از بازار جهانی، چه خصوصی و چه دولتی قابل رشد و ثبات نیست. در مملکتی که مزد کارگر را شش ماه شش ماه نمیدهند و به تاخیر میاندازند، صحبت از رفاه و گشایشی در کار و زندگی و سفره مردم غیرممکن است. ادعای برچین فساد نیز ادعایی پوچ است. جلو کدام فساد را میگیرند؟ کل پیکر رژیم فاسد است. انگل است. میلیون میلیون پاسدار و بسیج و حزب الله و لباس شخصی و زندانبان و شکنجه گر و اخوند و طلبه و حوزه علمیه و مساجد و مقابر و غیره دارند که انگل جامعه اند و دسترنج طبقه کارگر را و خون کارگر را میمکنند. صنایع و معادن و نفت و شرکتها و

کارخانه های مملکت در خدمت اینها و برای چراندن اینها است. ثروتهای



بادآورده رفسنجانی و مصباح یزدی و رفیق دوست در بنیاد مستضعفین میلیون این سیستم نظامی و پلیسی و آخوندی است. همه اینها باید برچیده شوند تا آتوق حرف از بهبود زندگی مردم زده شود. جارو کردن اینها یعنی جارو کردن فساد.

**گزارشگران:**

بنظر شما محوری ترین خواستها و شعارها در میان کارگران کدامند؟

**مظفر محمدی:**

در بالا هم گفتم که موضوع اعتراض کارگران متأسفانه هنوز زیاده خواهی و یا تعرضی نیست. سال پس از سال کارگران را به عقب رانده و به لب پرتگاهشان کشانده اند. هیچ حقوق انسانی برای کارگر برسمیت شناخته شده نیست. حتی دستمزد کارگر را بموقع نمیدهند. متأسفانه در تمام دوره اخیر کارگران به دنبال گرفتن حقوق معوقه و علیه اخراج و بیکار سازی و عدم امنیت شغلی به دلیل قراردادهای موقت کار بوده اند. دهها معضل دیگر حوانت و ناامنی محیط کار تا عدم آزادی تشکل و اعتصاب وجود دارد. دستمزدها به شدت ناچیز و ناچیزتر از زیر خط فقر است. حقوق کارگران اگر دو برابر شود تازه به حد فقر میرسند که به معنای باز هم فلاکت بار زندگی کردن است.

از طرف دیگر خواستهای کارگران عمدتاً سراسری اند. بخش زیادی از کارگران با معضل حقوق معوقه روبرو اند ولی مبارزات کارگران از این شرکت و شهر تا آن شهر و جدا از هم و حتی بیخبر از هم صورت میگیرد. دستمزدها به شدت ناچیز است و این شامل کل طبقه کارگر میشود. اما امسال در فصل تعیین

دستمزدها شاهد مبارزه کارگری نبودیم. قراردادهای موقت کار بیش از نصف طبقه کارگر را در بر میگیرد، حذف کارگران کارگاههای کوچک از شمول هر گونه قانونی، یا حق تشکل و آزادی اعتصاب، مطالبات مربوط به کل طبقه کارگرند. پاره کردن قانون کار ضد کارگری فعلی و تدوین يك قانون کار کارگری، خواستی پایه ای و فوری و حیاتی است....

اینها همه خواستهای محوری و سراسری طبقه کارگرند. اما مبارزه و اعتراض سر این مطالبات فرافکنی و سراسری هنوز شروع نشده و یا در آغاز کار است. اعتراضات و اعتراضات موجود هم برای پاره ای خواستها هنوز فابریکی و محلی و به شدت پراکنده است. مبارزات کارگری اگر سراسری بشود، طبقه کارگر يك گام بلند برداشته است.

**گزارشگران:**

ارتباط جنبش کارگری در ایران با سایر نهادهای کارگری بین المللی را چگونه ارزیابی میکنید و حمایت این نهادها از جمله سازمان بین المللی کار از کارگران ایران را در چه سطحی میبینید؟

**مظفر محمدی:**

سازمان بین المللی کار متأسفانه تا کنون بار رژیم اسلامی ممانعت کرده و حتی نهادهای دولتی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی را به عنوان نماینده کارگران ایران پذیرفته است. خواست خروج نمایندگان این نهادهای ضد کارگری خواست طبقه کارگر ایران و فعالین و نمایندگان واقعی کارگران ایران است.

اما از این بگذریم طبقه کارگر در سطح بین المللی و اتحادیه های کارگری در کشورهای اروپا و امریکا همواره حامی جنبش کارگری ایران و مبارزات و فعالین کارگری بوده اند. این حمایت بین المللی همواره مایه دلگرمی طبقه کارگر و بخصوص فعالین کارگری ایران بوده است. این همبستگی و پشتیبانی ها گاهها باعث شده است که فعالین کارگری که به جرم دفاع از حقوق کارگران و یا سازماندهی اعتصاب به زندان افتاده اند

برابری است، محروم میکند.

### گزارشگران:

با توجه به محدودیت های اجتماعی زنان کارگر در ایران که شرایط بر مراتب بدتری را در محیطهای کارگری نسبت به مردان تحمل میکنند، از جمله پائین بودن سطح دستمزدها و معیشت بطور کلی و در کنار ستم جنسیتی، زنان کارگر چه جایگاهی را هم اکنون در جنبش کارگری بلحاظ دخالت و سازمانیابی دارند؟

### مظفر محمدی:

زنان کارگر همانطور که خونتان گفتید شرایط بسیار دشوارتری از نظر کار و دستمزد و سطح معیشت دارند. نگره داری فرزندان و فشار اجتماعی- فرهنگی ارتجاع مذهبی و مردسالاری و تبعیض های دیگر را اضافه کنید. در موقعیت دشواری که هم اکنون طبقه کارگر در آن قرار دارد و برای کارگران زن مضاعف است... در شرایط فعلی ابراز وجود مستقل زنان کارگر مشاهده نمیشود. به نظر من در حال حاضر باید جنسیت را دور زد. حرف از یک مبارزه متحد و هماهنگ و سراسری طبقه کارگر اعم از زن و مرد در میان است.

### گزارشگران:

با توجه به حوادث و وقایعی که در اول ماه مه سال جاری شاهد آن بودیم آیا میتوان از تحولی کیفی نسبت به سالهای پیش گفتگو کرد؟



### مظفر محمدی:

پدیده مهم اول مه امسال حضور فعالین و سخنگوییانی از میان کارگران در دانشگاه تهران بود.

... وجود داشته اند. با عروج مجدد جنبش سندیکایی در ایران، اگر سندیکالیسم در سطح سراسری در نهایت آب به آسیاب جناح اپوزیسیون راست در جامعه میریزد و به آن کمک میکند، در کردستان هم میتواند به یک پایه اجتماعی ناسیونالیسم کرد و حزب آن تبدیل گردد. در اینجا هم جلوگیری از این روند، کار کارگران سوسیالیست و رادیکال است. اتحادیه کارگران شهرکهای صنعتی را در شهرهای بزرگ میتوان ایجاد کرد. اتحادیه سراسری بیکاران، سندیکای کارگران ساختمانی و ... در حال حاضر پروژه های فعالین کارگری برای متشکل کردن بخشهای پراکنده کارگران در کردستان هستند.

### گزارشگران:

آیا اختلاف نظر برجسته ای در میان حکومتیان و حاشیه نشینان آن در رابطه با جنبش کارگری مبینند؟

### مظفر محمدی:

فکر نمیکنم اختلافی وجود داشته باشد. بر عکس اگر جناحهای مختلف رژیم سر مسایل گوناگون اختلاف دارند وقتی به طبقه کارگر میرسد همه متفق القول اند. کار ارزان و سودآوری بیشتر شعار همه آنها است. جناحها و گرایشات درون و حتی بیرون حاکمیت جمهوری اسلامی در انداختن طبقه کارگر به این روز سیاه نقش داشته و دارند چرا که منفعت همه شان در بیحقوق کردن کارگران است. دوران توسعه رفسنجانی همانقدر برای کارگر خیر و برکت داشت که دوران هشت ساله اصلاحات سیاسی خاتمی رفسنجانی با شعار باز هم توسعه و رونق سرمایه و در نتیجه ایجاد اشتغال وارد انتخابات شد و رقابیش و از جمله احمدی نژاد با شعار عدالت اجتماعی آمد. احمدی نژاد هم هیچ منفعتی از طبقه کارگر را نمایندگی نمیکند. عدالتخواهی و مخالفت با رانتخواهی و حرف از ثروتهای کلان رفسنجانی از جانب احمدی نژاد به نظر من تنها در رقابتهای انتخاباتی معنا داشت و الا سپاه پاسداران و بسیج هم بخش عظیمی از ثروت و داراییهای مملکت را در انحصار خود دارند. اگر قرار است

امسال چند تن از فعالین سرشناس کارگری از جمله برهان دیوارگر و جعفر عظیم زاده در دانشگاه تهران در مراسم دانشجویان به خاطر بزرگداشت روز کارگر شرکت و سخنرانی کردند. عکس انهم اتفاق افتاد و تعدادی از دانشجویان در مراسم اول مه کارگران شرکت کردند.

همچنین شهر سنندج امسال شاهد راهپیمایی کارگران در روز کارگر بود. قطعنامه و خواستها هماتی بود که سالهای قبل هم تکرار میشد. این را شاید بتوان گامی مهم در رابطه با ارتباط جنبشهای اجتماعی با هم و حضور سخنگوییانی از کارگران در صحنه سیاسی ایران نامید...

### گزارشگران:

جنبش کارگری در کردستان در چه موقعیتی قرار دارد؟

### مظفر محمدی:

بین جنبش سراسری طبقه کارگر و جنبشهای محلی و منطقه ای مانند کردستان نمیتوان دیوار کشید. هیچ تفاوت اساسی در میان نیست. اما چیزی که به جنبشهای اجتماعی در کردستان به درجه ای ویژگی میبخشد تاریخ طولانی مبارزات توده ای و رادیکال علیه رژیم است. جنبش انقلابی مردم کردستان در بیش از دو دهه اخیر به اشکال مختلف تداوم داشته و آخرین مورد ان اعتصاب عمومی در اعتراض به تعرض رژیم به مبارزات مردم و برای آزادی دستگیر شدگان شهرهای کردستان بود. در این فضای سیاسی معین مسلما مبارزات کارگری هم تاثیر میپذیرند و مشخصا شکل رادیکالتری به خود میگیرند. برای مثال اول مه های باشکوه، اعتصابات کارگری و نوعی اتحاد و یکپارچگی حد اقل در سطح یک فابریک مانند نساجی کردستان و کارخانه شاهو و یا سندیکای خبازان سقز را داشتیم. فعالین کارگری و کارگران رادیکال و سوسیالیست در این امر نقش تعیین کننده داشته اند. از کردستان بعنوان یک منطقه قوت میتوان به نفع جنبش کارگری هم استفاده کرد. در کردستان از دیر باز سندیکاهای کارگری مانند سندیکای خبازان، خیاطان، اتحادیه صنعتگر

آزاد شوند. آخرین نمونه ان آزادی آقای برهان دیوارگر رهبر کارگری و فعال حقوق کودک در شهر سقز است که به کمک و همت همین حمایتی بین المللی طبقه کارگر مقهور شد.

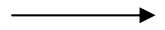
### گزارشگران:

حلقه مفقوده ارتباط و پیوند جنبش کارگری و جنبش های دیگر موجود در کشورمان بالاخص جنبش دانشجویی کدام است؟

### مظفر محمدی:

در يك كلام بگويم اين است كه، طبقه كارگر به مثابه طبقه عروج كند و به صحنه بيايد. و اين در حال حاضر مستلزم يك درجه رفاه، امنيت شغلي و اتحاد و تشكّل است. جنبش كارگري مكانيزم مبارزه خود را دارد و با ديگر جنبشهاي اجتماعي مانند جوانان و دانشگاه و غيره متفاوت است. اين جنبش به درجه اي از پيشرفت و توازن قواي معين نياز دارد تا بتواند به عرصه سياسي قدم بگذارد. اما اگر طبقه كارگر بيايد جنبشهاي اجتماعي همگاني را تقويت كرده و ميتواند اين جنبشها را رهبري و هدايت كند.

علاوه بر ان مساله تعيين كننده ديگري كه كمك ميكند طبقه كارگر را به موقع به جنبشهاي ديگر اجتماعي وصل كند و حتي در راس آنها قرار دهد اين است كه چه گرايش و سياست معيني جنبش كارگري را هدايت ميكند. براي مثال اگر گرايش صرفا رفرميستي و يا كارگر كارگري در راس باشند مسلما پا نهادن طبقه كارگر به عرصه سياست كنترل و دشوار خواهد شد. زيرا اينها كارگر را از سياست روگردان ميكند و از حزب سياسي خودش و افق قدرت سياسي برحذر ميدارند. مساله اينها فقط مبارزات رفاهي و اقتصادي است. اين هم در شرايط مشخص ايران كه يك جنبش وسيع براي سرنگوني وجود دارد و جامعه ملتهب است، هم طبقه كارگر را در رسيدن به خواستههاي اقتصادي اش تضعيف ميكند و تنها ميگذارد و هم جامعه را از وجود قدرتمند طبقه كارگر كه اگر يك روز زودتر بيايد به نفع جنبش سرنگوني و براي آزادي و



زدی گرفته شود باید همه شان را بگیرند. اگر قرار است عدالتی برقرار شود همه دم و دستگاہهای عریض و طویل نظامی و پلیسی و آخوندی و حزب الله، کل نهادهای مالی و پلیسی و مذهبی رژیم باید برچیده شوند. برخلاف شعار عدالت و تقسیم ثروت، احمدی نژاد نماینده منافع هیچ کارگر و مردم زحمتکشی نیست. او نماینده انصار حزب الله و لباس شخصی ها و نماینده لپنیسم و شارلاتانیسم اسلامی علیه منافع کارگر و جوان و زن و کودک و کل انسانیت است. برنامه اقتصادی احمدی نژاد و دولت جدیدش برای همه روشن است. او میخواهد با پهن کردن سفره نذری و تقسیم آش بین مردم عدالت برقرار کند. او میخواهد از پول کلان نفت به جای افزایش دستمزد کارگر تا حد یک زندگی انسانی و مرفه و به جای پرداخت بیمه بیکاری به کارگران بیکار، به آنها آش نذری حضرت عباس بدهد.

اما در بعد سیاسی مساله حضور و ابراز وجود طبقه کارگر برای بورژوازی و حاکمیت در ایران حساس و تعیین کننده است. بورژوازی و دولت تاکنون علاوه بر تحمیل فلاکت به طبقه کارگر، این طبقه را به درجه زیادی توسط تشکلهای ضد کارگری شوراهای اسلامی و خانه کارگر مهار و کنترل کرده و مبارزاتشان را به بیراهه برده است. این دوره به پایان خود رسیده است. کارگران به درجه ای از خودآگاهی دست یافته و مبروند تا به درجه ای به قدرت بلاواسطه خود که همان اتحاد و تشکل بوده و اعتصاب نتیجه آن است، پی برده و به آن دست ببرند. سرکوب کارگر منزوی شده و کنترل شده توسط نهادهای ضد کارگری آسان است. اما دولت و کارفرماها اکنون با شرایط دیگری روبرو اند.

عروج سندیکالیسم و ایجاد سندیکاهای کارگری، اعتصابات سازمان یافته کارگری، محافل و شبکه ها و فعالین و شخصیتهای کارگری که علنا و با اسم و رسم پا به میدان میگذارند، فشارهای بین المللی و حمایت طبقه کارگر جهانی از همسرنوشتان خود در ایران... همه و همه نشان از

توازن قوای جدیدی است.

بورژوازی و دولتش چاره ای ندارند جز اینکه به این پدیده با احتیاط برخورد کنند. در دستی کیک و با دست دیگر چماق را نشان میدهند. وعده های عدالت اجتماعی احمدی نژاد اساسا رو به طبقه کارگر دارد. مستضعف پناهی خمینی هم برای فریب کارگران و افشار زحمتکش جامعه بود. در جایی هم لازم شد گازاشک اور بکار بگیرند و یا بگیر و ببند رهبران و شخصیتها و فعالین کارگری راه میاندازند.

وحشت بورژوازی و دولتشان از طبقه کارگر در این است که این طبقه پا به عرصه سیاست بگذارد و همزمان با خواستههای اقتصادی، خواستار آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی بشود... من فکر میکنم طبقه کارگر چاره ای ندارد جز اینکه پا به این میدان بگذارد. در اینجا هر اعتراض ولو برای خواست کوچک کارگران مستقیما با دولت و نیروهای انتظامی روبرو میشود و خوبخود سیاسی میشود. در جامعه ای که آزادیهای فردی و اجتماعی وجود ندارد، زن درجه دو و اسیر تبعیض و نابرابری تا حد آپارتاید جنسی است، برای دهها میلیون جوان پسر و دختر حتی معاشرت ساده و انسانی جرم است... در چنین جامعه و



مملکتی طبقه کارگر نمیتواند سر در لاگ خود کند و به دردها و روزمرگی ای که به او تحمیل شده است مشغول گردد. طبقه کارگر باید به جنبشهای همگانی و مبارزات سیاسی روز توجه کند و در آن شرکت کند و رهبری اش کند. این پیروزی طبقه کارگر را در مبارزات جاری نیز تسریع میکند.

### گزارشگران:

در صورت امکان در مورد کمیته های موجود فعالین کارگری برای تشکل مستقل کمی توضیح دهید؟

### مظفر محمدی:

به نظر من مسئله کمیته های موجود در چارچوب بحث عمومی تر گرایشات مختلف درون جنبش کارگری قرار میگیرد. به همین دلیل میخواهم کمی فراتر به این مساله بپردازم و ان این است که گرایشات موجود در جنبش کارگری که این کمیته ها هم بخشی از آنند کجای تحولات و روند جنبش کارگری قرار دارند؟ یکی از این گرایشات عمده سندیکالیسم است. من به تاریخچه جنبش سندیکایی نمیردازم. سندیکالیسم جنبشی قدیمی و صاحب سنت در طبقه کارگر ایران است که به بیش از صد سال قبل برمیگردد. این جنبش دوره های رونق و رکود داشته و عوامل زیادی از جمله سرکوب، مانع رشد و گسترش آن شده است. هم اکنون و بار دیگر ما شاهد عروج سندیکالیسم در جنبش کارگری ایران هستیم. در حال حاضر بیش از همیشه زمینه برای عروج گرایشات و تشکلهای رفرمیستی در میان طبقه کارگر ایران فراهم است. به نو دلیل: یکی اینکه کارگران به شدت خود را محتاج تشکل یابی و اتحاد میدانند و از خانه کارگر و شوراهای اسلامی رویگردان شده و آنها را از خود و در کنار خود نمیدانند. سندیکالیسم بر این زمینه بکر و خالی امکان رشد و استقبال دارد. نمونه هایش را شاهد هستیم. دوم اینکه سندیکاها خطر جدی برای رژیم نیستند و رژیم هم میتواند با مسامحه به آن برخورد کرده و دو فاکتو سندیکاها را بپذیرد. تا جاییکه سندیکا مسبب اعتصابات بزرگ و سراسری و فلج کننده نشود و در چهارچوب خواستههای صنفی و محلی باقی بماند برای رژیم ضرری ندارد. دولت میداند که دیگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی ابزار کارایی برای کنترل مبارزات کارگری نیستند. اگر این شیفت صورت بگیرد و جنبش کارگری توسط همین سندیکاها در چارچوب قوانین رژیم حقوق کارگران را مطالبه کند تحملش خواهند کرد. در عین حال سعی میکنند کنترل اوضاع هم از دستشان در نرود. دستگیری و تهدید فعالین سندیکایی چماقی بر بالای سر این گرایش و تشکل است.

از طرف دیگر اگر سندیکالیسم موجب تضعیف جنبش گرایش چپ در میان کارگران بشود و شوراخواهی را پس بزند و طبقه کارگر را از پا گذاشتن به میدان سیاست باز دارد و حزب گریزی را در میان کارگران دامن زند و عملا طبقه کارگر را از دست بردن به قدرت سیاسی و سوسیالیسم و برابری نور نگه دارد، بورژوازی و دولت نفع میبرد. جنبش سوسیالیستی و رادیکال کارگری برای مطالبات روز و برای کسب قدرت، جنبش خطرناکی برای رژیمهای سرمایه داری است و بهر قیمت تلاش خواهند کرد از رشد و گسترش آن جلوگیری کنند.

در اینجا به سوال شما میرسم که آیا کمیته های موجود جایی در تحولات کنونی جنبش کارگری دارند؟

از نظر من متأسفانه جواب منفی است و این تلاشها در حاشیه جنبش کارگری قرار گرفته است.

یکی از اینها، "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" است. این کمیته از اجتماع گرایشات مختلف تشکیل شده است. از سندیکالیست ها تا توده ایستها و طرفداران سابق شوراهای اسلامی که حالا ضد آن شده اند و تا کارگران چپ، رادیکال و سوسیالیست. نو گرایش هم از راست و هم از "چپ" مانع پیشروی این کمیته در جهت منافع واقعی طبقه کارگر و در جهت متحد و متشکل کردن کارگران هستند. من قبلا هم گفته بودم که این کمیته با این حال و وضع شانس موفقیت ندارد. در حال حاضر متأسفانه همینطور شده است. فرقه گرایی درون این کمیته در حال حاضر فقط يك نام از آن باقی گذاشته است. اگر گرایش راست از طرفی و چپ فرقه ای از طرف دیگر درون این کمیته نبود شاید میشد این کمیته را بعنوان ظرف متحد کردن بخشی از فعالین چپ و حتی سندیکالیستهای مستقل از گرایش توده ایستی نگه داشت و سرنوشت دیگری داشته باشد. اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد. کمیته دیگری به نام "کمیته هماهنگی ایجاد تشکلهای کارگری" است که اساسا در تقابل با کمیته پیگیری اعلام موجودیت کرده است. این یکی هم گرایش

## "اقتصاد" یا "توسعه سیاسی" کدام مال خراست؟!

نمیکند. این مرافعه اخیر بر سر اقتصاد یا سیاست برای کسانی که شبها طرح ترور یکدیگر را میریزند و هنوز گلوله های دیگری را در گردن و دست پای خود دارند، برای کسانی که نفرت مردم را میبینند و میشناسند، برای کسانی که علاج ناپذیری موقعیت اقتصادی و سستی بنیاد حاکمیت خود پی برده اند بیش از حد لوکس و تقنی و کودکانه است. این فاز سرعت سپری میشود. با این کلمات و عبارات نمیتوان زیاد راجع به مرگ و زندگی اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایران حرف زد. همه بزودی وارد اصل مطلب خواهند شد.

### منصور حکمت

#### انترناسیونال هفتگی شماره ۸

۲ تیر ۱۳۷۹ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۰

ندارد. میگوید بله، اما "توسعه سیاسی" شرط توسعه اقتصادی است. چه عالی، و این توسعه سیاسی نجات بخش چیست: احیای ائتلاف ملی-اسلامی قبل از غلبه راست "انحصار طلب" در دوران رفسنجانی. سهم دادن مجدد به مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی ها در قدرت، فحاشی کمتر به نهضت آزادی در بیرون قدرت، استخوانی جلوی اکثریت و حزب توده و طیف محافل اپوزیسیون مفلوک طرفدار رژیم پرت کردن و وفاداری بیدریغشان را خریدن، و همچنان کارگر و کمونیسم و زن و رادیکالیسم و حقوق مدنی مردم را کوبیدن، و به این اعتبار بهبود مناسبات مالی و تجاری با غرب. و گویا قرار است مردم برای این "جامعه مدنی" رهایی بخش سر و دست بشکنند. مباحثه جاری جناح ها ابد حنت اوضاع سیاسی و رابطه واقعی میان دوجناح و موقعیت کل حکومت در قبال مردم را منعکس

میکند و سیاست بازی میکنند و به اولویتهای مبرم اقتصادی نمیپردازند. بیست سال قبل "به گفته خمینی" اقتصاد "زیربنای الاغ" بود. خواستهای رفاهی و اقتصادی مردم انقلاب کرده را با این نوع اراجیف کوبیدند. قوری بیسابقه و غیر قابل توصیف به دهها میلیون انسان تحمیل کردند. حقوق کارگر را ماهها نمیپردازند و آنجا هم که میپردازند قدرت خرید قوت لایموت برای یک خانواده سه نفره را ندارد. تورم و گرانی بیداد میکند. بالاکشیدن حق مردم و رشوه خواری و فساد و اختلاس بنیاد سیستم اداری اینهاست. بیکاری و اعتیاد جامعه را در خود غرق کرده است. و حال این ابله ها فکر میکنند با برگ انجیر "اقتصاد" میتوانند در انظار مردم ستر عورت کنند. اما دومی هم دست کمی از اولی

رادیکال جلوی طبقه کارگر است و این دست فعالین و رهبران کارگری رادیکال و سوسیالیست و کمونیست را میبوسد. باید دست رهبران و فعالین کارگری رادیکال و سوسیالیست بخصوص در مراکز بزرگ کارگری در دست و همنیگر قرار گیرد. هیچ چیزی بهتر و بالاتر از منافع طبقاتی و رهایی از بردگی مزدی نمیتواند مشوق و انگیزه این رهبران برای متشکل و متحد کردن طبقه کارگر باشد. کمونیستها و سوسیالیستها و کارگران رادیکالی که این افق را پیشروی خود دارند باید پا پیش بگذارند و همیگر را پیدا کنند و نقشه سازماندهی اعتراض امروز و فوری کارگران و متشکل و متحد کردن کارگران در مجامع عمومی و شوراها و سندیکاهایشان را در دستور کار فوری خود قرار دهند. نباید به کمتر از این قانع بود و کوتاه آمد. تمام تلاش ما برای تقویت این حرکت چپ، رادیکال و سوسیالیست کارگری است.

#### گزارشگران:

با تشکر از شما

مظفر محمدی

خیلی ممنون و موفق باشید

4مهرماه 84 (26 سپتامبر 2005)

mozafar.mohamadi@gmail.com

www.mozafarmohamadi.com

پیشروی طبقه کارگر و مبارزاتش بگیرد. چپ و کمونیسم را در جنبش کارگری باید تقویت کرد. این تنها راه رساندن طبقه کارگر به آن موقعیت واقعی است که به لحاظ جایگاه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در جامعه میتواند داشته باشد. طبقه کارگر تجربه مجامع عمومی و



شوراهای کارگری را دارد. بخش قابل توجهی از فعالین و رهبران کارگری رادیکال و سوسیالیست اند و افق سندیکالیستی را برای پیروزی طبقه کارگر محدود و تنگ میدانند. اگر طبقه کارگر امروز بیش از همیشه به اتحاد و تشکل و رهبری نیازمند است این تشکل چرا مجمع عمومی کارگری و هیاتهای نمایندگی منتخب مجامع عمومی و شوراهای کارگری نباشد. اگر جنبشی به نام جنبش سرنگونی در ایران وجود دارد چرا طبقه کارگر بک نیروی عمده و رهبری این جنبش نباشد... و همه اینها نیازمند افق سوسیالیستی و

کارگری و سازمان دادن کارگران در مجامع عمومی و سندیکاهایشان ظاهر میشود. طبقه کارگر اینگونه رهبران را در میان خود دارد و میپرواند. خلاصه بگویم، طبقه کارگر اگر قرار است راه خود را پیدا کند، به رهبران و فعالین کمونیست و سوسیالیستی نیاز دارد که هیچ منافع شخصی و گروهی و سکتاریستی ندارند و منافع طبقاتی کارگران را نمایندگی میکنند که در حال حاضر عبور سریع و کم درد تر از شرایط فلاتکبار و دفاعی کنونی و قدم گذاشتن به میدان تعرض و زیاده خواهی و منافع درازمدت طبقه کارگر از طریق پانهادن به میدان سیاست و در راس جنبشهای همگانی مردم برای آزادی و برابری برای سوسیالیسم و نهایتاً لغو کار مزدی است.

پیشروی و تضمین اتحاد و تشکل آگاهانه تر طبقه کارگر به این بستگی دارد که چه سازمانی به خود میگیرد و چه گرایش رهبری این سازمانها و تحركات و مبارزات کارگران را برعهده میگیرد. بک سندیکالیست میتواند رهبر اعتراض کارگران برای گرفتن لباس کار یا حقوقهای معوقه بشود. اما طبقه کارگر به تشکلهای رادیکال و رهبرانی رادیکال و سوسیالیست نیاز دارد که نیاز امروز طبقه کارگر را با منافع درازمدت تر این طبقه، با رهایی از بردگی مزدی و با کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر و حزبش گره بزند و این افق را

آنرا کوسندیکالیست است. این کمیته با لباس چپ و بیانیته چپ آمده اما عملکردش راست است. اول مه سقز یک نمونه این عملکرد است. آنها در مراسم خانه کارگر شرکت و به کمیته برگزاری اول مه پشت کردند. فعالین این کمیته علیرغم هر موقعیت اجتماعی و کارگری که داشته باشند با عملکرد راست و فرقه ایشان ربطی به جنبش کارگری نداشته و منشا خیری برای کارگر نخواهند شد.

ما در این دوره اخیر شاهد تنگ نظریهای غیر قابل بخشودنی در میان طیفی از فعالین و یا دوستداران کارگران بودیم. گرایشهای غیراجتماعی و تنگ نظر و سکتاریستی در طیف چپ وجود دارد که هر نامی روی خود بگذارند بیربط به کارگر و جامعه اند و نیروی خود و دیگران را به هدر میدهند.

علاوه بر اینها کمیته های کارگری غیر علنی هم اینجا و آنجا اعلام شده اند و کارهای خبررسانی و تبلیغی میکنند. از آنجا که این کمیته ها دارای هویت و شخصیت علنی نیستند، نمیتوان زیاد در باره آنها گفت جز اینکه اینها به عنوان خبررسانهای مراکز کارگری مفینند اما با معیار رهبر کارگری نمیتوان از آنها نام برد. رهبر کارگری کسی است که با هویت واقعی و علنی و با اسم و رسم در جلو صف مبارزات و اعتصابات

## نقش غرب در عروج اسلام سیاسی!

سعید کرامت  
s.keramat@gmail.com



انسانهای عادی هم بعلت ناتوانی برای حل مشکلات خصوصی خودشان باعث قتل خود و دیگران شده اند. این نمونه ها نشان میدهد که اعتقاد به اسلام و تمایل به رفتن به بهشت ممکن است نقش فرعی تری برای حرکت در آوردن یک فرد انتحاری داشته باشد. بنظر میرسد که اعتقاد به اسلام نقشی برای انتحار کننده دارد که روغن بین میللنگ های یک ماشین برای گردش میله ها ایفا میکند. همچنانکه روغن یا گریس گردش پیچ و مهره ها را تسهیل میکند، اعتقاد به اسلام و امید رفتن به بهشت هم کار انتحار کننده مسلمان را کم برد تر میکند. نیروی محرکه دیگری، اما، این سیستم را به حرکت در آورده و انگیزه عملیات انتحاری را در فرد ایجاد میکند. این نیروی پیش برنده را بایستی شناخت و از کار انداخت.

در تلاش برای جوابگویی به این سوالات، طی این مقاله سعی خواهد شد که ضمن تعریف واژه "اسلام سیاسی" و اشاره به خاستگاه سیاسی - اجتماعی این جنبش، به فاکتورهای اساسی دخیل در عروج اسلام سیاسی اشاره شود. در اینجا قصد بر این است که نشان داده شود که اساسا جنبش اسلام سیاسی محصول دخالت کشورهای غربی بخصوص انگلیس و آمریکا در منطقه خاورمیانه در طول صد سال اخیر است. دخالتی که بارها روند طبیعی تحولات سیاسی منطقه را سقط، جامعه را به عقب برگردانده، جریانات لیبرال و چپ را سرکوب و میدان را برای حرکت های ارتجاعی باز کرده است. در نتیجه هرگونه تلاش برای بازگرداندن ثبات به منطقه مستلزم خنثی کردن سیاست کشورهای غربی در خاورمیانه است.

مفهوم "اسلام سیاسی" منظور از واژه اسلام سیاسی اشاره به افرادی نیست که بر حسب عادات و عرف خانوانگی خود را مسلمان دانسته و مناسک مذهبی روزانه بجا می آورند. اسلام سیاسی به جنبش و یا جریاناتی اطلاق می شود که جهانیابی اسلامی را مبنای حرکت خود قرار داده و برای تصرف قدرت سیاسی و یا برای تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی می کوشند. جریاناتی مثل اخوان المسلمین، حماس، جمهوری اسلامی ایران، القاعده و طالبان نمونه های بارز تشکلات متعلق به اسلام سیاسی هستند. این جریانات از نظر ساختار تشکیلاتی مدرن هستند اما از نظر سیاسی از الگوهای اسلامی الهام میگیرند. منظور از مدرن بودن این است که تشکیلات و سلسله مراتب و گزارشدهی دارند. از تکنولوژی غربی برای امر خود استفاده میکنند. و از نظر الگوهای اسلامی معتقد هستند که مثلا مسلمان بر نامسلمان برتر است در نتیجه حاکمیت گروه اول بر دوم قابل قبول نیست.

اسلام سیاسی وجوه اشتراک و افتراق متعددی با ناسیونالیسم دارد. دفاع از میهن، فرهنگ ملی و استقلال از غرب و فعالیت در چارچوب جغرافیایی - سیاسی فعلی که عمدتا بعد از جنگ اول جهانی در خاورمیانه بوجود آمده است، تکیه بر تشکیلات مدرن و تکنولوژی جدید برای پیش بردن اهداف از جمله فصل مشترکهای اسلام سیاسی با ناسیونالیسم است.

اما تفاوت جنبشهای اسلامی با جنبشهای ناسیونالیستی این است که ناسیونالیسم طرفدار انتقال جامعه از مرحله فئودالی به شیوه تولید سرمایه داری بود. حرکتهای ملی سراسری یا فراقومی و فراعشیره ای بوده اند. (البته ناسیونالیسمی که اوایل قرن بیستم تا اواخر دهه هفتاد میلادی در جریان بود این ویژگی را داشت. ناسیونالیسم قومی بعد از سقوط شوروی پدیده ای ارتجاعی است که پرداختن به آن از حیطه این بحث خارج است). جنبشهای ناسیونالیستی فراگیر نیمه اول قرن بیستم، بورژوازی مدرن جوامع خود را نمایندگی میکردند. با مقابله با مناسبات

فئودالی و ملوک الطوائفی، این جنبشها تلاش کردند راه را برای رشد و گسترش سرمایه فراهم کنند. اما اسلام سیاسی این مأموریت را ندارد و نمی تواند داشته باشد. این وجه تمایز جنبشهای اسلامی با ناسیونالیسم ما را با این سوال روبرو میکند که "جنبش اسلام سیاسی از چه خاستگاه اقتصادی - اجتماعی منشاء گرفته و چه قشری از جامعه را نمایندگی میکند؟"

### خاستگاه اقتصادی - اجتماعی

بحثهای فراوانی راجع به تعلق اسلامی به تمدن، قومیت و یا طبقه خاصی شده است. اما بحث من این است که اسلام سیاسی نمی تواند هیچ یک از کاتگوریهای ذکر شده را نمایندگی کند.

### نماینده کدام تمدن؟

نظریه های گوناگونی در رابطه با ارتباط اسلامی سیاسی با فرهنگ و تمدن مردم کشورهای اسلامی مطرح شده است. بعنوان مثال بعضی از مفسرین راست نظیر کسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، معتقدند که اسلامی بخشی از فرهنگ مردم منطقه است و بایستی انتظاری غیر از آنچه در جریان است از مردم خاورمیانه داشت. کسانی مثل ساموئل هانتینگتن معتقد هستند که آنچه در جریان است "تقابل تمدنها" است. این نظریه ها نژادپرستانه است. زیرا به این تصور دامن میزنند که گویا تمدن از قانون بیولوژیکی مندل تبعیت کرده و از طریق ژن از یک نسل به نسل دیگر منتقل میشود. به همین دلیل نمی تواند غیر از استفاده از نیروی قهریه، پاسخ مناسبی برای معضل اسلام سیاسی داشته باشد.

### نماینده کدام قوم؟

در پهنه سیاسی ایران هم شبیه این نظریات هم به وفور یافت میشود. مثلا جریانات ناسیونالیست طرفدار سلطنت معتقد هستند که تفکر اسلامی یک پدیده متعلق به "تازیها" یا عربها است. این طیف حتی مدعی هستند که خمینی هم یک هندی بود. با این ادعا قصد دارند که به افکار عمومی بقبولانند که جامعه ایران یک ویژگی دیگری دارد و ←



در مقابل تفکرات ارتجاعی واکسینه است. این تئوریها ممکن است از شدت نژاد پرستانه بودن آن بی اهمیت به نظر برسند. اما متاسفانه فشارشان آنقدر قوی است که قالب فکری بخشی از چپ را هم شکل داده است.

چپ سنتی دارد همان تئوریهای راست ناسیونالیسم ایرانی را با رنگ و لعاب مارکسیستی به جامعه عرضه میکند. مثلاً یکی از فعالین سیاسی چپ معتقد است که "از نقطه نظر تاریخی... جنبش اسلام سیاسی در نهایت و در جوهر طبقاتی خودش منعکس کننده اعتراض بورژوازی عرب در سهم خواهی اش در بازار جهانی سرمایه است."

به نظرم این تحلیل از پایگاه اقتصادی اسلام سیاسی، نه تنها غیر علمی است بلکه مبین یک نگاه ناسیونالیستی است. به دو دلیل ساده: 1- اگر اسلام سیاسی مختص قوم معینی است پس جنبشهای اسلامی افغانستان، اندونزی، ایران، چین، فلپین، و پاکستان کجای این تحلیل قرار میگیرند؟ 2- اگر بپذیریم که سیستم سرمایه داری یک شیوه تولید جهانشمول است و رشد آن مستلزم قانونمندی یکسانی خارج از جغرافیای متفاوت است، پس لیبرالیسم، نظریه اقتصادی آدام اسمیت و نظریه سیاسی جان استوارت میل میتواند نماینده آن سیستم باشند. اسلام سیاسی و بن لادن که نمی توانند بورژوازی را نمایندگی کنند. (پایین تر به این موضوع مفصلاً خواهم پرداخت.)

اسلام سیاسی نه تنها "منعکس کننده اعتراض بورژوازی عرب" نیست بلکه برعکس، از مناطق غیر عرب به کشورهای عربی صادر شده است. این جنبش ابتدا در ایران و افغانستان در اواخر دهه 70 میلادی به قدرت رسید. گروههای حزب الله لبنان و حماس به دنبال تشکیل دولت جمهوری اسلامی شکل گرفتند. القاعده در دهه 90 میلادی یعنی بیشتر از ده سال پس از تشکیل جمهوری اسلامی در جامعه مطرح شد.

حتی در اواخر قرن نوزدهم اسلامیست های عرب از فعالین

اسلامی ایرانی متأثر بوده اند. نمونه بارز این قضیه نقش سید جمال الدین اسد آبادی یا افغانی (1839-1897) در بنیای عرب است. نامبرده در سفرش به مصر بر کسی مثل محمد عبده تأثیر گذاشت. نگرش عبده هم تفکر محمد رشید سوریه را شکل داد و از طریق او این افکار به حسن البنا منتقل و باعث تشکیل اخوان المسلمین در سال 1928 در مصر شد.

این نمونه ها به منظور نشان دادن این واقعیت ذکر شد که تأکید شود که اسلامی سیاسی یک پدیده مختص به قوم عرب نیست. بلکه یک قضیه منطقه ای با ریشه و سنت قوی در ایران است. به همین دلایل کسانی که فکر کنند که اسلام سیاسی یک پدیده عربی و نماینده بورژوازی عرب است، تنها نشان میدهند که از یک دریچه ناسیونالیستی به مناظر سیاسی مینگردند، و تفکرات سیاسی را به تعلق قومی انسانها ربط میدهند. کسی که به این شیوه به پدیده سیاسی نگاه کند قطعاً از درک مناسبات بورژوازی و آشنایی با پیش شرطهای رشد این شیوه تولید عاجز خواهد ماند.

### نماینده کدام طبقه؟

اسلام سیاسی هیچ طبقه اجتماعی ای که نقش عمده در اقتصاد جامعه دارد را نمایندگی نمیکند. جنبش اسلامی انعکاس خشم انباشته شده عده ای از مردم منطقه است که خود را مستأصل، بی افق و تحقیر شده از جانب کشورهای غربی دانسته و معتقد هستند که لیبرالیسم و ناسیونالیسم نتوانسته و نمی تواند جوابگوی مشکلات آنها باشد.

اسلام سیاسی نمی تواند بورژوازی را نمایندگی کند زیرا محدودیت های دینی و سنتی اسلام مانع رشد اقتصادی است. بورژوازی می خواهد مذهب را در کنترل داشته باشد ولی نمی تواند قید و بند مذهب را قبول کند. اینتلوژری ای که پوشش آزاد را ممنوع کند و با فتوا فروش کالائی را ممنوع یا تحریم کند باب طبع نظمی نیست که دوست دارد با آهنگ بازار برقصد. سیستمی که شادی را ممنوع کند و در آن رهبران و نهادهای مذهبی هر کدام ساز خود را بزنند نمی تواند نقش سنگتوی سرمایه را بازی بکند. یکی از دلایل عمده که باعث

شده است جمهوری اسلامی بعد از 26 سال نتواند به یک حکومت بورژوازی متعارف تبدیل شود این است که ارزشهای مذهبی در آن سیستم اجازه نمی دهد که سرمایه احساس امنیت کرده و راه خود را پیدا کند. آزادی فردی وجود ندارد که مصرف را بالا ببرد.

علاوه بر این، نظم و امنیت در جامعه یکی از ملزومات بورژوازی است. این به این معنا نیست بورژوازی جنگ راه نمیاندازد. بورژوازی جنگ هم میکند اما در هنگامی که تصور کند که میتواند کنترل بر جامعه را تضمین و امنیت سرمایه را تأمین نماید. اما جنبش اسلام سیاسی امروزی از این خصیصه برخوردار نیست. بیشتر در فکر انتقام و ایجاد هرج و مرج است. جنبشهای اسلام سیاسی در قبال جامعه غیرمسئول هستند. نیروی سناریو سیاه هستند. در قلمرو تحت کنترل این تفکر، بورژوازی رونق نخواهد یافت.

کسی که اسلام سیاسی را به عنوان نماینده بورژوازی عرب معرفی میکند اگر هم ناسیونالیست نباشد، ممکن است از تاریخ تحولات خاورمیانه نامطلع باشد. اطلاعی در مورد تفکرات و برنامه کسانی مانند کنستانتین زوربیک سوریه، سعد زغلول مصر و یا عبدالکریم قاسم عراق را ندارند. این افراد هر کدام در مقاطع معینی در طول قرن بیستم پرچمدار بورژوازی لیبرال در کشورهای عربی بوده اند. تلاششان این بوده است که جامعه را طوری سازمان دهند که بورژوازی عرب بتواند با سیستم های غربی رقابت کند. اما تلاش همه آنها از جانب کشورهای کاپیتالیستی غربی به شکست انجامید. کسی که از این تاریخ نامطلع باشد و جنبش اسلام سیاسی را یک پدیده عربی معرفی کند مسلماً شیوه برخوردش به آن پدیده محصول مناسبی بار نخواهد آورد.

خارج از جریانات چپ و راست ناسیونالیسم ایرانی، صاحب نظران مطرحی در سطح بین المللی نظیر طارق علی و یا نوام چامسکی معتقد هستند که اسلام سیاسی با کمک مادی و معنوی آمریکا برای مقابله با چپ و کمونیسم و رقابت با شوروی رشد کرده است و اکنون بر علیه خود

آمریکا شمشیر میکشند. این نظریه یک واقعیت اتفاق افتاده را تأیید میکند اما نمی تواند دلیل ریشه ای رشد پدیده اسلامی سیاسی را توضیح دهد. دلیل اصلی این جنبش را بایستی در دخالتگری تاریخی غرب در شرق جستجو کرد.

### نقش غرب در عروج اسلام سیاسی

اسلام سیاسی محصول دخالتهای استعمار گرانه غرب در خاورمیانه است. نمونه های تاریخی فراوانی نشان می دهد که در مقاطع مختلف کشورهای غربی به خاطر منافع سیاسی- اقتصادی خود پروسه رشد سیاسی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را سقط کرده اند. این دخالتگری ها مانع رشد و بلوغ سیاسی جریان فعال در کشورهای خاورمیانه شده است. درجایی که فرهنگ سیاسی بالغی وجود نداشته باشد، جریانات ارتجاعی میتوانند در آنجا بشدت قوی بشوند.

این واقعیت را هم نباید فراموش کرد که اسلام سیاسی تاریخاً یک نحله فکری در میان روشنفکران ناسیونالیست کشورهای بوده که جمعیت قابل توجهی مسلمان دارند. مثلاً رضا شاه با وجود سکولار بودنش، در مراسم عاشورا و تاسوعا کلاه بر سر و روی خود و قزاقهای تحت فرمانش میریخت. متفکرین ناسیونالیست عرب، نظیر کنستانتین زوربیک و یا میشل عفلق، با وجود اینکه در خانواده های مسیحی پرورش یافته اند و خواهان سیستمهای سکولار بوده اند، از اسلام بعنوان یک رکن هویت ملی عربی یاد کرده اند. به این وسیله اسلام در خود به یک ارزش غیر قابل انتقاد در عرصه سیاسی تبدیل شده بود.

کشورهای غربی خود میراب اسلام سیاسی بوده اند. دخالت نظامی غرب در منطقه از سال 1798 زمانی که ناپلئون مصر را تصرف کرد شروع شده و تا امروز ادامه داشته است. طی هر اقدام نظامی ای کشورهای اروپائی مانع از این شده اند که کشورهای در حال پیشرفت امور داخلی و اقتصادی خود را سازمان سازمان بدهند. بعنوان مثال در سال 1880 شخصی به اسم سرهنگ احمد اورابی ←

بعنوان نخست وزیر مصر انتخاب شد اما چون انتقادات نر می به اختیارات بلا منازع مقامات انگلیسی در مصر داشت، دوسال بعد در 1882 ارتش انگلیس علیه او جنگ براه انداخت و ضمن کشتن هزاران نفر در قاهره و اسکندریه، او را برکنار و به تبعید فرستاد.

در تداوم این سیاست، در سالهای اوایل قرن بیستم با زندانی و تهدید کردن سعد زغول، سیاستمداری که لیبرالیسم مصر را نمایندگی میکرد و خواستار استقلال مصر از انگلیس بود، مانع از این شدند که روند تکاملی ساختار سیاسی آن کشور یک قدم پیش برود. این دخالتگریها باعث شد که مصر تا دهه 1950 زیر سیطره انگلیس باقی مانده و مردم آن سرزمین با دیده خصومت به انگلیسیها بنگرند.

علاوه بر این، کشورهای عربی امروزی ممالک جراحی شده توسط دو قدرت اروپائی وقت فرانسه و انگلیس در جریان جنگ اول جهانی هستند. حدود هر کدام توسط آن دو قدرت معین شده است. "هویت" مردمان هر جغرافیای سیاسی ای بوسیله غرب بر گردنشان آویزان شده است. تا قبل از جنگ اول جهانی کسی خود را سوریه ای، عراقی یا لبنانی معرفی نمیکرد. اما بعد از جنگ نه تنها هویت ملی برایشان ساخته شد بلکه در اغلب موارد حکمرانانشان از سوی غربی ها گمارده یا تعویض شده اند.

به عنوان مثال، پس از اینکه استانیهای عرب نشین امپراتوری عثمانی توسط فرانسه و انگلیس به کشورهای تازه تقسیم میشوند، دولت انگلیس، فیصل فرزند ارشد علی شریف، حاکم مکه را به عنوان پادشاه سوریه تعیین کرد. در سالهای متعاقب جنگ، پس از اینکه در تقسیمات بین فرانسه و انگلیس، سوریه سهم فرانسه میشود، فیصل با زورنظامی فرانسه از قدرت پایین کشیده میشود و به تبعید فرستاده میشود. برادر کوچکترش ملک عبدالله به کمک او شتافت اما در بین راه از جانب انگلیسیها به پادشاهی اردن امروزی گمارده شد. بعدتر دولت انگلیس، فیصل را به پادشاهی

عراق منصوب کرد. این دخالتگریهای زمخت و تصمیمگیری استعمارگرانه در سرنوشت مردم منطقه سبب شد که ساکنان آن جغرافیا احساس حقارت و بی حرمتی به خود بکنند. این احساس حقارت تبدیل به واکنش سیاسی درمقابل اشغالگری میگردد. حرکتهای سیاسی حتی آرام و در چارچوب قواعد بازی خودشان در موارد زیادی با اسلحه جواب گرفته است. بعنوان مثال، به منظور سرکوب اعتراضات مردم، در سال 1935 ارتش فرانسه حتی به پارلمان سوریه، که طبق مقرارت و اساسنامه فرانسویها انتخاب شده بودند، حمله کرد.



در کشورهای دیگر هر جا و هر وقت که امکان داشته است، این سناریوها اجرا شده است. مثلا در ایران، کودتا علیه مصدق در سال 1952، در عراق در سال 1963 بعثی ها با حمایت آمریکا، دولت لیبرال و رفرمیست عبدالکریم قاسم را ساقط کردند. در هرو مورد دولتهای دیکتاتوری و خودکامه به کار گمارده شد. چنین دخالتگری هایی از جانب غرب مانع رشد جریانات سیاسی در جامعه شده است. چپ و کمونیسیم اولین قربانیان چنین دخالتگریهایی بوده اند در نتیجه سیستم سیاسی چند حزبی و پالمانتاریزم به شیوه اروپا نتوانسته است در آن کشورها جا باز کند. جریانات لیبرال و چپ همیشه سرکوب و امکان انتقاد از احزاب حاکم و یا تجربه حکومت جریانات مختلف سیاسی از مردم گرفته شده است. در متن چنین شرایطی، اسلام تنها نیروی سیاسی بود که امکان ابراز وجود فرهنگی میتوانست باشند. در غیاب نیروهای چپ و یا لیبرال، مثلا در ایران کسائی مثل جلال آل

احمد و دکتر علی شریعتی توجه جامعه را بخود جلب کردند. در نتیجه این روند اولین جنبش اسلامی ضد غربی در ایران در سال 79 میلادی قدرت سیاسی را تصرف و ایده اش در منطقه بعنوان یک بدیل سیاسی تازه مورد توجه قرار گرفت. جنگ آمریکا بر علیه عراق در سال 1991 این پروسه را سرعت بخشید. تا مقطع 1991 تنها یک عده تحصیلکرده و علاقمند به مسائل سیاسی از دخالت غرب در منطقه و مشقات مردم فلسطین مطلع بودند و با بدبینی به غرب مینگریستند. اما نقش تلویزیون در انعکاس نقش آمریکا در خلیج بننبال اشغال کویت خون فراوانی به پیکر جریانات اسلامی تزریق کرد. صدام حسین در آن مقطع خوب این روند را تشخیص داده بود. با اضافه کردن عبارت "الله اکبر" بر پرچم عراق و با طعنه زدن به رهبران عربستان مبنی بر اینکه "زنان آمریکایی با شورت از سلطنت سعودی حمایت میکنند"، سعی کرد که خود را در کمپ جریانات اسلامی قرار دهد. حضور نظامی کشورهای غربی در شهرهایی که از نظر مسلمانان مقدس محسوب میشوند، کشتار مردم عراق و انعکاس سریع آن در سطح وسیع از طرفی، و از سوئی دیگر عم امکان مقابله با آن کشتارها سبب شد که تعداد بسیار وسیعتری نسبت به سیاست های آمریکا و غرب در منطقه بدبین شوند. از آنجا که چپ قبلا توسط حکومتهای دیکتاتور مورد حمایت آمریکا، در صحنه سیاسیت کشورهای منطقه محو شده بود، در متن چنین شرایطی روی آوری به اسلام سیاسی روند تصاعدی به خود گرفت.

جنگ آمریکا بر علیه عراق در سال 2003 تنها فضای رشد جریانات اسلامی را تقویت کرده است. در زمان حکومت صدام حسین اگر کسی فعالیت سیاسی ای نداشت میتوانست لاقول یک زندگی ساده نسبتا امنی داشته باشد، و اکنون وقتی بوش میگوید "بایستی جنگ را به خانه تروریست ها برد" و جنگ هم خانه بسیاری را هم که علاقه ای به سیاست نداشتند اند ویران میکند،

بالاخره یک عده از آن خانه خرابها برای انتقامجویی هم شده است به گروههای اسلامی ملحق میشوند. مسئله فلسطین و مشکلات فلسطینان یکی دیگر از فاکتورهای مهم بوده است که در رشد اسلام سیاسی و عملیات انتحاری نقش بازی کرده است. تصورش را بکنید که در منزل خود نشسته اید و ناگهان عده ای از سر میرسند و شما را از خانه و کاشانه با زور اسلحه و به شیوه ای تحقیرآمیز اخراج و اگر مقاومت بکنید، شما را تروریست قلمداد کنند. در چنین حالتی چه احساسی به شما دست خواهد داد؟ در مورد دولتهایی که از چنین قدریهای حمایت کنند چه قضاوتی خواهید کرد؟ در مقابل پیشرفته ترین سلاحها، چه شیوه مقابله ای برایتان باقی خواهد ماند؟ در 60 سال اخیر این سناریو داستان زندگی مردم فلسطین بوده است. مشکل مردم فلسطین هم ریشه در غرب دارد. جرعه این مشکل با صدور اعلامیه بالفور (The Balfour Declaration) در نوامبر 1917 توسط دولت انگلیس زده شده و شکست و آوارگی مردم در طی جنگهای بعدی اعراب و اسرائیل تعمیق بیشتری یافت. در این پروسه دولت اسرائیل همیشه مورد حمایت غرب و بخصوص آمریکا بوده است. انعکاس اخبار و آوارگی و کشتار فلسطینان در دنیا از طریق رسانه های گروهی سمعی و بصری باعث تولید و تمرکز کینه در میان بخشهای عظیمی از مردم نسبت به دولت اسرائیل و کشورهای حامی اش شده است. چون ناسیونالیسم فلسطینی مثل هر جریان ناسیونالیستی دیگری از قضیه فلسطین بعنوان یک سرمایه برای بندوبست سیاسی و امتیازگیری استفاده کرده و بجای ترویج و مطالبه حقوق شهروندی بر شکل دادن به هویت قومی فلسطینیان تمرکز داشته است، تلاشهایش برای پاسخگویی به این معضل با شکست مواجه شده است. شکست ناسیونالیسم راه را برای گسترش جنبشهای اسلامی نظیر حماس هموار کرد.

### علل و زمینه های سیاست جدید

از درآمد ملی و بخش اعظم بودجه دولتی را تامین کرده است. از طرف دیگر تولید و مصرف در بازار داخلی تماما به تجارت خارجی و واردات متکی بوده است. در غیاب واردات مواد غذایی، کشور به قطعی نچار میشود. وسائل بانوام مورد مصرف خانوار، عمدتا یا وارد میشود و یا با درصد بالایی از ماتریال و قطعات وارداتی در داخل تولید میشود. تقریبا در تمام مقاطع پروسه تولید در بازار داخلی، واردات نقش دارند - بصورت مواد اولیه، کالاهای سرمایه ای، ماشین آلات و کالاهای واسطه ای و قطعات. دیدیم که چگونه افول تجارت خارجی بنذبال تحریم رژیم اسلامی در سطح بین المللی و نیز کاهش درآمد ارزی و قدرت خرید ایران در بازار جهانی، به سرعت به افت تولید و بیکارسازیهای وسیع در بازار داخلی منجر شد. یادآوری میکنم که رژیم شاه اساسا از جانب اپوزیسیون ملی - اسلامی بخاطر سیاست "درهای باز" شدیدا مورد انتقاد بود.

در نوره خود جمهوری اسلامی نیز مدل خودکفایی و توسعه از طریق جایگزینی واردات هرگز مبنا قرار نگرفت. اصولا بنذبال انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق، همانطور که رضا مقدم اشاره میکند، سیاست اقتصادی رژیم اسلامی یک سیاست لحظه ای و فاقد الگو و معطوف به رساندن امروز به فردا بود. این درست صفحه ۱۸

کمونیس‌ت - اظهارات و اقدامات اقتصادی رژیم اسلامی در ماههای اخیر حاکی از این است که جمهوری اسلامی و یا لاقل جناح رفسنجانی به درجه زیادی اصول سیاست اقتصادی خود را یافته است. شناور کردن ریال، آزاد کردن ورود لیست روبه افزایشی از کالاها، تلاش برای جلب سرمایه خارجی و همینطور سرمایه داران ایرانی مقیم خارج حاکی از جدایی رژیم از سیاست خودکفایی و جایگزینی واردات و اتخاذ سیاست رشد از طریق گسترش صادرات است. نظریه اقتصادی پشت این سیاست چیست و تا چه حد این انتخاب اقتصادی تحت تاثیر روندهای وسیعتر بین المللی است؟

### منصور حکمت:

در بررسی سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی باید به چند نکته توجه کرد:

1- اقتصاد ایران، نه در نوره رژیم سلطنتی و نه در جمهوری اسلامی تا امروز، بر مدل خودکفایی و جایگزینی واردات مبتنی نبوده است. بنذبال اصلاحات ارضی و پس از آن با بالا رفتن بهای نفت در نیمه اول دهه هفتاد، تجارت خارجی همواره یک رکن اساسی اقتصاد ایران بوده است. صدور نفت شاهرگ حیاتی این اقتصاد بوده و بخش قابل ملاحظه ای

دلیل رشد اسلام سیاسی ناشی از دخالتگری قلدنرمنشانه کشورهای غربی در خاورمیانه، عدم وجود آزادی ابراز وجود شهروندان و مسئله فلسطین است. اگر کسی خواهان مبارزه با اسلام سیاسی است بایستی روی این سه مولفه تمرکز کند. بایستی خواهان پایان دادن هرگونه دخالت سیاسی و نظامی غرب در کشورهای منطقه شد. لازم است آزادی بیان، عقیده، و ابراز وجود سیاسی را در کشورهای مسلمان نشین تضمین کرد. وقتی که امنیت افراد سکولار تضمین شود و فرد بتواند فعال اسلامی را برسر مسائلی نظیر حقوق زن، حقوق غیرمسلمان و یا خرافات مذهبی به

## سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی مصاحبه نشریه کمونیس‌ت با منصور حکمت



ç  
è ò

\* - متن بالا پاسخ منصور حکمت به سوالات نشریه کمونیس‌ت، ارگان مرکزی حزب کمونیس‌ت ایران، حول جوانب گوناگون سیاست اقتصادی جدید رژیم اسلامی در اوائل رئیس جمهور شدن رفسنجانی است. این سیاست اقتصادی جدید که بعدا با عنوان "پروژه رفسنجانی" به آن اشاره میشود، از طرف بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی با تفاسیر مثبت و استقبال روپرو شد و از جمله بعنوان آغاز تبدیل شدن رژیم اسلامی به یک رژیم متعارف بورژوایی تلقی و تعبیر گردید. منصور حکمت در این مورد دیدگاه متفاوتی داشت و به موانع اساسی چنین پروسه ای توجه میداد. او این دیدگاه را بعدا در متن معروف "بحران آخر" و مباحث دیگر توضیح داده است. انتشار مجدد این مصاحبه در کمونیس‌ت ماهانه با توجه به این واقعیت است که متدولوژی منصور حکمت در برخورد به این مساله، امروز هم برای تحلیل بحران اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی موضوعیت دارد. این مصاحبه اول بار در شماره 62 کمونیس‌ت، ارگان مرکزی حزب کمونیس‌ت ایران، مردادماه 1370 - اوت 1981 منتشر شده است. در مصاحبه ایرج آرنین و رضا مقدم هم شرکت داشته اند. در این بازتکثیر (که برای اولین بار پس از انتشار نخست آن صورت میگردد) فقط جوابهای منصور حکمت درج شده است.

فاتح شیخ

### یک مقایسه

چرا در کشور ترکیه اسلام سیاسی میلپتانست ضعیف است؟ بعبارت دیگر، چرا در ترکیه اسلام سیاسی بیشتر مایل است قواعد بازی را رعایت کند؟ به نظرم چند دلیل اصلی میتواند داشته باشد. 1- اینکه کشورهای غربی مجال دخالت مستقیم زیادی در ترکیه نداشته اند. 2- در آن کشور لاقل بعضی از احزاب میتوانند با هم رقابت سیاسی کنند مردم مجال محدودی دارند تا لاقل چهره های سیاسی را تعویض کنند. 3- فضای سیاسی ترکیه اجازه داده است که سکولارها در نقد مذهب تبلیغ کنند. مجموعه این

شرایط زمینه را برای رشد اسلام سیاسی محدود کرده است. پایه اجتماعی محدود اسلام سیاسی موجود در ترکیه از طریق معضل فلسطین آبیاری شده است. مقایسه وضعیت اسلام سیاسی در ترکیه با سایر کشورهای منطقه شاخص مناسبی برای مقابله با جنبشهای اسلامی بدست میدهد. حرکتهای نظامی از جانب کشورهای غربی نه تنها جنبشهای اسلامی را تضعیف نمی کنند بلکه زمینه بیشتری برای گسترش آن جنبش مهیا میکنند. وقتی که انسان تحقیر شود حاضر است در مبارزه با دشمن از هر نیروی ارتجاعی حمایت کند. همانطوری که گفته شد

چالش بکشد، قطعا زمینه رشد آن تفکر به شدت تحلیل خواهد رفت. در عین حال تا زمانی که معضل فلسطین حل نشده و دولت اسرائیل هویت یهودی خود را میسزاید، هویت اسلامی در مقابلش به حیاتش ادامه خواهد داد. تحقق حقوق برابر مردم فلسطین با مردم اسرائیل یک گام مهم برای تضعیف اسلام سیاسی است.



## علاج ناپذیری جمهوری اسلامی ... از ص ۵

غرب. او معتقد بود که تحقق این دو هدف به شرط پیگیری بودن جناح رفسنجانی در کوتاه کردن دست حزب الله از مراجع قدرت و تصمیم گیری رژیم، ممکن است اما جنبه حداکثر این سیاست یعنی اتخاذ مدل صنعتی شدن نظیر کشورهای تازه صنعتی شده "نیک" به دلایل تاریخی تر، استراتژیک تر و جهانی تری برای رژیم اسلامی غیرممکن است و در واقع علاوه بر فاکتورهای جهانی و منطقه ای، خود موجودیت رژیم اسلامی مانع مستقیمی بر سر راه تحقق این هدف است. با شکست برنامه اول رفسنجانی منصور حکمت روشن کرد که چرا رژیم اسلامی در منگنه تناقضات درونی خودش، جز در مورد تفوق بازار بر اقتصاد دولتی (که یک روند جهانی آن نوره بود) حتی قادر به تحقق اهداف عملی و فوری آن سیاست اقتصادی نشد. در این خصوص او از جمله نوشت که "این سیاست رفسنجانی نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی را به بن بست رسانده است، بلکه بر عکس این بن بست جمهوری اسلامی است که سیاست رفسنجانی را به شکست کشانده است". و نهایتاً نتیجه گرفت که فلج و بن بست رژیم اسلامی از نظر سیاست اقتصادی به معنی بحران و بن بست آخر رژیم است؛ "بحران آخر" به این معنی که: تجدید نظرها و سازماندهی اقتصاد صبر و دفع وقت شاید انفجار سیاسی محتوم را چند صباحی به عقب بیاورد. اما مرحله مهم بعدی در سرنوشت جمهوری اسلامی، مرحله ای سیاسی است.

جمع بندی کارنامه اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی در سالهای بعد از رفسنجانی تا به امروز صحت تر "بحران آخر" منصور حکمت را تایید میکند.

همه بیاد دارند که رفسنجانی و جناحش که از طرف غرب به لقب "میانه رو" مقتض شده بودند، نه تنها نتوانستند حزب الله را کنار بزنند و رابطه نزدیک اقتصادی با غرب برقرار کنند، بلکه نهایتاً بدنبال رای دادگاه میکنونوس خود را با قطع

رابطه کشورهای اروپایی مواجه دیدند. و باز همه به یاد دارند که دول اروپایی به رغم چنین پز به ظاهر قاطعانه ای، به محض روی کار آمدن خاتمی بلافاصله میکنونوس را به فراموشی سپردند و به امید تاثیرگذاری بر رژیم اسلامی به حمایت از خاتمی برخاستند. اما نتیجه همه تعامل های خاتمی با غرب و غرب با خاتمی و رژیمش، باز تاثیر چندانی حتی بر روند نزدیکی اقتصادی فیما بین بجا نگذاشت. پروژه خاتمی هم، در قلمرو اقتصادی دردی از وصله ناجور جمهوری اسلامی نوا نکرد. با شکست دو خرداد و تحولات جهانی و منطقه ای مهمی که بدنبال 11 سپتامبر و جنگ آمریکا علیه عراق اتفاق افتاد، سیاست جناح راست جمهوری اسلامی به تفوق کامل دست یافت و با انتخابات رئیس جمهوری آخرین میخها به تابوت "پروژه تعدیل رژیم" خاتمی کوبیده شد.

با این حال خود انتخابات رئیس جمهوری به عرصه دیگری در مصاف میان جناح غلیظ اسلامگرا و رفسنجانی "میانه رو" در قلمرو اقتصادی بدل شد. بازگشت مجدد (کام) رفسنجانی میتوانست هنوز دریچه پیشبرد سیاست نزدیکی اقتصادی به غرب را باز نگه دارد. اما جناح راست رژیم درست در وسط راه انتخابات، انتخاب خود را کرد و آگاهانه احمدی نژاد را در برابر رفسنجانی علم کرد و بازی را برد. حاکمیت اسلامی با ترجیح احمدی نژاد بر رفسنجانی و ترجیح اسلامیت غلیظ بر باز گذاشتن دریچه نزدیکی تجاری و اقتصادی با غرب، یک شانس بقاء را آگاهانه کنار گذاشت و در واقع از دست داد. چراکه شانس دیگر را که ایستادگی در برابر غرب بود در شرایط دست بالا داشتن خود در عراق و درگیر مخصه بودن آمریکا در آن کشور، بیشتر و در مد استراتژیک تری به سود خود ارزیابی میکرد. طرفداران درآمن رفسنجانی از صندوق انتخابات در صف اپوزیسیون، از راست ناپخته تا چپ سنجیده، واقیبت شیفت سریع و آگاهانه رژیم را نفهمیدند و شکست رفسنجانی و عروج احمدی نژاد را با عناوینی

مانند عروج فاشیسم، کودتای مخملی و غیره به عزا نشستند! واکنش غرب به این شیفت جمهوری اسلامی را و نیز مصمم بودن رژیم اسلامی به ایستادگی در برابر فشار غرب را در جریان سفر احمدی نژاد به سازمان ملل و در مساله تنش اتمی شاهد بودیم. حاصل تا همینجا این بوده است که روند بسیار کند و پر توقف و برگشت نزدیکی اقتصادی و تجاری



جمهوری اسلامی به غرب، که یک قلم مهم "پروژه رفسنجانی" در شانزده سال پیش بود، هم اکنون آشکارا به مخاطره افتاده است. سیاست جمهوری اسلامی در این قلمرو به عقب برگشته است. آیا در بر پاشنه قدیمی انزوای اقتصادی نوره خمینی میچرخد؟

### انزوای اقتصادی: یک سیاست یا یک وضعیت ناگزیر؟

نتیجه این چرخش، رانده شدن جمهوری اسلامی به انزوای اقتصادی است. حتی اگر پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت ارجاع نشود و یا در صورت ارجاع به تحریم اقتصادی نکشد، باز این روند انزوای رفت. ماجرای رای مثبت دولت هند به قطعنامه علیه جمهوری اسلامی و معلق کردن معامله 21 میلیارد دلاری خرید گاز از رژیم اسلامی یک نمونه از این روند بشمار میرود.

مقامات رژیم اسلامی چنین وانمود میکند که با اتکاء به درآمد سرشار نفت، نیازی به نزدیکی اقتصادی با غرب ندارد و بدون آن هم میتواند امورات خود را بگذراند و به ایستادگی سیاسی در برابر غرب ادامه دهند. اینکه درآمد حدوداً پنجاه میلیارد دلاری نفت در سال جاری و چشم انداز ادامه افزایش قیمت نفت به رژیم اجازه میدهد که مدعی اتحاد آگاهانه سیاست انزوا از غرب شود،

یک واقیبت است. دسترسی به چنین سوبسید بزرگی رژیم اسلامی را در اتخاذ یک سیاست ماجراجویانه در قبال ماجراجویی دول غربی کمک میکند و این احتمال بروز مخاطرات بزرگتری به زیان مردم ایران و منطقه را افزایش خواهد داد. اما تا آنجاکه به قلمرو اقتصادی برمیگردد همه شواهد نشان میدهد که بحران اقتصادی رژیم را بازهم حادتر و حادتر خواهد کرد.

منطق کنونی حرکت رژیم اسلامی فدا کردن قلمرو اقتصاد به سود پافشاری بر غلظت اسلامی در داخل و ایستادگی در برابر غرب در صحنه جهانی و منطقه ای است که با توجه به دست بالای سیاسی اش در عراق شدیداً به موقیبت آن امید بسته است. این اما از طرف دیگر در کنار تشدید بحران اقتصادی رژیم، مقابله کارگران و مردم اسیر فقر و فلاکت را با رژیم اسلامی حادتر خواهد کرد.

علاج ناپذیری موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی حقیقی است که از محک واقیبت دوره های مختلف حیات رژیم گذشته است. بن بست اقتصادی رژیم حاصل بن بست سیاسی آن است. این رژیم باید از سر راه جامعه برداشته شود. تنها در آن صورت است که میتوان از رفع بن بست اقتصادی موجود سخن به میان آورد. بورژوازی و طبقه کارگر هر دو برای خروج از این بن بست الטרناٹیو راه و نقشه و برنامه و سیاست دارند. هر دو سناریو از امکان تحقق برخوردارند. پیروزی راست و چپ اپوزیسیون در این مصاف هر دو ممکن است. تا آنجا که به اردوی ما، اردوی کارگر و کمونیسم و چپ و آزادیخواهی برمیگردد، برای طبقه کارگر و کمونیسم در ایران دریچه پیروزی همچنان باز است. این امکان شورانگیز در صورتیکه کارگران و مردم متحدانه و با پرچم روشن آزادی و برابری برای سرنگون کردن رژیم به میدان بیایند میتواند متحقق شود و به نتیجه برسد. برای این پیروزی باید همه توانمان را بکار اندازیم.

## مصاحبه با منصور حکمت

از ص ۱۶

است جناح حزب اللهی در رژیم، که در دوره خمینی و در کابینه موسوی دست بالا داشت، از الگوی خودکفایی و انزوای تجاری سخن میگفت. اما این بحث هرگز به سطح شکل دادن به یک استراتژی توسعه اقتصادی و یک نقشه در حال پیاده شدن نرسید و بیشتر توجیه عقیدتی ای بود برای پنبیرش انزوای تجاری ای که خارج از اراده رژیم به دلایل سیاسی به آن تحمیل شده بود. بعلاوه، شعارهای حزب الله در این جهت تنها جزء کوچکی از یک تقابل مهمتر در زمینه اقتصادی میان جناحها بر سر سرمایه داری دولتی یا خصوصی بود و سیاست اقتصادی جدید رفسنجانی هم هنوز بیشتر در این متن اهمیت پیدا میکند تا در رابطه با مساله خودکفایی یا تولید برای صدور. به این نکته پائین تر میپردازم.

یک مشخصه دیگر اقتصاد ایران که آن را از مدل جایگزینی واردات دور میکرد، ضعف اتصال روبه جلو و روبه عقب در میان صنایع و بخشهای تولیدی در بازار داخلی بود، یعنی اینکه چه درصد از مصالح و ماتریال تولید در هر بخش از محصولات بخش دیگری تامین میشود و چه درصدی از محصولات هر صنعت در تولید کالای دیگری در همان بازار داخلی بکار میرود. مدل توسعه بر مبنای جایگزینی واردات تنها بر جایگزین کردن کالاهای مصرفی در بازار داخلی با محصولات ساخت داخل نیست، بلکه تغییر الگوی تولید و مصرف به نحوی است که پروسه تولید کالاها هرچه بیشتر از واردات در مراحل مختلف مستقل شود و بر شانه محصولات داخلی قرار بگیرد. جایگزینی

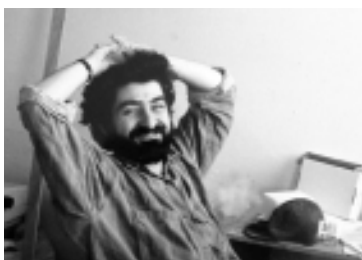
واردات به همان درجه محدودی که در رژیم سابق وجود داشت و برای دوره ای در شعار "ایرانی جنس ایرانی بخر!" منعکس میشد، در حد حمایت از صنایع تولید کالاهای مصرفی بانوام، که خود در یک حلقه قیل شیدیا به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای متکی بودند، باقی

ماند و به یک استراتژی عمومی در کل اقتصاد تبدیل نشد.

به این ترتیب یک مساله روشن میشود. درست است که سیاست اقتصادی جناح رفسنجانی یک نقطه عطف و چرخش مهم بشمار میآید، اما این بیش از آنکه گسستی باشد از واقعیات موجود ساختمان اقتصادی ایران، گسستی است از چهارچوب اقتصادی ادعائی حزب الله و به یک معنی پلاتنوم اقتصادی جریان ملی و اسلامی در انقلاب 57.

2- معنی واقعی و عملی این چرخش اقتصادی برای ایران هنوز در پیش گرفتن مسیر کشورهای تازه صنعتی در آسیای جنوب شرقی نیست. این میتواند الگویی باشد که طراحان سیاست جدید آرزوی تحقق آن را بعنوان یک هدف ماکزیم در دل میروراند، اما این جنبه مهمتر چرخش جناح رفسنجانی در این مقطع را شامل نمیشود. معطوف شدن به تولید برای صدور هنوز مشخصه کشورهای تازه صنعتی را بیان نمیکند. مساله بر سر تولید و صدور کالای صنعتی و گرفتن سهمی در بازار بین المللی کالای صنعتی است. این یعنی تغییر مکان اقتصاد یک کشور در تقسیم کار بین المللی. معطوف شدن به صادرات بدون داشتن امکانات مادی اقتصادی و فنی و یا پیش شرطهای سیاسی داخلی و بین المللی برای ورود به عرصه رقابت صنعتی در مقیاس جهانی (که در پاسخ به سوال سوم به آن میپردازم) عملاً معنایی جز تکرار داستان کهنه صدور نفت بیشتر در کنار تلاش برای بهبود بازار صادرات سنتی غیرنفتی کشور، فرش و پسته و کف و غیره، بعلاوه صدور کالاهای مصرفی بانوام در بازارهای فرعی در منطقه نخواهد داشت. این مکان فعلی ایران در تجارت بین المللی است. ایران بعنوان یک کشور نفتی هم اکنون شدیداً وابسته به صادرات و تجارت خارجی است. سوال اصلی، امکان و عدم امکان انتقال از صادرات معدنی و صنایع دستی به صادرات کالاهای صنعتی پیشرفته است. این، چیزی بیشتر از تغییر مدل اقتصادی حکومت و معطوف شدن توجه دولت از مصرف به تولید را ایجاب میکند،

که پائینتر راجع به آن توضیح میدهم. 3- اهمیت عملی موضعگیری اقتصادی اخیر جناح رفسنجانی، و در عمل دولت اسلامی، تعیین تکلیف جدی تقابل سرمایه داری خصوصی و دولتی به نفع مکانیسم بازار و بایگانی کردن پرونده خط مشی اقتصاد دولتی و در همین رابطه بگریان انداختن رابطه نزدیک اقتصادی با غرب است. اگر اتخاذ مدل کشورهای تازه صنعتی، هدف حداکثر و درازمدت و تجریدی تر طراحان این سیاست باشد، غلبه دادن



به مکانیسم بازار و نزدیکی اقتصادی با غرب معنی فوری تر و عملی تر این سیاست است. این، همانطور که رفقای دیگر در پاسخ خود توضیح داده اند، ناشی از ورشکستگی مدل دولتی در مقیاس جهانی و معضلات اقتصادی ایران هر دو است. با این سیاست، جمهوری اسلامی میکوشد تا با تجربه 13 سال گذشته تسویه حساب کند و چرخ اقتصاد ایران در امتداد مسیری که تکامل سرمایه داری ایران در طی لاقول 30 سال گذشته دیکته کرده است را به حرکت در بیاورد. سیاست امروز جمهوری اسلامی، حتی با افق درازمدت تر اتخاذ مدل "نیک"، ادامه منطقی و مرحله تکمیلی توسعه اقتصادی ایران تحت رژیم سلطنتی است. مشکل اینجاست که اگرچه فضای بین المللی با پیروزی سرمایه داری بازار بر مدل دولتی، به نفع این سیاست تغییر کرده است، رژیم اسلامی چه از نظر موقعیت اقتصادی و سیاسی بین المللی اش و چه از لحاظ مشخصات اقتصادی و سیاسی -ایدئولوژیکی خودش از موقعیت بسیار نامناسب تری نسبت به رژیم سلطنتی برای عملی کردن این سیاست برخوردار است. نشانه های گرایش به چنین سیاستی با افت درآمد نفت در اواخر رژیم شاه و بدنبال روی کار آمدن کابینه آموزگار از همان زمان بچشم

میخورد. در همان مقطع، زمان آن برای سرمایه داری ایران فرا رسیده بود که بدنبال صرف هزینه های عظیم دولتی در جهت ایجاد زیرساختهای اقتصادی و ارتباطاتی، شکل دادن به یک طبقه کارگر صنعتی و گسترش یک بازار مصرف نسبتاً وسیع داخلی، دست سرمایه خصوصی و مکانیسم بازار را در استفاده تولیدی از این امکانات بازتر بگذارد. انقلاب 57 این مرحله را در اولین قدم آن قیچی کرد. دولت رفسنجانی امروز از موضع ضعیف تری قصد ادامه آن روند را دارد.

4- در بررسی نتایج و عاقبت عملی این سیاست هم به نظر من جا دارد که دو مساله چرخش به سمت بازار و غرب از یکسو و جهتگیری بسوی تولید برای صدور و باصطلاح مدل "نیک"، از سوی دیگر به تفکیک بررسی شوند. اینها الزاماً یکی نیستند و از هم نتیجه نمیشوند. عنصر اول در این سیاست (بازار و نزدیکی اقتصادی با غرب) خصلت فوری تر و مشخص تری دارد و موانع سد راه آن، برای حکومت رفسنجانی قابل عبورتر است. عنصر دوم (رشد بر مبنای صدور صنعتی) درازمدت تر و تجریدی تر است. موانع تحقق این الگو بنیادی تر، ساختاری تر و تاریخی تر است. تأثیرات عملی این دو جنبه سیاست رژیم بر شاخصهای اقتصادی نیز یکسان نخواهد بود.

## شاخصهای اقتصادی و رفاه عمومی

کمونیست - تأثیر این سیاست بر شاخصهای اصلی اقتصادی نظیر اشتغال، قیمتها، حجم تولید، سطح مصرف در بازار داخلی و غیره چه خواهد بود؟ بطور کلی این سیاست با بازسازی پس از جنگ و انتظارات مردم از آن چه ارتباطی پیدا میکند و زندگی مادی و رفاهی مردم در چه جهت از این سیاست تأثیر مینبیرد؟

## منصور حکمت:

وجه عملی و مشخص این سیاست، یعنی رفع موانع اداری موجود بر سر اقتصاد بازار و تحکیم و فعال کردن رابطه اقتصادی با غرب، به تحرک بیشتر اقتصادی در ایران میانجامد. اولین تأثیر این

جناحهای مخالف در هیات حاکمه عملاً روند اتخاذ سیاستهای دولت رفسنجانی را کند و کثدار میکنند و این میتواند خود عملاً به شکست سیاست اقتصادی رژیم منجر شود.

اما موانع اتخاذ سیاست تولید برای صدور و باصطلاح مدل "نیک"، ساختاری تر، ریشه ای تر و جهانی ترند و به نظر من نه فقط جمهوری اسلامی قادر به رفع آنها نیست بلکه بورژوازی ایران بطور کلی و در آینده قابل پیش بینی امکان تحقق ملزومات انتقال به چنین اقتصادی را ندارد.

از فاکتورهای جهانی آغاز کنیم. تبدیل شدن کشور و یا منطقه ای به یک قطب صادرکننده کالاهای صنعتی که خود به معنای برخورداری آن از تکنولوژی پیشرفته است بدوا مستلزم روشن بودن آینده سیاسی آن کشور و فرض گرفته شدن کنترل درازمدت غرب و کمپانیهای بزرگ غربی بر فضای سیاسی و اجتماعی آن است.

در غیاب این ثبات قابل پیش بینی و دست باز سیاسی غرب در آن کشور، نه فقط سیاست دولتها و قدرتهای غربی انتقال تکنولوژی به آن کشور و تبدیل آن به یک قطب صنعتی را تشویق نمیکند، بلکه سرمایه های غربی بطور کلی دامنه فعالیت خود در آن کشور را محدود نگاه میدارند. کشورهایی که در اتخاذ مدل "نیک" موفق شده اند همه به نحوی از انحاء این خصوصیت را در خود دارند. برای مثال تعلق درازمدت کره جنوبی و تایوان به غرب از طریق جنگ (سرد و گرم) مسجل شده است. جهان میدانند که خروج این کشورها از حیطه نفوذ غرب و آمریکا دنیا را به کام جنگ میکشاند و این مناطق حیاط خلوت سرمایه غربی محسوب میشوند. ایران، تنشها و تناقضات داخلی آن به کنار، به خاورمیانه تعلق دارد که آینده سیاسی کل آن، مادام که مساله تقابل اعراب و اسرائیل از بنیاد حل نشده است، در پرده ابهام است. نه فقط ایران، بلکه هیچیک از کشورهای خاورمیانه، از نقطه نظر سرمایه صنعتی و غربی و سیاستگذاران مالی و صنعتی غرب کاندید تکرار مدل "نیک" نیستند. سرنوشت اقتصادی ایران و مدل اقتصادی رشد ←

محدودیتها و شروط معینی، برای جمهوری اسلامی قابل پیاده کردن است. موانع این سیاست اساساً ناشی از وجود حزب الله در هیات حاکمه ایران و لاجرم فقدان امنیت سیاسی و اداری لازم برای سرمایه داخلی و خارجی از یکسو و دشواریهای متعدد در راه بهبود کامل روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با غرب از سوی دیگر است. امروز بنظر میرسد که جناح رفسنجانی در خنثی کردن تأثیرات جریان حزب الله و



حتی در کنار زدن عملی آن از ارگانهای قدرت پیشرویهای زیادی کرده است. همه علائم حاکی از آنست که با انتخابات آتی مجلس جناح رفسنجانی مهمترین کانون قدرت و مقاومت این جریان را هم تصرف خواهد کرد. در درون خود جناح حزب اللهی شکافهایی بروز کرده است که یکی از نشانه های آشکار آن دفاع کروی از سیاست خارجی و برنامه اقتصادی جناح رفسنجانی است. واضح است که نفس اسلامی بودن رژیم و فشارهای فرهنگی موجود در سطح جامعه و تنشهای ناشی از آن، مکانیسم بازار و سرمایه گذاری در بازار ایران را با قیود دست و پاگیر موارء اقتصادی روبرو میکند. با اینحال بورژوازی ایران و دول غربی ظاهراً، چنانچه قدرت جناح رفسنجانی عملاً تثبیت شده باشد، به حداقلی از تغییرات در این وجوه دیگر راضی اند و عملی کردن آن را توسط جریان رفسنجانی ناممکن نمیدانند. بهرحال تعیین تکلیف سیاسی با حزب الله برای آنکه سرمایه داخلی و سرمایه ها و دول غربی آینده اقتصاد و سیاست در ایران را مخاطره آمیز و مبهم تلقی نکنند برای جمهوری اسلامی حیاتی است. از این گذشته بطور واقعی

ارزانتر تمام شود. از این گذشته سطح درآمد مزد و حقوق بگیران کمابیش منجمد نگاه داشته شده و این، تقاضای موثر در بازار داخلی را محدود نگاه میدارد. افزایش بیش از این قیمت کالاهای مصرفی در بازار داخلی دیر یا زود به سقف محدودیت تقاضا برخورد میکند.

در مورد انتظارات مردم از بازسازی، سران جمهوری اسلامی فی الحال اعلام کرده اند که دورنمای موجود عسرت باز هم بیشتر است و مردم نباید انتظار بهبود سطح زندگی خود را داشته باشند. راه اندازی اقتصاد ایران قرار است به رهبری بازار و از طریق سودآور کردن فعالیت تولیدی برای تولیدکنندگان صورت بگیرد. واضح است که جزء لاینجزای این سیاست، اعمال فشار بیشتر به کارگران و مزدبگیران و مصرف کنندگان است.

تأثیرات درازمدت سیاست رژیم، در صورت اتخاذ عملی مدل تولید برای صادرات را رفقا بحث کرده اند. شخصاً تصور میکنم اتخاذ این مدل برای سرمایه داری ایران با توجه به فاکتورهای متعدد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی موجود و موانع و مشکلات بین المللی مهمی که بر سر راه آن وجود دارد عملی نیست و این سیاست عملاً روی کاغذ خواهد ماند.

### موانع و دورنمای عملی سیاست اقتصادی رژیم

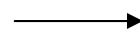
**کمونیسست** - رژیم با چه موانع داخلی و بین المللی ای در اجرای سیاست اقتصادی خود روبروست؟ هم اکنون طرح این سیاست، جدال جناحها در رژیم اسلامی را شدت بخشیده است؛ نتایج سیاسی روش اقتصادی جدید در هیات حاکمه چه خواهد بود؟ آیا تعیین تکلیف قطعی تر میان جناحها خود پیش شرط تغییر ریل اقتصادی رژیم نیست؟

### منصور حکمت:

لازم است باز هم در چهارچوب تفکیکی که از وجوه دوگانه این سیاست بعمل آوردم نکاتی را اضافه کنم. جنبه مشخص و فوری این سیاست، یعنی اقتصاد بازار و بهبود روابط اقتصادی با غرب، هرچند با

سیاست بکار افتادن بیشتر ظرفیت موجود و بلااستفاده واحدهای تولیدی است. این را میتوان مرحله راه اندازی اقتصاد موجود نامید. الگوی عمومی حاکم بر اقتصاد کشور لاجرم بطور عمده همان الگوی موجود خواهد بود و تغییرات فاحشی در ترکیب صنایع و موازنه بخشهای مختلف اقتصادی در پیش نخواهد بود. سطح تولید افزایش پیدا میکند. میتوان انتظار داشت که قدر مطلق اشتغال بویژه از طریق بازگشت به کار کارگران بیکار شده در واحدهای بزرگ صنعتی، تا حد بکار افتادن ظرفیتهای پیشین این واحدها افزایش پیدا کند. با تحرک بیشتر بازار مشاغل متفرقه ای هم در بخشهای دیگر، برای مثال در حمل و نقل، توزیع و فروش و سایر خدمات بوجود خواهد آمد. اما با رسیدن تولید به حد ظرفیتهای فی الحال موجود صنایع، همین روند محدود گسترش تولید و اشتغال هم کند خواهد شد. نرخ بیکاری در بخش شهری و صنعتی بهرحال، ولو با شتابی کمتر، در این مرحله افزایش پیدا میکند، زیرا نفس اعاده ظرفیت تولید موجود برای خنثی کردن اثرات رشد جمعیت و مهاجرت از روستاها، که با تحرک اقتصادی در شهرها شدت بیشتری خواهد گرفت، کافی نیست. در مورد روند قیمتها مرحله راه اندازی منطقاً باید شتاب افزایش قیمتها را کمتر کند. هرچند سیاست حذف سوبسید مایحتاج عمومی و لغو هر نوع کنترل دولتی بر قیمتها بلافاصله بر نرخ تورم میافزاید، اما عواملی نیز جهت کاهش روند افزایش قیمتها کار میکنند. نرخ موجود برابری ریال و دلار در بازار آزاد نسبت واقعی بارآوری کار در بازار داخلی و بازار جهانی

را منعکس نمیکند و غیر واقعی است. در صوت تحرک یافتن بازار داخلی، رفع موانع سیاسی و اداری سر راه مبادله اقتصادی ایران با غرب و شنلور شدن کامل ریال، میتوان انتظار داشت ارزش ریال در نقطه ای بالاتر از این به تعادل برسد (دلار ارزانتر بشود) و لذا واردات، اعم از مصرفی یا سرمایه ای، به نسبت



آن در چپ‌چوب نظام سرمایه داری در گرو تعیین تکلیف آینده خاورمیانه بطور کلی است. سیاست امثال رفسنجانی و نوربخش و عادل، هر قدر هم که معطوف به جلب اطمینان غرب و سرمایه غربی باشد، به سد ابهامات جهانی در مورد سرنوشت خاورمیانه برخورد میکند. در صحنه داخلی موانع اتخاذ مدل "نیک" متعدّدند. من به برخی از اینها اشاره میکنم بدون آنکه واقعا بتوانم پیچیدگی مساله را به تمامی منعکس کنم. آینده رژیم اسلامی مبهم است. اینجا دیگر مساله به حزب الله ختم نمیشود. هر ناظر سیاسی میتواند تشخیص بدهد جزیره ثبات ادعائی شاه در حقیقت کانون تناقضات حل نشده و کشمکشهای سیاسی و اجتماعی عمیقی است که نه فقط در اقتصاد سیاسی امروز ایران ریشه دارد بلکه از کل تاریخ انکشاف سرمایه داری در ایران مایه میگردد. حتی اگر دست حزب الله از دولت و مجلس و بنیادهای ریز و درشت و سپاه پاسداران هم قطع شود، هنوز کل نظام جمهوری اسلامی در انتظار جامعه ایران ماندنی محسوب نمیشود. حادثترین تقابلهای سیاسی و فکری در جامعه ایران در راه است. سرمایه داری ایران فاقد ثبات سیاسی و روبنای حقوقی و اداری ادامه کار و سامان گرفته ای است که سرمایه گذاری صنعتی با افق درازمدت در این کشور را برای سرمایه های بزرگ صنعتی معقول جلوه بدهد. از سوی دیگر، هیچ کشور اسلامی و یا مسلمان نشینی تا امروز صحنه رشد اقتصاد "نیک" نبوده است. این تصادفی نیست. توسعه سرمایه داری صنعتی معطوف به اقتصاد بین المللی، چهارچوب فکری و اینتولوزیکی ویژه ای را طلب میکند. دست بازار باید در قالب زدن به فرهنگ و

راه بازار جارو شده باشند. تاریخ توسعه سرمایه داری همچنین تاریخ گسترش فردیت و انحلال نهادها و سنتهای اجتماعی ای است که انسانها را در مناسبات اقتصادی و نرمها و ارزشهای اخلاقی از پیش تعیین شده میخکوب نگاه میداشت. در غرب جدا کردن فرد از سنت و مذهب، همچنانکه از زمین و مناسبات ملکی پیشاسرمایه داری، مستلزم جدالهای عظیم اجتماعی و فکری بوده است. اتخاذ مدل توسعه صنعتی معطوف به بازار جهانی در کشورهای مسلمان نشین، و همینطور در بازمانده های تمدنها و امپراتوریهای کهنه که هویت تاریخی و ملی و قومی و مذهبی تعصب آمیز و پرنرنگی برای خود ساخته و پرداخته اند و فرد را در آن مقید کرده اند، بسادگی میسر نیست. روبنای فرهنگی و فکری حاکم در این کشورها به اندازه کافی برای حرکت بازار منعطف نیست. کشوری که در آن زن و مرد را در اتوبوس از هم جدا میکنند و شهروندان در مورد نحوه خوردن بستنی قیفی در ملاء عام باید از فتاوی رهبرای تبعیت کنند بسادگی به صادرکننده کامپیوتر و ویدئو و تانکرهای نفتکش تبدیل نمیشود. گسترش فرهنگ صنعتی و ادغام در بازار جهانی در ایران به سد قرآن و شاهنامه برخورد میکند. اگر چرخش به سمت بازار و بهبود مناسبات با غرب شرط لازم راه اندازی اقتصاد سرمایه داری در ایران باشد، غلبه تمام وکمال بازار و مالکیت بورژوازی بر شئون مختلف جامعه و تبدیل شدن سیاست و قانون و فرهنگ و اخلاقیات و روانشناسی فردی و اجتماعی به فرآورده ها و محصولات بازار، شرط گذار سرمایه داری ایران به مدل توسعه بر مبنای صدور صنعتی است. دولت مستبد بورژوازی، که همانطور که ایرج انرین مینویسد نه فقط با این مدل ناسازگار نیست بلکه عملا یک پیش شرط آن است، باید رسماً بعنوان مستخدم سرمایه خصوصی عمل کند و به این طبقه جوابگو باشد. چنین شرایطی در ایران امروز وجود ندارد و بسادگی و با تصمیم مقامات دولتی نمیتواند بوجود بیاید. رابطه دولت بورژوازی و طبقه خویش،

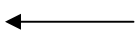
رابطه دولت و سرمایه خصوصی، درجه استحکام و ضعف قانونیت بورژوازی، امنیت ساختاری مالکیت فردی و خصوصی بر سرمایه، درجه تطبیق روبنای سیاسی و فرهنگی با نیازهای اقتصادی و غیره در جامعه در یک روند تاریخی و از طریق یک سلسله جنبشها و حرکتهای اجتماعی و فکری شکل میگیرند. یک مشخصه سرمایه داری ایران ناتمام ماندن و نیمبند بودن این تحولات اجتماعی در طول قرن بیستم است. از جمله اینکه مذهب و قیود مذهبی کمابیش نقتننده باقی مانده و حتی امروز به زور سرنیزه بر ابعاد بیشتری از حیات اجتماعی مردم حاکم شده است. به همین ترتیب، نیاز دائمی سرمایه به دولتی که ضعف اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوارا با اعمال قدرت سیاسی و پلیسی جبران کند، مانع از قوام گرفتن یک ساختمان حقوقی بورژوازی مبتنی بر تقس مالکیت خصوصی و فردی و اصالت همه جانبه بازار شده است. ممکن است گفته شود که باز گذاشتن دست بازار خود به تدریج این موانع سیاسی، اداری و فرهنگی دست و پاگیر را از سر راه آن بر میدارد و لیبرالیزه شدن اقتصادی، لیبرالیزه شدن فرهنگی و سیاسی را با خود میآورد. این امیدی است که اپوزیسیون بورژوا- لیبرال ایران در دل میپروراند. اما مشکل اینجاست که اولاً، بهرحال پیشروی بازار علیه نهادهای دست و پاگیر نمیتواند به شکل یک استحاله تدریجی باقی بماند و در ادامه خود بهرحال به تقابلهای سیاسی و فرهنگی جدی ای منجر خواهد شد که بار دیگر ثبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ایران را به مخاطره میاندازد و ثانیاً، و از آن مهمتر، تضادها و تقابل طبقاتی در جامعه ایران فرصت فرجام تدریجی به چنین روندی نمیدهد. هر مصاف اجتماعی و فرهنگی جدی در جامعه ایران طبقه کارگر و سوسیالیسم را به میدان میکشد و بطور کلی صورت مساله را تغییر میدهد. جدال اجتماعی در ایران نمیتواند در محدوده مدلها و افقهای بورژوازی باقی بماند. هر زمان تقابل درونی بورژوازی حدت پیدا کند، که گفتم بدون آن تغییر ریل

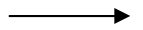
اقتصادی سرمایه داری ایران ممکن نیست، تقابل مهمتر طبقاتی مهر خودش را به سیر توسعه سیاسی و اقتصادی ایران خواهد زد. علاوه بر این فاکتورهای بنیادی، اقتصاد معطوف به صادرات، ملزومات عملی خودش را دارد. فروش در بازار جهانی نیازمند قابلیت رقابت نه فقط از نظر قیمت بلکه از نظر مرغوبیت است. نفوذ در بازار فی الحال تقسیم شده ساده نیست. ارائه خدمات پس از فروش، نظیر تامین قطعات، تعمیرات و غیره در بازار جهانی، سرمایه گذاریهای عظیم و



فرهنگ خدمات صنعتی پیشرفته ای را طلب میکند. هم امروز خریداران رب گوجه ایران در شمال آفریقا از نازل بودن کیفیت بسته بندی آن شکایت میکنند. شبکه حمل و نقل و ارتباطات و بنادر کشور تاب همین حد از واردات و صادرات را هم ندارد. بهبود این شبکه و سایر زیرساختهای اقتصادی، بار دیگر پای دولت و هزینه دولتی را بمیان میکشد و کش و قوس دولت و بخش خصوصی بر سر تخصیص منابع بالا میگردد. برای سرمایه داری ایران ورود به بازار جهانی بعنوان فروشنده محصولات ساخته شده اساساً از طریق شراکت با سرمایه های بزرگ غربی ممکن است. اما اوضاع اقتصادی موجود ایران، با توجه به مناطق مستعدتری که با گشوده شدن دروازه های شرق و تحولات سیاسی آمریکای لاتین برای سرمایه گذاری غربی بوجود آمده است، سرمایه گذاری در ایران را برای کمپانیهای غربی در اولویت قرار نمیدهد.

به این ترتیب به نظر من ایده اتخاذ مدل اقتصادی توسعه بر مبنای صادرات و مدل "نیک" برای بورژوازی ایران قابل تحقق نیست. خاصیت





مطرح کردن این مدل عملاً چیزی بیشتر از کمک به کوبیدن موانع گسترش اقتصاد بازار و تسهیل نزدیکی اقتصادی و سیاسی با غرب در محدوده ساختار فعلی اقتصاد ایران نخواهد بود.

### کارگران و اقتصاد جدید

**کمونیسیت** - سیاست اقتصادی جدید بر جنبش کارگری چه تأثیری خواهد داشت؟ مشخصاً در قبال طبقه کارگر این سیاست به چه اقدامات و روشهایی منجر میشود و عکس العمل طبقه کارگر به این سیاست چه باید باشد؟

### منصور حکمت:

مبارزه برای افزایش دستمزد، همانطور که رضا مقدم میگوید، محور اصلی صیفندی کارگران در برابر وضعیت اقتصادی موجود و

سیاست جدید رژیم است. تصور میکنم توجه کارگران از جبهه های مختلف مبارزه برای افزایش دریافتیهای نقدی و جنسی، به خواست متحدکننده و کلاسیک افزایش دستمزد معطوف شود و این یک پیشرفت جدی در جنبش کارگری ایران محسوب میشود. اوضاع اقتصادی وخیم طبقه کارگر و کل مزدبگیران، پائین بودن باورنکردنی سطح دستمزدها به نسبت هزینه زندگی و بالاخره سیاست اعلام شده رژیم مبنی بر آزاد گذاشتن بازار در بهره کشی نامحدود از طبقه کارگر، مشروعیت اجتماعی و وسیعی به خواست اضافه دستمزد بخشیده است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی در مقابله با اعتراضات کارگری بر سر افزایش دستمزدها نمیتواند به هیچ توجیه عوامفریبانه ملی و اسلامی ای متوسل بشود. دست رژیم در مقابله با این اعتراضات خالی است. قدرتنمایی

صرف در برابر طبقه کارگری که راهی برای عقب نشستن ندارد تنها بر حدت اعتراضات بعدی میافزاید. به نظر من اعتراضات کارگری حول اضافه دستمزد، چنانچه بتواند بر اشکال مناسب عمل مستقیم توده کارگران متکی باشند، در این دوره با موفقیت بیشتری نسبت به قبل روبرو خواهند بود. بنابراین لازم است بار دیگر به اهمیت جنبش مجامع عمومی بعنوان ظرف سازماندهی اعتراضات کارگری تاکید کنیم. به نظر من تنها این شکل سازماندهی توده ای اعتراض کارگری، میتواند خلاء تشکلهای کارگری جافتاده را در کوتاهترین زمان پر کند و در برابر رژیم که حذف رهبران کارگری از صحنه مبارزه تخصص شوم آن است، توده همبسته کارگری را قرار بدهد.

یک محور دیگر مبارزه کارگری مساله بیکاری است. خود مساله

نیازی به توضیح ندارد. سیاست جدید رژیم نیز این معضل را ابقاء میکنند. به نظر من طرح اتحاد کارگری علیه بیکاری، بعنوان ظرفی برای مبارزه کارگر شاغل و بیکار، امروز از زمینه مناسبی برای عملی شدن برخوردار است. شرط اصلی موفقیت در این زمینه این است که کارگران بانفوذ و شناخته شده روی مساله بیکاری دست بگذارند و ضرورت یک اقدام کارگری برای مقابله با مساله بیکاری را مطرح کنند. به نظر من مساله بیکاری و افزایش دستمزد مسائلی هستند که فرجه زیادی برای ابراز وجود رهبران عملی کارگری در سطح علنی و "قانونی" (یعنی حالتی که رژیم ناگزیر از تحمل اقدامات کارگری باشد) فراهم میکنند. از این باید استفاده کرد.

## منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

- ۱- اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی
- ۲- انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارو دسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها.
- ۳- انحلال کامل وزارت اطلاعات.
- ۴- قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.
- ۵- مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و اینتلوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.
- ۶- انحلال کلیه "حوزه های علمیه"
- ۷- دستگیری سران جمهوری اسلامی
- ۸- مسلح کردن مردم در مجلس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی ها و حقوق مردم.
- ۹- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.
- ۱۰- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.
- ۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
- ۱۲- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
- ۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
- ۱۴- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
- ۱۵- لغو مجازات اعدام.
- ۱۶- دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.
- ۱۷- تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.
- ۱۸- ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.
- ۱۹- برگزاری رفتارند در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متسولی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفتارند باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسی، انجام شود.

حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاي دارو دسته های ارتجاعی و باند سیاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

## حضور رهبران کمونیست در میان مردم، گشت سیاسی نظامی گارد آزادی! گارد آزادی، پیام آور آزادی و برابری!

### رهبران کمونیست در میان مردم



عبدالله دارابی

مجید حسینی

سردار نگلی

خالد علیپناه

بدی کریمی

فرهاد رضایی

### گفتگوی ماهانه با عبدالله دارابی

سازند و راندمان و سیر پیشروی همه جانبه خودشان را در ابعاد عظیم اجتماعی بالا ببرند.

با توجه به این نکات، ایجاد گارد آزادی از نظر ما حکم نیرومند تر کردن حزب و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی ایران را دارد و بمثابة عرصه موثری در تغییر توازن قوا به نفع مردم در ایران معنی میشود. به این اعتبار، جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی امروز ایران مادام خواهان سرنگون کردن رژیم و تغییر جامعه به نفع مردم باشد، بلیستی نیروی گارد آزادی را متعلق بخود، نیروی خود و از آن خود بدانند و بر این نکته واقف باشند که تقویت و گسترش این نیرو، بمعنای تقویت و گسترش نیروی اوست که در معادلات سیاسی امروز و فردای ایران هم بسرعت به نتایج و دستاوردی های مثبت آن دست خواهد یافت.

گارد آزادی، ستارتنش رازده و کار و فعالیت خود در کردستان در مقابل جمهوری اسلامی آغاز نموده و برای تقویت و گسترش صفوف خود میان مردم مجدانه فعالیت میکند. چنانچه در بالا اشاره کردم نیروی گارد آزادی، به حزبی تعلق دارد که خواهان سرنگونی بی چون و چرای رژیم، آزادی و برابری انسانها، لغو اعدام و هر گونه آزار و شکنجه، برابری کامل ←

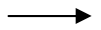
احزاب کارگری فاقد این اهرم (تسلیح) را زیاد جدی نمیگیرند چون هم رژیم و هم احزاب راست و طالب قدرت، خودشان تمام و کمال از این ابزار بهره مند و تاندان مسلح اند و با اتکاء به آن سیاست های شوم و غیر انسانی خود را بر مردم اعمال میکنند. در شرایط امروز ایران، کارگر و زن و جوان آزادیخواه هم بلیستی برای تقویت و نیرومند کردن صفوفش، خود را به این ابزار مسلح نموده و گارد آزادی را به عنوان یگانه نیروی فعاله این امر، انتخاب نموده و آنرا از نظر مادی و معنوی یاری رساند. بدون داشتن دست پر قدرتی در این عرصه، شانس قدرتمند شدن و دستیابی به پیروزی در آینده بسیار بسیار کم خواهد بود. عدم دخالت چنین فاکتوری در عرصه سیاست امروز ایران، بمعنای دوری جستن و طفره رفتن از دستیابی به قدرت و تغییر و دگرگونی جامعه به نفع مردم است، که عمدتاً از تراوشات ذهنی و تعلقات فکری و عملی گروههای حاشیه ای و غیرمسئول سرچشمه میگردد. در شرایط حاضر، احزاب دخیل و مسئول در جامعه بمنظور تاملین برتری شان در جامعه، انرژی قابل توجهی به این امر اختصاص داده و میکوشند به کمک این اهرم، دیگر عرصه های مبارزاتی خود را به نحو قابل توجهی تقویت و نیرومند

اسلامی ایران گره خورده که هم اکنون در دستور گرایشات چپ و راست جامعه و احزاب آنان قرار گرفته و هر دو جبهه راست و چپ جامعه از زاویه منافع طبقاتی خود روی آن تمرکز کرده اند. جبهه راست با سیاستهای سازش و ممانعت خود در راستای منافع طبقاتی اش میکوشد با تکرار سناریوی سیاه عراقیزه کردن جامعه ایران و برقراری حاکمیت شوم دینی و قومی در ایران، شیرازه جامعه مدنی را غرق خون کنند و آنرا چون جامعه عراق، به کام نیستی و نابودی بکشانند. گارد آزادی در همچون شرایط حساسی پا به عرصه وجود گذارده و خود را متعلق به جنبشی میداند که با این سناریو و نقشه های شوم و سیاه آن قاطعانه مخالف است و به مثابه اهرمی تیز و برا تقویت و پیشروی مبارزات کارگران، زنان و مردم آزادیخواه ایران را در دستور خود قرار داده و میکوشد در تغییر تناسب قوا به نفع آنان تاثیر مستقیم بگذارد. کارگر کمونیست طالب تغییر در جامعه، قاعدتاً همواره بلیستی به فکر تقویت و نیرومند کردن صفوف خود باشد تا به اتکای آن نقشه و سیاستهای روزمره خویش را به سمت اهداف نهایی اش نزدیک تر کند. متأسفانه در این جامعه مسلح و بچاپ بچاپ امروز ایران، کارگر و



کمونیست ماهانه: هدف از تشکیل گارد آزادی چیست؟

عبدالله دارابی: گارد آزادی، نیروی مسلح یک حزب کمونیستی- کارگری است که با تمام توان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و استقرار آزادی، برابری و رفاه و خوشبختی مردم مبارزه میکند. گارد آزادی، به نیروی کارگران، زنان و جوانان آزادیخواهی تعلق دارد که از نظم موجود و استثمار و فقر و فلاکت و آموکشی ناشی از آن بشدت بیزارند و میکوشند با کنار زدن این نظام، راه را برای رسیدن به زندگی شایسته انسان هموار سازند و از این کنال هویت انسانی را به انسان باز گردانند. تحقق این امر مهم در درجه اول به سرنگونی جمهوری



زن و مرد، تامین حقوق کودک، حقوق شایسته جوانان، آزادی بی قید و شرط احزاب سیاسی است، خواهان بی کم و کاست حقوق جهانشمول انسان و... است. بنابراین حمایت مردم از چنین حزبی و پیوستنشان به صف گارد آزادی، دور از انتظار نیست، امری واقعی و عجب شده با زندگی آنهاست. ناگفته نماند نیروی گارد آزادی تا همین جا علاوه بر رژیم، هراس و نگرانی نیروهای راست و قومپرست را هم برانگیخته و بشدت از اعلام موجودیت و ابراز وجود علنی اش در کردستان ایران نگران و بیمناکند.

**کمونیسیت ماهانه:** ساختار و ترکیب گارد آزادی چگونه است و فرق آن با تجارب قبلی فعالیت های نظامی سنت کمونیستی مادر چه جنبه هایی است؟ **عبداله دارابی:** نیروی گارد آزادی در شهرها و محل کار و زیست خود مردم تشکیل شده و در بطن زندگی و مناسبات عادی و معمولی مردم رشد و پرورش می یابد. نیروی گارد آزادی نیروی یک شهروند انقلابی است که به کار و زندگی روزمره خود مشغول است و در عین حال در مبارزه همه جانبه مردم علیه رژیم هم در صف مقدم جای دارد و در تبلیغ و ترویج، پخش ادبیات حزب در شهر و روستاها و آگاهگری و سازماندهی مردم فعالانه تلاش میکند. گارد آزادی، نیروی مسلح شهری حزب است و اقداماتش مستقیماً تحت نظارت فرماندهی گارد است.

این نیرو، در شرایط حاضر با توجه به شرایط و تناسب قوای موجود در جامعه، عمل و اقدامات نظامی را مستقیماً در دستور نمیگذارد ولی بمحض تغییر اوضاع و توازن قوا به نفع مردم، فعالیت علنی و مسلح آن آغاز خواهد شد. امروز هم در صورت لزوم واحدهای علنی حزب را در اجرای پروژه و گشتهای سیاسی یاری میدهند. گارد آزادی با سنت پیشمرگ شدن تفاوت اساسی دارد و این تفاوت در نام و مضمونش کاملاً گویا است. این نیرو، هیچگاه به استقبال مرگ نمی رود، بر عکس امید به زندگی و مبارزه برای زندگی را در اذهان و دلها نگاه میدارد و در

میان مردم اشاعه میدهد. در این زمینه با هر نوع شهادت طلبی مذهبی و ناسیونالیستی مرز روشن و جدی دارد و این آمکشی آگاهانه را برملا میکند. سرنوشت و کار و فعالیت و امکانات خود را به دولت های مرتجع منطقه و شکافهای منطقه ای گره نزده و وارد معاملات و بنویست با آنها نمیشود. همه میدانند که زندگی سیاسی احزاب قومی و ناسیونالیستی در کردستان، همواره در گرو بنویست با رژیم های فاشیست منطقه پیش رفته و در ازای آن تلفات سنگینی هم متحمل شده اند. با وجود آن، این سناریو کماکان با نام "دیپلماسی"! بیش از پیش در جریان است.

گارد آزادی از هر نظر به نیروی مردم متکی است و نیازمندی های خود را از کانال مردم تهیه و تامین میکند.

گارد آزادی بعنوان ناجی و نیروی نجات دهنده مردم وارد کارزار سیاست و مبارزه نشده، از کوه و روستا به شهر سرازیر نمیشود. برعکس نیرویی است که با تلاش بی

توجه به این، با هر لغزش رژیم، این نیرو بلافاصله پیشاپیش مردم در صحنه حضور خواهد داشت، مراکز اصلی مزدوران را هدف خواهد گرفت و آنها را خلع سلاح خواهد کرد.

**کمونیسیت ماهانه:** وظایف گارد آزادی در این دوره چیست؟

**عبداله دارابی:** تعیین وظایف و پیشبرد کار امروز گارد آزادی مثل هر نیروی جدیدالتاسیس دیگری به هوشیاری و نیز بینی خاصی نیازمند است. ضمن این حساسیت، این نیرو در شرایط حاضر بایستی نوعی از کار و فعالیت را در دستور بگذارد که انجامش به نحو مثبتی روی مبارزات و زندگی مردم تاثیرگذار باشد و بتواند تلاش و فعالیت آنان را به نسبت آسانتر و مثمرتر گرداند. در شرایط امروز، تشابه و همسانی فعالیت گارد آزادی و مردم چنان است و چنان بهم بافته و نزدیک اند که به سادگی روی همدیگر تاثیرگذارند و بسرعت همدیگر را

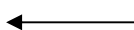


وقفه خود کارگران و زنان و جوانان را در مبارزات جاری و روزمره شان یاری داده و بدین وسیله در بالا بردن اتکاء به نفس و روحیه تعرضی آنان تاثیر میگذارد. این نیرو خود در شهرها و مرکز نقل مبارزات مردم علیه رژیم قرار گرفته و قادر است که هر روزه با مزدوران رژیم در تقابل و جنگ و گریز باشد. یک نیروی شهری است که از وضعیت دشمن کاملاً باخبر و آگاه است. با

این است که میتوان براحتی انرژی و پتانسیل خودشان را چون تنی واحد در مقابل دشمن بکار بندند و در پرتو تاثیرات مثبت آن نیز بسرعت خود را نیرومند و قدرتمند نمایند.

با توجه به آن گارد آزادی با طرح و نقشه دقیق و از پیش برنامه ریزی شده، تغییر تناسب قوای مردم در شهرها را یکی از اهداف کنونی خود قرار داده و به این منظور ابراز وجود خود را در اشکال متنوع گسترش میدهد. برای دستیابی به این هدف، ابتدا میتواند بر محلات متمرکز شود، یعنی امکان حضور مزدوران رژیم در محلات را مختل سازد و کاری کند که رفت و آمد آنها در محلات شهرها به آسانی انجام پذیر نباشد. با تکرار و فشار روزمره بر مزدوران، محلاتی از شهرها را از چنگ آنان خارج سازد و سرانجام با تسلط مردم بر بعضی از این محلات، بلافاصله توان و قدرت کسب شده را در چهارچوب سهولت زندگی مردم محله به اجرا گذارد. بنحویکه همه بدانند که ورود به فلان محله یعنی رعایت کردن و محترم شمردن برابری زن و مرد، آزادی لباس و پوشش و برداشتن روسری از سر زنان، همکاری و همیاری روزمره مردم با همدیگر، برگزاری آزاد جلسات و تجمعات مردم محله و... در یک کلام رفتن به سمت نوعی قدرت دوفاکتو در داخل شهرها. ناگفته نماند گارد آزادی میتواند بعنوان پیش درآمد هدف فوق، مانور و تحرکات دیگری را در داخل شهرها آغاز کند و با ابراز وجود علنی خود قدرت مردم را در مقابل رژیم به نمایش گذارد و از این طریق هم راه را برای حرکات بعدی هموار سازد. نیروی گارد آزادی بمتناهی مسیر پیشگام و پرچمدار باشد.

**کمونیسیت ماهانه:** جایگاه گارد آزادی در استراتژی ما برای بسیج نیروی مردم و کسب قدرت را چگونه تصور میکنید؟



## پیام کورش مدرسی، لیبر حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

**خالد علی پناه، سردار نگلی و یدی کریمی**



**رفقای عزیز عبدالله دارابی، مجید حسینی، کمال مریزان،**

کمونیسسم، سنگر آزادی و برابری سنگر رهائی انسان در انقلاب ایران است.

کورش مدرسی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۸ شهریور ۱۳۸۴ - ۳۰ اوت ۲۰۰۵

پایه اجتماعی، قدرت نظامی و نفوذ توده ای رهبران کمونیست در میان مردم، بدون تردید اهرم تعیین تکلیف نهایی قدرت در سراسر ایران به نفع آرمان رهائی انسان خواهد بود. شما، نیروهای گارد آزادی و حزب ما نشان دادید که این را تضمین خواهند کرد.

دست شما را میفشارم و برایتان آرزوی پیروزی دارم

حضور علنی شما رهبران کمونیست در میان مردم که با حمایت تام و تمام مردم، قدرت نظامی گارد آزادی و جسارت و کاردانی شما ممکن گردید پارلیگر، قدرت در کردستان و نفوذ، قابلیت و جسارت رهبران کمونیست را نشان داد. این حضور مکمل اعتصاب سراسری مردم کردستان در ۱۶ مرداد بود.

و بازتاب گسترده آن در ایران بار دیگر نشان داد که کردستان سنگر

ساختن یک حزب سیاسی قدرتمند و صاحب رهبر است که خوشبختانه حزب ما از ماتریال فی الحال موجود آن در کردستان بهره مند میباشد که در این رابطه میتوان روی گارد آزادی و رهبران توده ای و شناخته شده حزب میان مردم کردستان انگشت گذاشت.

حزب حکمتیست طی یکسال عمر خود توانسته بر بخش وسیعی از مشکلات خود فایق شود و بلحاظ سیاسی و تشکیلاتی روی پای خودش بایستد. گارد آزادی در این چارچوب و در سپری کردن این دوره بسیار حساس حیات حزب سهم قابل توجهی برش دارد.

گارد آزادی طی یکسال اخیر در حد توانایی خود برای شناساندن حزب میان مردم تلاش نموده و موفقیت قابل توجهی بدست آورده است. چنانچه اشاره کردم، گارد آزادی این قابلیت را داراست که در کوتاه مدت بتواند برای ساختن یک حزب سراسری و معتبر در حکم یک سرپل و نخته پرش عمل کند و حزب را از شرایط فی الحال موجود به یک حزب با نفوذ و اعتبار در سراسر ایران تبدیل نماید. این توقع و انتظاری است که گارد آزادی از پس آن بر میآید و میتواند آنرا به انجام رساند.

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵

و مردم تبدیل گارد آزادی به یک نیروی سراسری و یک ارتش قدرتمند مردمی اساسا به اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران گره خورده که حزب ما بایستی از هم اکنون با جدیت و چشمانی باز به آن نگاه کند و خود را برای پاسخگویی به آنها آماده نماید.

**کمونیسست ماهانه:** در این دوره از فعالیت ما، یکسال پس از تاسیس حزب حکمتیست، نقش گارد آزادی در پروسه ساختن حزب و گسترش نفوذ توده ای آن را چگونه میبینید؟

**عبدالله دارابی:** تشکیل گارد آزادی و وجود رهبران کمونیست توده ای و با نفوذ در کردستان، بعنوان دو فاکتور بسیار مهم حزب طی یکسال اخیر در پروسه ساختن حزب حکمتیست نقش ایفا کرده و به کمک آن چهارچوب سازمانی یک حزب کمونیستی بوجود آمده است. اگر ظرفیت و پتانسیل این دو فاکتور بدرستی و بموقع بکار گرفته شوند بی تردید حاصل آن در کوتاه مدت یک حزب سیاسی قدرتمند خواهد بود که بتواند رهبری جامعه را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی تامین نماید. تدارک انقلاب سوسیالیستی در ایران بدون سرنگونی رژیم امکان پذیر نیست و این امر خود مستلزم

مقابل مردم کردستان عراق قرار گرفته، زندگی مجلل و فرعونیی را برای خود فراهم کرده و فقر و فلاکت و سیاه روزی را هم بر مردم کردستان عراق تحمیل نموده اند.

حزب دمکرات کردستان ایران هم به اتکاء به نیروی نظامی خود سالها با سیاست سازش و معامله بدور از چشم مردم کردستان وارد دالان و راهروهای مخفی اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی شد و سرانجام با متحمل شدن تلفات زیادی بصورت بازنده قمار دست خالی بر گشتند. با توجه به نکات فوق، در صحنه سیاست امروز ایران و بویژه کردستان، مناسفانه تعیین تکلیف سیاسی مردم کردستان تنها با ابراز وجود سیاسی آنها پاسخ واقعی نمیگیرد، در نتیجه مردم و حزبشان اگر بخواهند به خواست خود برسند بایستی مسلح شوند و از توان و پتانسیل نظامی بالا هم برخوردار گردند. برای ما شهرها، جنبش طبقه کارگر، جنبشهای توده ای، قیام شهری کارگران، زنان، جوانان و... اصلی ترین میدان های مبارزه محسوب میشوند، نیروی گارد آزادی هم با تمام توان و ظرفیت خود در خدمت این روند قرار گرفته و برای تقویت این روند از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. گارد آزادی عرصه ای است همراه و همگام با دیگر عرصه های مبارزاتی حزب و در خدمت تقویت مبارزات کارگران

عبدالله دارابی: هر حزب و نیروی جدی که بخواهد در صحنه قدرت سیاسی، بویژه در کردستان نقش ایفا کند بایستی به عرصه فعالیت نظامی و حزب مسلح بیاندیشد و با تمام توان خود به تدارک عملی آن بپردازد. فاکتور تسلیح در کردستان امری نلبخواه نیست و با نیت انساندوستانه و خیرخواهانه هیچکسی و هیچ حزبی هم پاسخ تمام و کمال خود را نمیگیرد. اینکه ما اسلحه را دوست نداریم و از پیامدهایش بیزار و منتفریم پاسخ اوضاع سیاسی جاری ایران و کردستان نیست، مساله خارج از اراده ما و ورای دایره انساندوستی است. اسلحه و نظامیگری فاکتوری است که دولت های فاشیست و دیکتاتور منطقه از زاویه منافع طبقاتی خودشان وارد معادلات سیاسی کردستان کرده اند و هر ابراز وجود سیاسی مردم کردستان را تاریخا با آن پاسخ داده اند. علاوه بر حکومت های منطقه، احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد هم بخشی از فاکتور تسلیح را تشکیل میدهند و با اتکاء به آن در مقابل خواستهای مردم قرار گرفته و نیروی مسلح خود را به ابزاری برای معاملات و بند و بست با دولت های منطقه تبدیل کرده اند. نمونه تازه و بارز آن احزاب ناسیونالیست کردستان عراق است که با اتکاء به نیروی مسلحشان عربان و آشکار در



## حزب مسلح و گارد آزادی!

مجید حسینی



محدودیت جدی داشت. حضور گارد آزادی و فشار آن از یک طرف و فشار اعتراضات توده ای مردم از طرف دیگر، از دو جهت رژیم را در منگنه خود گرفته بود. اگر به ما حمله میکرد، امکان داشت جنبش اعتراضی در شهرها بالا بگیرد، در آن صورت دست رژیم در تشدید فشار بر مردم بدلیل حضور این نیروی نظامی و رهبران با نفوذ در میان مردم، باز نبود و امکان شعله ور شدن مجدد اعتراضات و خارج شدن کنترل شهرها از دستش وجود داشت. گشت گارد آزادی حاکمیت و قدر قدرتی دولت را در انظار جامعه نقص کرد، حکومت نظامی در شهرها را به مصاف طلبید، تعادلی را به هم زد، به تصویری که جمهوری اسلامی می خواهد بعد از انتخاب پاسدار احمدی نژاد به ریاست جمهوری از خود در آورد ضربه زد و ضربه دیگری به رژیم بود در امتداد اعتصاب و اعتراضات یکماهه مردم در کردستان. علاوه بر عوامل فوق، واقف بودیم که جنبش اعتراضی چند ساله اخیر مردم در ایران، روحیه نیروهای رژیم را خرد کرده است، روحیه تعرضی را از آنها گرفته است و در موضع دفاعی قرار دارند. این فلکتور دست نیروهای رژیم را در انتخاب تاکتیک و قدرت مانور و عکس العمل موثرتر مقابل گارد آزادی بسته بود. استفاده آنها از هلیکوپتر برای رودررویی با ما از سر ضعفشان بود و نه قدرت آنها. تشخیص بموقع این شرایط توسط

در نیمه دوم مرداد ماه 1385، گارد آزادی، سازمان نظامی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، فعالیت خود را با گشت سیاسی- نظامی در اطراف شهر مریوان و محورهای سنندج- مریوان، آغاز کرد. گشت گارد آزادی در داخل ایران، به فاصله چند روز بعد از اعتصاب سراسری مردم در کردستان انجام گرفت. گارد آزادی با حضور بموقع خود در کردستان با مردم و مبارزات شان همراه شد، بر تداوم فضای اعتراضی و همبستگی آنها اثر نهاد. با این حضور جبهه دیگری از رودررویی مردم در کردستان در برابر نیروهای جمهوری اسلامی گشود، بخش عمده ای از نیروهای سرکوبگر رژیم و امکاناتی را که برای سرکوب مردم در شهرها مستقر کرده بود به خود مشغول کرد، تناسب قوا بین مردم و جمهوری اسلامی را به نفع مردم تغییر داد. در زمان گشت گارد آزادی در کردستان، مقامات دولتی از او جگیری مجدد اعتراض در شهرها هراس داشتند، در برابر مردم محتاط شدند، فشار را کم کردند و مجبور به رعایت بالانس معینی برای بسلامت از سر گذراندن آن روزها شدند. در آن روزها جمهوری اسلامی در تمرکز نیرو برای حمله نظامی به گارد آزادی و در تشدید فشار بر مردم که بتازگی از آن اعتصاب سراسری بیرون آمده بودند،

رهبری حزب حکمتیست، دیدن نقاط ضعف و محدودیتهای رژیم، امکانات حزب و نفوذ توده ای کادرها و کارایی رزمی گارد آزادی، این گشت سیاسی نظامی موفق را ممکن کرد. این حرکت به جنبش سرنگونی نیرو داد، امید به چپ و کمونیسم بیشتر شد، ناسیونالیسم گارد را در بعد اجتماعی به مصاف طلبید، چپ فرقه ای را به هنیان انداخت و دسترسی مردم به حزب حکمتیست را وسیع تر کرد.

### گارد آزادی و رهبران کمونیست

نکات بالا حاصل سیاسی این بار عملیات گارد آزادی و حضور رهبران کمونیست است و به این شرایط معین سیاسی بر می گردند. گسترش و پایدار کردن این دستاوردها در گرو تداوم فعالیت ما است و در این صورت اوضاع دیگر و فضای انقلابی و رادیکال قدرتمندی در سرتاسر کردستان بوجود خواهد آمد. شکی نیست که شرایط سیاسی ایران و کردستان در هر دوره تغییراتی در نتایج این برنامه ها بوجود می آورد. در طی چند سال اخیر کادرهای این حزب در شهر سنندج، در اطراف شهرهای سقز و بوکان و پنج بار در داخل شهر مریوان و محورهای سنندج مریوان حضور پیدا کرده اند. ولی این بار با بقیه فرق داشت و بیشتر از هر دوره ای با استقبال مردم روبرو شد و در میان سازمانهای سیاسی و رسانه ها منعکس گردید. بیشتر از هر دوره ای توجه را به حزب جلب کرد و سمپاتی بوجود آورد و در همان حال بازار هتاک و فحاشی به حزب حکمتیست را در میان جریانات راست و قومی و حتی رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران براه انداخت. چرا؟ فکر می کنم نتایجی سیاسی و دوره ای این عملیات که بدان اشاره شد و یا حفاظت گارد آزادی از اعضای دفتر سیاسی و مشاورین و کادرهای حزب، به تنهایی جواب این سؤال نیست. این عملیات پیام حزب به مردم بعد از حمایت از اعتصاب عمومی را تکمیل کرد و مصمم بودن حزب حکمتیست و دخالت آن در صحنه سیاسی کردستان را به همه رساند.

در این گشت گارد آزادی محور و مرکز توجه بود. این بار بر خلاف دفعات قبلی، این گارد آزادی بود که حضور رهبران کمونیست در ایران را برجسته می کرد نه برعکس. این پیشرفتی است در معرفی بیشتر حزب در بعد اجتماعی، امکانی است که از کانال سازمان دادن این وجه از مبارزه سیاسی و سازمان نظامی آن، میشود حزب را سریع تر گسترش داد.

اعلام موجودیت سازمان نظامی حزب، گارد آزادی، رو به مردم رو به جامعه، سیاست حزب ما است، این سیاست توسط منصور حکمت برای سازمان دادن حزب مسلح بعنوان یکی از عرصه های مهم مبارزه سیاسی در کردستان و حتی در سرتاسر ایران در دستور قرار گرفت.

جمهوری اسلامی از همان روز اول سر کار آمدن جنگش را با مردم در کردستان شروع کرد، من و بسیاری از کادرهای این حزب جزء اولین سازماندهندگان نیروی نظامی و مقاومت در برابر رژیم بودیم و در این زمینه نه تازه کاریم و نه بی تجربه. بعلاوه احزاب ناسیونالیست کرد همه مسلح اند، سیاست و تحزب در کردستان مسلح است. کمونیستها باید در سرتاسر ایران نیروی مسلح قوی و گسترده داشته باشند تا بتوانند بر روند اعتراضات سیاسی، اعتلای سیاسی، قیام، جنبش کارگری و توده ای مردم زحمتکش اثر جدی بگذارند و مدعی کسب قدرت سیاسی باشند.

احزاب و نیروهای مسلح ناسیونالیستی در کردستان کم نیستند و در این میان استقبال از گارد آزادی، استقبال از نیروی مدافع آزادی و برابری و کمونیسم است که خلاء آن بشدت احساس می شود. نکته برجسته دیگر این عملیات، حضور طولانی مدت و ادامه دار گارد آزادی در داخل ایران و شیوه معرفی آن بود. اعلام موجودیت گارد آزادی در حالی صورت گرفت که واحدهایی از گارد آزادی و نیروهای رژیم در برابر هم آرایش گرفته بودند و مردم این صحنه را می دیدند و تعقیب میکردند. این نیروی نظامی از همان روزهای اول شروع فعالیتش در تقابل ←



با جمهوری اسلامی موجودیت خود را اعلام کرد و همزمان توان نظامی و قابلیت رزمی اش را بنمایش گذاشت. در نتیجه توانست اذهان عمومی را به خود جلب کند. این روش معرفی سازمان نظامی حزب حکمتیست با اعلام صرف سیاست حزب و یا تکرار آن متفاوت است. مردم و دشمن این را بینند و تصویری از حزب گرفتند بمثابه حزبی جدی و مسلح با سازمان نظامی کارا. همین اندازه از عملیات گارد آزادی در کردستان برای این گارد اعتبار و اتوریته بوجود آورده است و حزب را بعنوان حزبی مسئول در قبال زندگی و مبارزه مردم معرفی نمود و در جامعه از این حزب انتظار و توقع ایجاد کرد. این عملیات حزب حکمتیست را در سطح سیاسی و اجتماعی یک گام به جلو برد.

### ضرورت حزب مسلح چیست؟

گارد آزادی و سازمان نظامی آن، نیروی محلی محدود به کردستان نیست. حزب حکمتیست در سرتاسر ایران نیروی نظامی، گارد آزادی، را سازمان می دهد. نیاز و ضرورت های واقعی مبارزه سیاسی و طبقاتی ایندوره ایجاب میکند که این حزب، حزب مسلحی باشد با قدرت نظامی کافی. این نه سیاست جدیدی و نه شروع جدیدی است برای ما. آنچه جدید است تدقیق و تکامل جنبه های سیاسی و تشکیلاتی این نیرو در این دوره سیاسی است و در این زمینه پیشرفت هایی داشته ایم و باید به انتهایش رساند. میبایست تا هم اکنون این نیرو چنان گسترده می شد که همه شهر و روستاهای کردستان را تحت پوشش خود قرار میداد. از همان روزهای اول تشکیل حزب، منصور حکمت بر آن اصرار داشت و تا حالا تاخیر غیرموجهی در روبراه کردن این عرصه شده است.

در پراتیک و سازمان دادن این سیاست فرق اساسی بین کردستان با بقیه ایران وجود ندارد. اگر تفاوتی باشد در فوریتی است که سازمان دادن آن در کردستان در دستور حزب قرار داده است. اگر بخواهیم از همین امروز و نه فردا، نیروی دخیل

و موثر در تحولات و رویداد های کردستان و ایران باشیم، باید با تعجیل دست بکار سروسامان دادن این نیرو در همه شهر و روستاهای کردستان و دیگر نقاط ایران شویم. مسلح کردن حزب کار دلخواه ما نیست و بر ما تحمیل شده است. همیشه گفته ایم بولتهای مرکزی و سرکوبگری آنها و احزاب



ناسیونالیست کرد، اسلحه و جنگ را به یک روش سیاسی مبارزه به مردم در کردستان تحمیل کرده اند. اما در این دوره مسئله فراتر از اینهاست. در کردستان کمونیستها در هیچ دوره ای نظاره گر این عرصه اجتماعی مبارزه نبوده و نیستند. ما در قبال زندگی مردم مسئولیم و نباید سرنوشت مردم را به بولتها و جریانات اپوزیسیون بورژوازی سپرد. ما حزب سیاسی و کمونیستی هستیم و اساسا به سازمان دادن طبقه کارگر، جوانان و توده های مردم برای کسب قدرت و رسیدن به سوسیالیسم متکی هستیم. اما راه رسیدن به سوسیالیسم و کسب قدرت، بخصوص در این عصر، از راه مستقیم و بمعنای کلاسیک آن نمی گذرد. بورژوازی و بولتهایشان عرصه های مختلفی را در برابر طبقه کارگر و احزاب کارگری گشوده اند و تنها کارگر کمونیست و حزب کمونیستی میتواند جامعه آزاد و برابر ایجاد کند و همه عرصه های مبارزه سیاسی و اقتصادی را هدایت نماید.

در شرایط امروز دنیا، معضلات سیاسی جامعه و عرصه های متنوع از این جدی تر و پیچیده تر است. سال 2005 است و دوره، دوره نظم نوین است، به عراق و افغانستان و فاجعه ای که بر سر

یوگسلاوی سابق آوردند نگاه کنید. نه آمریکا و نه اسلامیهها و نه ناسیونالیستها قادر به حل معضلات جامعه نیستند و خودشان این وضع را خلق کرده اند. در این شرایط در سرتاسر ایران، شاید بتوان گفت در اکثریت کشورهای خاورمیانه، حزب بدون اسلحه و حزب بدون قابلیت قوی نظامی، معنی ندارد و در حاشیه میماند. به کشورهای تورو بر نظری بیندازید ببینید چگونه ابزار اصلی هر جریان اسلامی و باند تروریستی، ناسیونالیست ها، بولتها، اسلحه و نیروی نظامی است و با این زبان با مردم روبرو میشوند. مردم را به خاک سیاه نشانده اند و به سیاهی لشکر خود تبدیل کرده اند. دارند بازار سلاخی کردن مردم، لت و پار کردن آنها را بعنوان نرم عادی زندگی روزانه بشریت و نسلهای آینده تحمیل می کنند. کمونیستها دست بسته و بدون نیروی نظامی نمی توانند دخالت موثری بر سیر این روندها داشته باشند. متاسفانه در میان چپ، بخصوص چپ سنتی و حاشیه ای، ابهامات زیادی در این زمینه هست. این اوضاع تحمیل شده به جوامع بشری را باید کارگر آگاه و کمونیستها و حزب حکمتیست با دید باز نگاه کنند و این واقعیت تلخ سیاسی را ببینند و برایش چاره اندیشی کنند.

این وضع را بولتهای مرکزی و سرکوبگری آنها در قبال خواستهای مردم، لشکر کثی های آمریکا و قدری و جنایات آنها در اقصی نقاط جهان، ناسیونالیسم کرد و باندهای نژاد پرست آن، جریانات و باندهای مسلح اسلامی و در راس آنها جمهوری اسلامی پیش آورده اند. احزاب سیاسی نمی توانند نسبت به این فاکتورها در سیاست و پراتیک خود لایق باشند. در این رابطه بحث "سناریوی سپاه و سفید" منصور حکمت بسیار آموزنده و گویاست.

این مسئله در دستگاه فکری و سیستم رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران جایی ندارد. سنت و متد کمونیسم منصور حکمت از دست دوستان سابق ما مصون نمانده است. در این زمینه هم، دارند از کانال حمله به ما به این سیاست منصور حکمت و کمونیستها در اشکال ابتدایی و زمخت آن به

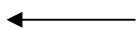
سبک چپ فرقه دوران 57 حمله می کنند. به ما میگویند دارند "کوله پشتی هایشان را می بندند و رو به کوه های کردستان دارند". آیا به خاطر توجیه وضعیت اسفبار خود و انبوه راست رویهایشان در یکسال گذشته به اینجا رسیده اند و یا اینکه از سر شدت مخالفتشان با ما به این درجه از سقوط رسیده اند! امید است دومی باشد و بحث من این نیست و در فرصت دیگر و در نوشته جداگانه ای به این میپردازم.

بنابراین نه تنها در کردستان، در سراسر ایران حزب حکمتیست، به نیروی نظامی قوی ده ها و صدها هزار نفره نیاز دارد. گارد آزادی، نام نیروی نظامی حزب است که با زندگی شهری و مدرن امروزی انطباق دارد و با نیروی مسلح احزاب سنتی "پیشمرگ" از اساس متفاوت است.

این گارد چه نیرویی است؟ بر چه مبنا و سنتی استوار است؟ فرق آن با "پیشمرگ" چیست؟

گارد آزادی نیروی کمونیستی است که برای آزادی و برابری و ایجاد جامعه سوسیالیستی مبارزه میکند. این گارد سازمان نظامی حزب است، بخشی از خود حزب است، تابع برنامه حزب و سیاستهای آن است. از نظر من تمام کسانی که درگارد آزادی فعالیت دارند، عضو و کادرهای این حزب هستند مگر اینکه کسی نخواهد عضو حزب باشد و در آن صورت هم می تواند در این گارد بماند و کارش را ادامه دهد. عرصه نظامی وجهی از فعالیت ما است. این عرصه وجهی منفک و جدا شده و مستقل از اهداف طبقاتی ما، از مبارزات سیاسی و اجتماعی و سیر آن و دورانهای مختلف اش نیست.

ساختار تشکیلاتی و سازمانی این نیرو، سلسله مراتب و روابط درونی آن و آرایی که به خود می گیرد باید با اهداف و سیاست ناظر بر آن و بر ظایف هر دوره اش منطبق و سازگار باشد. قوانین و سنتهای تاکتونی و موجود در جامعه بدر ما نمیخورند، این نیروی متفاوت قواعد و مقررات متفاوت میخواهد. حتی از نظر فرم و شکل ظاهری نباید با نیروهای دیگر و ناسیونالیستهای کرد تداعی شویم.



هر مورد بظاهر کوچک و بی اهمیتی نوع معینی از سنت و روشهای مبارزه مسلحانه را تداعی می کند و بار سیاسی دارد و باید بدانها حساس بود. گارد آزادی به لباس مناسب برای یک نیروی زبده، به کلاه، به آرم مخصوص و حتی به نوع معینی از شکل ظاهری و پوشاندن سرو صورت در خیابان و محلات شهرها در هنگام عملیات نیاز دارد. این گارد نیرویی نیست که از کوه ها و یا از اردوگاهها در عراق و یا نوار مرزی به شهرها سرازیر شود. نیرویی نیست که به سبک جریانات ناسیونالیست کرد منتظر بماند شهرها شلوغ شود بعد قدم رنجه فرماید. شکلگیری این گارد در محیط کار و زندگی مردم این ذهنیت ناسیونالیستی را نفی میکند، توجه ها را از مرزها و اردوگاه ها به خود مردم به خیابان و کوچه های شهر و مراکز کاری و به گارد آزادی برمیگرداند. با شروع فعالیت گارد آزادی نوع جدید و مدرنی از نیروی نظامی و فعالیت نظامی و سازمان نظامی مد میشود که وجوش در هر شهر و محله ای برای مردم امنیت و آسایش خواهد آورد. این گارد در تقویت مبارزات روزمره مردم و در نهایت در کنترل محلات و شهر نقش خواهد داشت و در سنگرمقدم حمله به نیروهای نظامی رژیم و ارگانهای سرکوبگر و مراکز آن است. دائما در انطباق با اعتراضات توده ای و شرایط سیاسی موجود به عملیات متناسب دست می زند. وجود این نیرو تضمین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در جامعه و برای عموم مردم است. نیرویی است در دل شهرها، در محلات، در مدارس و دانشگاه، در محل کار و زیست و در همه روستاها. گارد آزادی الگو و سنت نوی از سازمان نظامی و فعالیت نظامی است. شرط موفقیت ما در پایه گذاری این گارد و تبدیل کردنش به ظرفی که نیروی صدها هزار نفر از جوانان انقلابی را در خود جا دهد، در گرو تعریف روشن ما از خصوصیات، ماهیت سیاسی و اجتماعی و طبقاتی آن است. در چنین صورتی می توانیم بدرستی وظایف، جایگاه، اهداف، استراتژی و مراحل را که این نیرو

در طی فعالیت نظامی خود از سر میگذراند تعریف کنیم.

ضرورت تشکیل این نیرو را نمی توان با صرف سیاسی و اجتماعی بودن عرصه مبارزه مسلحانه در کردستان توضیح داد. این استدلال قدیمی است و برای امروز کافی نیست. مسئله محلی نیست، سراسری و منطقه ای است. کمونیستها باید به ضرورتهای سیاسی اجتماعی و طبقاتی مبارزات جواب دهند و هدف کسب قدرت سیاسی است. عموم مردم آگاهند که ایران در آستانه تحولات بزرگی است آیا عموم این مردم می دانند که کمونیستها یک پای جدی و قدرتمند تعیین مسیر این تحولات در جهت نفع مردم اند؟ یا اینکه میدان را برای باندهای تروریستی، نولت اسلامی و یا بقایای



آن، آمریکا و دیگر قدرتها که امکان دخالت در ایران را دارند، خالی می گذارند.

گارد آزادی رقیب نیروهای ناسیونالیست و آلترتاتیو آنها نیست و از نظر اهداف و آرایش و وظایف با آنها تفاوت دارد. جای این نیرو در جامعه خالی است و انبوهی کار دارد که بر روی زمین مانده است. برای احزاب ناسیونالیستی نیروی نظامی خود حزب و کل آن است، تغییر زندگی مردم امرشان نیست و مدافع رسوم عقبمانده و ضد زن و اسلامی هستند، به روستا بیشتر از شهر توجه دارند، "پیشمرگ" را تقدیس می کنند و مردم را خدمتگذار آن می دانند، در اختلاف و شکاف بین دولتها زیست می کنند، کار نظامی در خدمت معامله گری این احزاب است برای بردن سهمی از قدرت و فرمول

مشهور "مذاکره، جنگ، مذاکره"، سیستم جا افتاده ای است که از طریق آن به نیروهایشان افق و وعده و روحیه دهند که امروز یا فردا معامله شان به جایی میرسد، کار نظامی در احزاب ناسیونالیستی ربطی به منافع مردم و سطح مبارزات آنها ندارد. تا بخواهید عملیات نظامی را بزرگ جلوه می دهند تا مردم را در برابر خود مرعوب کنند. نیروی "پیشمرگ" نیروی مدافع آزادیهای سیاسی نیست، مدافع منافع کارگر و زحمتکش نیست، نیروی رفع ستم ملی از مردم در کردستان نیست، مدافع برابری زن و مرد و حقوق کودک نیست. رهبران نیروی "پیشمرگ" دست در گردن اسلام دارند و دائما بین مردمی که با زبانهای مختلف صحبت می کنند تفرقه و نفاق ایجاد میکنند و کینه قومی و نژادی را باد می زنند. رهبری احزاب ناسیونالیستی نیروی "پیشمرگ" را دنباله رو ارتش آمریکا کرده اند و با چرخش شان به طرف فدرالیسم غلظت ارتجاعی و عقب مانده این نیرو را بالا برده اند.

فکر می کنم تحولات یک دهه اخیر در کردستان عراق، رشد شهر نشینی و تبدیل شدن شهرها به مرکز تحولات و تعیین تکلیف قدرت، وجود باندهای اسلامی، پیدا شدن سرو کله باندهای قومی و نژاد پرست گرد، تبدیل شدن ناسیونالیستها به چماق دست آمریکا، امکانات ارتباطی از قبیل، تلفن، تلویزیون و کامپیوتر و بطور کلی زندگی مدرن این دوره مجموعه ای است قابل تعمق، که تناقضات نیروی نظامی احزاب قومی و ناسیونالیستی را برجسته تر کرده است. اگر کسی بتواند به روابط درونی جریانات ناسیونالیستی سرکی بکشد، فوراً متوجه فاصله قشر جوان با سنتهای کهنه و تنش های اعصاب خرد کن آنها خواهد شد. نظامیگری و فعالیت نظامی به سبک ناسیونالیستها با زندگی مردم جور در نمی آید. هر کسی به صفوف اینها برود محکوم است که تا آخر عمر آنجا بماند و به محض اینکه اسلحه اش را زمین بگذارد انگ "اش بتال" به سینه اش می زنند. بقول منصور حکمت راه ورود معلوم است اما راه خروجی در کار نیست و چنین نیرویی نمیتواند

گسترده و توده ای شود. جوانان و علاقه مندان به فعالیت در گارد آزادی چگونه به آن می پیوندند؟ وظایف این نیروی نظامی در شرایط فعلی در شهرها چیست و اسلحه را از کجا میاورند؟ آیا حزب و گارد آزادی نیروی نظامی حرفه ای را سازمان می دهند؟

تمام کسانی که مایل به فعالیت در گارد آزادی اند از همین ساعت میتوانند خود را جزء این گارد به حساب بیاورند و فعالیت خود را در محل زندگی و کار خود شروع کنند. هر تک نفر و یا چند نفری که در محل کار و یا در محل زندگی شان در طی یک روابط طبیعی به هم اعتماد پیدا کرده اند میتوانند دور هم جمع شوند و بعنوان واحدی از گارد آزادی و یا فعالی از آن خود را سازمان دهند. میشود تک نفره، واحدهای دو، سه، چهار و ... را سازمان داد. باید پیوستن به گارد آزادی را وسیعاً تبلیغ کرد، مردم بخصوص جوانان را تشویق کرد به آن پیوندند و می توان پیوستن به گارد آزادی را در همه شهرهای ایران به مد تبدیل کرد. باید تلاش کرد در هر محله، دانشگاه و مدرسه، در مراکز کاری و در هر روستا دهها واحد کوچک و بزرگ گارد آزادی را سازمان داد. حزب ما بزودی آرم مخصوص این گارد و دیگر مشخصات و جوانب آن را اعلام خواهد کرد.

وظایف این نیرو در این شرایط نظامی نیست، سیاسی تبلیغی است. هر واحدی می تواند با رعایت اکید مسائل امنیتی با پوشاندن سرو صورت خود در خیابان و محلات ظاهر شوند بشرطیکه قیافه پوشیده او را هم نشانند. این واحدها می توانند مأموریتهای چند دقیقه ای سریع و علنی بنام گارد آزادی انجام دهند، اوراق تبلیغی حزب را پخش و یا برای مردم سخنرانی کنند. این واحدها می توانند آرم گارد آزادی را تکثیر و پخش کنند، آنرا بر در و نیوار بکوبند، شعارهای حزب را بنویسند و فراخوانهای حزب را به هر روشی که مناسب میدانند به اطلاع مردم برسانند. باید مراحل این عملیاتها و اهدافش توسط حزب تدقیق گردد. شاید بشود گفت هدف از عملیتهای اولیه ←

## رهبران کمونیست در میان مردم



### پیام دفتر سیاسی به مناسبت انجام پرموفقیت پروژه "رهبران کمونیست در میان مردم"

پایین بکشند و تا خشت آخر در هم بشکنند. قدردانی میکند.

دفتر سیاسی حزب حکمتیست دست شما را به گرمی میفشارد و به کردانی و جسارت انقلابی تان درود میفرستد. دفتر سیاسی همچنین از رفقای "گارد آزادی" و از همه آن دهها و صدها انسان انقلابی و جسوری که بدون فداکاری و همکاریشان اجرای موفق چنین

مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی توانی تازه و عزمی راسخ تر بخشیده است. استقبال شورانگیز مردم از حضور شما در منطقه در ادامه خیزش و اعتصاب سراسری اخیر در شهرهای کردستان ضربه ای کاری به خفقان رژیم اسلامی وارد آورد و نشان داد که مردم با نیروی متحد خود میتوانند دستگاه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی را فلج کنند و سرانجام کل رژیم را

رفقای عزیز:

عبدالله دارابی، مجید حسینی، کمال مره بزان، پدی کریمی، سردار نگلی و خالد علی پناه!

انجام موفقیت آمیز پروژه شورانگیز و جسورانه حضور شما در میان مردم، بدون شک به مبارزه متحدانه

و آن را دست کم بگیرند. فعلا انجام عملیات نظامی در شکل درگیری نظامی و حمله به نیروهای رژیم در دستور این گارد نیست. واحدهای این گارد میتوانند در هنگام حضور رهبران کمونیست در کردستان همراه با آنها و یا جداگانه و هماهنگ در منطقه طی یک روز و یا شب و غیره ظاهر شوند. با ظاهر شدن واحدهای گارد آزادی در چند شهر امکان دارد با سرعت زیادی این نیرو در بقیه شهرها گسترش یابد. بدست دادن الگو در یک و یا چند شهر در اوایل اهمیت زیادی دارد و شرایط آماده است و نام گارد آزادی به گوش خیلها خورده است و باید بجنبیم.

منبع مالی و تامین احتیاجات حزب، مردم است. حزب نمیتواند برای همه واحدهای نظامی اش اسلحه تهیه کند و بفرستد. نه امکانش را دارد و نه

گرفتن و تقه کردن نیست. حضور واحدهایی از این گارد و اعلامش به مردم بمعنی فعالیت سیاسی نظامی با ارزشی است که روحیه مبارزاتی مردم را بالا می برد. اما در کردستان اوضاع با بقیه ایران تفاوت دارد. واحدهای گارد آزادی علاوه بر وظایف سیاسی تبلیغی، وظایف دیگری در دستورشان قرار میگیرد. اتفاقا در شهر و روستاهای کردستان واحدهای این گارد می توانند، و لازم است بطور مسلحانه ابراز وجود کنند. این درجه از فعالیت بسته به توانایی و امکانات هر واحد دارد. واحدهایی که بنا به هر محدودیتی ملزومات ابراز وجود نظامی را ندارند، نباید نسبت به اشکال دیگر ابراز وجود نظامی، یعنی ابراز وجود علنی بدون اسلحه، معرفی گارد آزادی، پخش اوراق تبلیغی حزب، بی توجهی نشان دهند

معرفی و شناساندن گارد آزادی به کارگران، زنان، جوانان و همه اقشار مردم است. تصورش را بکنید این گارد و واحدهای جداگانه آن با چه سرعت و وسعتی قادرند فضای سیاسی شهرها و همه ایران تحت تاثیر قرار دهند. تشکیل این واحدها منوط به داشتن اسلحه نیست، بدون اسلحه میتوان عضو گارد آزادی شد. واحدهای این گارد در شهرهای خارج کردستان، اگر هم اسلحه داشته باشند فعلا نباید مسلحانه ظاهر شوند و یا ابراز وجود نظامی و مسلحانه بنمایند. همینکه بتوانند بنام این نیروی نظامی، فعالیتی بکنند، ابراز وجود نمایند، نوعی از فعالیت نظامی به حساب می آید و تصویری از قدرت حزب و قابلیت نظامی و توانایی اش بدست می دهد. کار نظامی در سنت ما تنها پایگاه

سپتامر 2005

## مصاحبه با حسین مراد بیگی (حمه سور) دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست



### کمونیسیت ماهانه:

هدف از تشکیل گارد آزادی چیست؟

### حمه سور:

وجود و گسترش گارد آزادی، بیانگر تناسب قوا و حضور قدرتمند کمونیستها در جامعه است. با این تعریف باید هدف از ایجاد آن نیز روشن باشد. هدف ما از ایجاد گارد آزادی ساختن یک حزب کمونیستی مسلح با پتانسیل نظامی قوی در مقیاس توده ای است. ایجاد نیروی مسلح نه خواست ما که جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و احزاب و گروه‌های ناسیونالیست مسلح کرد در منطقه به ما تحمیل کرده اند. جمهوری اسلامی با جنگ اعلام شده اش به مردم کردستان که هنوز هم ادامه دارد و دار و دسته های مسلح اسلامی و قومی در منطقه، بخواهید یا نخواهید، سیاست را به اسلحه گره زده اند. بخشی از اسلحه اینها برای مقابله و سرکوب صف آزادیخواهی و حق طلبی کارگر و توده مردم زحمتکش و کمونیستها بکار گرفته شده و میشود. این را تجربه تاکنونی ما و بیش از نوددهه سر و کله زدن با اینها ثابت کرده است. یک حزب کمونیستی طالب قدرت سیاسی اگر بخواهد نیرو جابجا کند و وزنه ای در میدان سیاست به حساب بیاید، باید مسلح باشد وگرنه دار و دسته های اسلامی و قومی در منطقه دفتن و دستکش را یک روزه که سهل است، در یک ساعت جمع میکنند و دوباره بعنوان "قربانیان بی آزار تاریخ" به زندگی مخفی و در حاشیه جامعه برش میگردانند. ما خود از بطن این تجربه بیرون آمده ایم. ایجاد گارد آزادی برای این است که اگر هر دارو دسته فاشیستی یا اسلامی یا قومی خواست جلو تبلیغ کمونیستی را بگیرد، برابری زن و مرد را مانع

نرمال زندگی توده کارگر و مردم زحمتکش در جامعه و هر انسان آزادیخواه دیگری که بخواهد به عضویت آن درآید سازمان داده شده و سازمان داده میشود. در شرایط فعلی یک نیروی میلیس شهری است که واحدهایی از آن هر وقت لازم شد وارد عمل میشوند. نیروی جوان شهری، عمده نیروی واحدهای گارد آزادی را تشکیل میدهند. هرکس وارد گارد آزادی شود عضو حزب حکمتیست محسوب میشود، مگر خودش نخواهد. در نتیجه عضویت در حزب شرط ورود به واحدهای گارد آزادی نیست. اما کسی که وارد گارد آزادی میشود میداند که جزو واحدهای یک نیروی کمونیستی است، که بر بازویش شعار، کارگران جهان متحد شوید و اساس سوسیالیسم انسان است نوشته میشود. میداند که برای به ثمر رساندن اهداف حزب حکمتیست، بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی، انقلاب کارگری و به پیروزی رساندن طبقه کارگر که رهایی انسان از کلیت نظام سرمایه داری را ممکن میکند وارد واحدهای گارد آزادی میشود. همین به اندازه کافی برای جدا کردن آن از سنت قبیلی تجارب نظامی خود ما و سنت "پیشمرگایه تی" و چپ سنتی و چریکی کافی است. گارد آزادی اسما نیز ما را از سنت "پیشمرگایه تی" و چپ سنتی و چریکی در سطح جهانی و منطقه، متمایز میکند. گارد آزادی از کوه سررازیر نمیشود، نیروی مردم و بویژه جوانان شهری است در محل کار و زیست که برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای تحقق آزادی و برابری و رهایی کامل انسان از جهنم سرمایه داری مبارزه میکند. هر وقت لازم شد همراه فرماندهان خود در مناطق مختلف کردستان ایران، حضور رهبران کمونیست در میان مردم را متحقق میکنند و یا وظایفی بیگاری را که برعهده او خواهیم گذاشت انجام میدهد.

### کمونیسیت ماهانه:

نحوه آموزش و وظایف گارد آزادی در این دوره چیست؟

### حمه سور:

در این مورد و موارد دیگری نظیر،

وظایف، آرم گارد آزادی که هم اکنون آماده شده است و بزودی علنا اعلام میشود، در مورد پرچم آن، یونیفرم آن، اسلحه و وظایف و غیره آن میتوان بعدا بیشتر نوشت و آن را روشن کرد و توضیح داد. من اینجا به نکاتی در مورد سوال شما اشاره میکنم. گارد آزادی به سلاحهای مختلفی مجهز شده و خواهد شد. نوع این سلاحها و کاربرد آن را در واقع نوع وظایفی که واحدهای این گارد برعهده خواهند گرفت، تعیین خواهد کرد. برای مثال گشت های سیاسی رهبران کمونیست در میان مردم را نمیتوان با طیانچه انجام داد. واضح است باید تفنگ و در مواردی حتی اسلحه سنگین نیز همراه داشت. هر فرد حداقل باید کاربرد سلاحی را که در اختیار دارد، یاد بگیرد. باید بداند سلاحی که در دست دارد، کار میکند یا نه؟ فشننگ لازم به همراه دارد یا نه؟ آموزش جنگ انفرادی و کلا فن جنگ و آموزشهای بالاتر مربوط به فرماندهی و غیره را بعدا یاد خواهیم داد. وظایف واحدهای گارد آزادی در شرایط فعلی انجام عملیات نظامی نیست. عملیات نظامی اکنون در دستور کار ما قرار ندارد. حتی گشتهای رهبران کمونیست در میان مردم نیز اساسا سیاسی است، ما اسلحه را فقط برای دفاع از خود همراه داریم. واضح است در صورتیکه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بخواهند مزاحم ما شوند و یا به ما حمله کنند با عکس العمل شدید ما روبرو خواهند شد. واحدهای گارد آزادی برای هر ماموریتی مستقیما از طرف فرماندهان و ستاد فرماندهی خود دستور میگیرند. حول واحدهای گارد آزادی میتوان و باید کنترل محلات را در دست گرفت، یکی از وظایف واحدهای گارد آزادی کنترل محلات و خارج کردن محلات شهرها در ساعاتی از روز یا شب از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است. پخش گاه و بیگاه اطلاعیه، شعارنویسی و همراه آن ابراز حضور علنی کوتاه مدت مسلحانه برای نقض حاکمیت جمهوری اسلامی در محلات شهرها از دیگر وظایف گارد آزادی است. در این مورد و موارد



دیگر همانطور که پیشتر گفتیم توضیحات مفصلتر میتوان داد که آن را به بعد موکول میکنم.

### کمونیست ماهانه:

جایگاه گارد آزادی در استراتژی ما برای بسیج نیروی مردم و کسب قدرت را چطور تصویر میکنید؟

### حمه سور:

حزب حکمتیست یک حزب سیاسی است، خواهان انقلاب کارگری است و نیروی به پیروزی رساندن ما هم توده کارگر و مردم معترض شهرها هستند. بنابراین یک رکن اصلی کار ما به میدان کشیدن توده کارگر و مردم معترض شهرها و بسیج و سازماندهی آنها برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و نجات جامعه از کلیت نظام سرمایه داری و انجام انقلاب کمونیستی است. گارد آزادی بازوی مسلح این حزب و مردمی است که علیه جمهوری اسلامی قیام میکنند. جایگاه و اهمیت گارد آزادی بدوا از جایگاه و اهمیت استراتژیک کردستان در به پیروزی رساندن کمونیسم در ایران در میاید. یکی از حلقه های اصلی مبارزه طبقاتی در ایران کردستان است. در کردستان کمونیسم توانسته و میتواند روی پای خودش بایستد و نیرو جابجا کند. کمونیسم در کردستان از رهبران محبوب و شناخته شده خود در میان مردم برخوردار است. مردم این رهبران کمونیست را بعنوان رهبران خود میشناسند و حرف آنها را حرف خود میدانند. این رهبران در عین حال رهبران و کادرهای حزب حکمتیست هستند. چنین نقطه قوتی را فعلا کمونیسم در جای دیگری کسب نکرده است، کاش کسب میکرد و باید کسب کند. اینهم به شرایط تاریخی و اوضاع احوالی که کمونیسم به همت منصور حکمت در آن پا گرفت بر میگردد و بقول منصور حکمت اگر نسل کثی سال 60 و سرکار آمدن ضد انقلاب جمهوری اسلامی در ایران نبود، تهران می توانست مرکز این کمونیسم و رهبران آن باشد. چپی که این را هرگز درک نکرد، نشان داد که این سیستم فکری، جامعه را هرگز درک نکرد. گارد آزادی حلقه واسط این استراتژی و

بسیج توده مردم برای کسب قدرت سیاسی است. یکی از خصوصیات گارد آزادی بعنوان یک نیروی کمونیستی، این است که مانند نیروی "پیشمرگ" احزاب و گروههای مسلح ناسیونالیست و قومی کرد نیست. نیروی مسلح "پیشمرگ" از محدوده کردستان ایران فراتر نخواهد



رفت، اما گارد آزادی بقول کورش مرسى، میتواند تهران را فتح کند. گارد آزادی نیروی "پیشمرگ" سازمانهای ناسیونالیست کرد نیست، از میان توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب و معترض به جمهوری اسلامی برخاسته و به مردم قیام کننده علیه جمهوری اسلامی تعلق دارد. همانطور که پیشتر گفتیم بر بازوی این نیرو نوشته میشود، کارگران جهان متحد شوید، اساس سوسیالیسم انسان است. این نیرو میتواند از کردستان راه بیفتد و سر راه خود هزاران نفر دیگر از کارگر و زن و جوان و مردم معترض به جمهوری اسلامی را نور خود جمع کند و تهران را از وجود جمهوری اسلامی پاک کرده و آن را برای کارگران و کمونیستها فتح کند. کارگر میاید دنبال گارد آزادی، زن برابری طلب میاید دنبال گارد آزادی، جوان سکولار و مدرن میاید دنبال گارد آزادی. حضور گارد آزادی در اطراف مریوان این بار در دانشگاه و در میان دانشجویان وسیعا انعکاس پیدا کرد. ما مصممیم مردم را حول گارد آزادی در ابعاد وسیعی سازمان دهیم.

### کمونیست ماهانه:

در این دوره از فعالیت ما، یکسال پس از تاسیس حزب حکمتیست، نقش گارد آزادی در پروسه ساختن حزب و گسترش نفوذ توده ای آن را چگونه میبینید؟

### حمه سور:

شکی نیست حضور موفق و موثر گارد آزادی به همراه رهبران محبوب سه دهه مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی مردم، عبدالله دارابی و مجید حسینی در حومه شهر مریوان بویژه در شرایط اعتصاب همگانی مردم شهرهای کردستان علیه جمهوری اسلامی، نام و نیروی جدیدی به مبارزه توده کارگر و دیگر مردم معترض به جمهوری اسلامی و علیه ستم و تبعیض و نابرابری و برای تحقق آزادی و برابری اضافه کرده است. گارد آزادی سر زبانها افتاده است. ما مردم را حول آن سازمان داد و متحد میکنیم. فعالیتهای یکسال گذشته حزب حکمتیست، بویژه فراخوان ما به مردم شهرهای کردستان برای دست زدن به یک اعتصاب عمومی هماهنگ و در تکمیل آن حضور رهبران کمونیست تحت حفاظت گارد آزادی، همراه با استقبال پر شور و بی نظیر مردم شهر مریوان و اطراف آن و حتی فراتر از آن مردم شهر سنندج و اطراف آن از رهبران حزب حکمتیست و شور و اشتیاق آنان برای سازمان یافتن حول پرچم رهبران کمونیست و محبوب و شناخته شده خود، بدون اغراق، نه تنها یک دریچه که دروازه بزرگی را برای بسیج و سازماندهی هزاران نفر از توده کارگر و زن و جوان شهرها و روستاهای کردستان ایران بر روی حزب حکمتیست باز کرده است. این یعنی راه و دروازه توده ای کردن حزب، یعنی گسترش حزب حکمتیست در ابعاد وسیع. گسترش نفوذ توده ای حزب حکمتیست اساسا در این دوره از طریق رهبران کمونیست شناخته شده آن که محصول سی سال مبارزه در جلو و دوش بوش این مردم علیه جمهوری اسلامی و دیگر مرتجعین محلی هستند، امکانپذیر است. این فرصت را رهبری حزب حکمتیست نباید از دست بدهد. باید با تمام قدرت و با تمام وجود برای بسیج و سازماندهی میلیونی مردم بحرکت در بیاید. حزب حکمتیست باید حزبی عظیم شود، باید حرف خود را به حرف توده مردم تبدیل کند. گارد آزادی نه تنها بازوی مسلح حزب و توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در مقابل جمهوری

اسلامی که حمل گسترش سریع و توده ای کردن حزب حکمتیست در کردستان و در سراسر ایران نیز هست. زمانی ما در جریان جنگ خلیج و به پیشنهاد داهیانیه منصور حکمت خاک عراق را ترک کردیم، عطای آن "دیپلماسی" را به لقایش بخشیدیم. سرمان را بالا گرفتیم، نان از هیچ نیرو و جریان بورژوازیی قرض نکردیم، خودمان را بدهکار هیچ نیرو و جریانی ندیدیم. به همه دولتهای جنایتکار و مرتجعین محلی تعرض سیاسی کردیم، در محضر زعمای "دولت نوپای کرد" عرض ادب نکردیم، در مورد جنایات آنان علیه کمونیستها و حق کثی آنان در حق توده کارگر و مردم زحمتکش کردستان عراق سکوت نکردیم، در مورد اعدام و کشتار وسیع زنان در کردستان عراق توسط آنها و در همکاری آنها با گروههای اسلامی سکوت نکردیم، با آنها اطلاعاتیه مشترک ندانیم، اکنون نیز با افتخار میرویم و حضورا توده کارگر و مردم شهر و روستاهای کردستان را سازمان داده و زیر پرچم حزب حکمتیست متحد میکنیم. من از همینجا هر کارگر و زحمتکش و هر زن و جوان مبارزی که خود را در اهداف حزب حکمتیست و گارد آزادی شریک میداند به پیوستن به صفوف گارد آزادی فرامیخوانم. به نیروی گارد آزادی بپیوندید و برای این کار با تشکیلات کردستان حزب، با کمیته کردستان حزب، با رهبران و کادرهای شناخته شده حزب در کردستان تماس بگیرید و ثبت نام کنید.

### مرگ بر جمهوری اسلامی

درد بر گارد آزادی، پیام آور آزادی و برابری!

سپتامبر 2005

## گارد آزادی ، پیام آور آزادی و برابری

رحمان حسین زاده



حضور موفق و موثر گارد آزادی به همراه رهبران محبوب سه دهه مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی مردم مجید حسینی و عبدالله دارابی در حومه شهر مریوان نام و نیروی جدیدی را به فرهنگ مبارزاتی مردم علیه تبعیض و نابرابری و ستم و علیه جمهوری اسلامی و برای تحقق آزادی و برابری اضافه کرد. گارد آزادی سرزبانها افتاده است. تبلیغ میشود و با حضور و فعالیت موثرش در حومه مریوان جای خود را در دل مردم تشنه آزادی باز میکند.

### 22 مرداد مقطع مهم فعالیت گارد آزادی

شنبه 22 مرداد امسال واحدهای گارد آزادی با درایت و کاردانی و با حمایت توده ای و اتکا به تجارب فرماندهان و کارهای با تجربه ای چون خالد علی پناه ، سردار نگلی، پدی کریمی و کمال رضایی (مربزان) و همکاری عملی طیف وسیع جوانان پرشور خود را به 3 کیلومتری پادگان نظامی رژیم در شهر مریوان رساندند و در روستای چسپیده به شهر "لنج او" حفاظت اجتماع توده ای مردم و

رهبران حزب حکمتیست مجید حسینی و عبدالله دارابی را به عهده گرفتند. نقش موثر گارد آزادی در این حرکت نقطه عطفی در شکل گیری نیروی حفاظتی و مسلح کمونیستی و متعلق به طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. در نتیجه 22 مرداد 1384 را میشود به عنوان روز گارد آزادی یاد کرد . و هر سال در این روز فعالیتهای این نیرو و دستاوردها و مسائل پیششاروی آن را بررسی کرد.

این نیرو در بطن تجربه هرساله پروژه رهبران کمونیست صیقل یافت و به اینجا رسید، که اولین بار در شهریور 1378 توسط عبدالله دارابی و واحدهای همراهش در حومه مریوان ابراز وجود کردند. همان وقت منصور حکمت عزیز عنوان مناسب و جذاب رهبران کمونیست را بر آن نهادند و در مورد اهمیتش با قلم تیزش نوشت و مشوق اصلی تشکیلات کردستان حزب برای تداوم این پروژه بود.

از آن بعد هر سال پروژه رهبران کمونیست در میان مردم تداوم داشته است و همزمان با این فعالیتها تعیین اسم مشخص و متمایز کننده از سنت "پیشمرگایه تی" و چپ سنتی و چریکی در سطح جهانی و منطقه ،

برای نیروی مسلح ما موضوعیت جدی پیدا کرد. در این چند سال اسامی متعددی از جمله "پارتیزان کمونیست" ، "گارد سرخ" و .... نهایتاً "گارد آزادی" مطرح شدند. هریک از اسامی دیگر به دلایلی رد شدند . در اینجا فرصت پرداختن به آن دلایل نیست . در میان این اسامی سال گذشته در مورد عنوان "گارد آزادی" به توافق رسیده و تصمیم گرفتیم.

حضور موثر حکمتیستها در اعتصاب عمومی مردم کردستان و حرکت اخیر رهبران کمونیست و گارد آزادی به ابتکار و همت حکمتیستها عطش کمونیستها و حکمتیستها را برای جابجایی نیرو و تغییر تناسب قوا به نفع کمونیسم و کارگر و چپ در جامعه نشان میدهد . آن سنت لنینی و حکمتی را برجسته میکند که قرار نیست چپ و کمونیسم بار دیگر یا "قربانیان بی آزار تاریخ" و یا "گروه فشار آتشین مزاج" در بطن تحولات بر سر قدرت سیاسی باشند. بلکه مستقیماً میخواهند نیروی معادله قدرت و کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی باشند. تازه این آغاز کارما و دنیایی وظایف پیچیده در انتظار ما ست. فعالیت گارد آزادی در این چارچوب حائز اهمیت است.

### اهداف گارد آزادی

اهداف گارد آزادی جدا از اهداف حزب حکمتیست نیست. همان هدفی را تعقیب میکند که کل حزب بر اساس برنامه و اهداف و استراتژی خود تعقیب میکنند. رهایی انسان و تحقق آزادی و برابری و حکومت کارگری قطب نمای این نیرو و الهام

بخش آن است. در یک کلام گارد آزادی پیام آور آزادی و برابری است.

نقطه عزیمت حزب حکمتیست برای نجات جامعه از نظم سرمایه و جهنم جمهوری اسلامی بسیج طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش ، به میدان کشیدن جنبش اعتراض کارگری و توده ای و جنبش اعتراض شهری و سازماندهی و هدایت مبارزات اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی کارگران و توده وسیع مردم جان به لب رسیده و در یک کلام سازماندهی انقلاب کارگری و رهایی قطعی جامعه است. چنین مبارزه و انقلابی حزب سیاسی و توده ای را میطلبد که مستقیماً جوابگویی عرصه های متنوع و پیچیده این مبارزه باشد. بر این اساس فعالیت مسلحانه و سازماندهی گارد آزادی یکی از این عرصه ها در کنار این دهها عرصه مهم فعالیت جنبش و حزب ماست. در جامعه ای که رژیمهای استبدادی تا دندان مسلح حاکمند . در جامعه ای که تروریسم جمهوری اسلامی در شکل دولت خود را بر مردم تحمیل کرده است. در جامعه ای که 26 سال است جمهوری اسلامی نیروی نظامی و انتظامی را به جان مردم انداخته است و مشخصاً در جامعه کردستان که رژیم حاکم از 28 مرداد 58 تاکنون رسماً جنگ تمام عیاری را علیه مردم کردستان اعلام کرده و هر شهر و روستا و کل این منطقه را با لشکرکشی و زور نظامی و جنگ و کشتار به تصرف در آورده است. و در شرایطی که مردم برای مقابله و مقاومت دست به اسلحه برده اند، حزب کمونیستی کارگران و طالب قدرت سیاسی

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد. کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

(یک دنیای بهتر)

هر کس که میخواد به نیروی گارد آزادی ببینند با تشکیلات کردستان حزب، با کمیته شهرها و با رهبران و شخصیتها و کارهای شناخته شده حزب در کردستان تماس بگیرد. صفوف گارد آزادی پذیرای هر انسان پرشور و مبارز است که از این طریق جنبش آزادی و برابری را تقویت میکند.

**درو بر گارد آزادی ، پیام آور آزادی و برابری**

میدهد. در فرصت دیگری با تفصیل بیشتر در مورد نحوه فعالیت و آرایش و ساختار سازمانی و تاکتیک و وظایف کوتاه مدت و بلند مدت تر نیروی گارد آزادی باید نوشت و توضیح داد. سرعت سیر تحولات کنونی درست همانند همه عرصه های انقلابی دیگر در این عرصه هم ابتکار و تلاش عاجلی را در دستور کار تشکیلات کردستان حزب و همه کمیته های شهرها قرار میدهد. جوابگویی درست این موضوع جوابگویی نیاز اجتماعی و تشخیص درست یکی از مهمترین اولویتهای ایندوره است. همین جا هر انسان مبارز و هر جوان پرشور و رادیکال که خود را در اهداف سیاسی و اجتماعی حزب ما و گارد آزادی شریک میداند به پیوستن به صفوف گارد آزادی فرامیخوانم .

عرصه نظامی توسط کمونیستها را ده چندان تاکید میکنند. گارد آزادی جوابی به این نیاز هم هست.

**به گارد آزادی ببینید.**

گارد آزادی را باید تقویت کرد و گسترش داد. واحدهای مسلح گارد آزادی را باید در شهر و روستاهای کردستان و در محیط کار و زیست مردم سازمان داد. ساختار و الگوی سازمانی گارد آزادی درست همانند اهداف آن متفاوت و متمایز از نیروی مسلح سنتی و پیشمرگایه تی مرسوم در کردستان و بخش عمده تجربه چپ تاکنونی است. حزب ما اساسا این نیرو را در شهرها و منطق با شرایط نرمال زندگی توده کارگر و مردم زحمتکش و هر انسان آزادیخواه در جامعه سازمان

دخالتهای این عرصه را متکی بر افق و سیاست و الگو و سنت مبارزاتی خود سازمان دهد. ضرورت سیاسی سازماندهی گارد آزادی بر ای حزب حکمتیست از همین جا ناشی میشود. مضافا احزاب ناسیونالیست در کردستان مسلحند. اینها اگر اهرم نظامی را در مقابل دولتهای ارتجاعی مرکزی به منظور رسیدن به سازش جهت شریک شدن در قدرت بکار میگیرند. همان اسلحه را برای مقابله و سرکوب صف آزادیخواهی و حق طلبی کارگر و توده مردم زحمتکش و کمونیستها بکار میگیرند. تجربه دو دهه گذشته تقابل کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان ایران و عراق همین را نشان میدهد. این واقعیت ضرورت سازماندهی

## میدیا و گارد آزادی

نگلی و یدی کریمی با همکاری تشکیلات کردستان و مردم حفاظت نظامی این حرکت را بعهدہ دارند. رهبران حزب حکمتیست در این چند روز چندین دیدار و فعالیت انجام داده اند و با مردم درباره هدف یک انقلاب بزرگ در ایران گفتگو کرده اند. این منبع گفت این حضور و حرکت حزبی بیسابقه بوده است و در انتظار اخبار مهمی در روزهای آتی هستیم. قابل توجه است که این نیرو عنوان "گارد آزادی" را برای خود انتخاب کرده و مردم را به آماده شدن برای خیزش انقلابی در ایران فراخوان داده است. همچنین از کسانی که با جمهوری اسلامی همکاری کرده اند خواسته است که سلاحهایشان را زمین بگذارند، به صف مردم ببینند و در مقابله با مردم شرکت نکنند.

در آغاز این ماه دو تن از رهبران حزب حکمتیست، عبدالله دارابی و مجید حسینی که هر دو عضو دفتر

هفته نامه کردی زبان "جه ماوه ر" که در اربیل کردستان عراق منتشر



سیاسی این حزب هستند، وارد ایران شده اند و هم اکنون در حومه شهر مریوان هستند. این منبع همچنین گفت که هدف از حضور این رفقار هبری کردن حرکت توده ای مردم در شرق کردستان (کردستان ایران) و شهرهای ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. چهار عضو فرماندهی نظامی "گارد آزادی" فرهاد رضائی، خالد علی پناه، سردار

میشود، در صفحه اول شماره 140 خود (دوشنبه 22 اوت 2005)، خبر حضور عبدالله دارابی و مجید حسینی و جمعی از کارهای نظامی گارد آزادی را با تیتر "برای پشتیبانی از خیزش مردم، گارد آزادی وارد ایران میشود" درج کرد. در این خبر از قول یک منبع بلندپایه حزب کمونیست کارگری عراق چنین آمده است:

**مصاحبه تلویزیون ان آی تی وی**

**مصاحبه "تلویزیون ملی ایران" با عبدالله دارابی و مجید حسینی**

جمعه شب 11 شهریور ماه 1384 تلویزیون ملی ایران (ضیاء اتابای) بمدت 45 دقیقه با عبدالله دارابی و مجید حسینی از رهبران حزب حکمتیست در مورد دیدار رهبران کمونیست در میان مردم تحت حفاظت واحدهای گارد آزادی در شهر مریوان و اطراف آن، مصاحبه کرد. این مصاحبه بطور زنده پخش شد و دوبار دیگر نیز تکرار گردید. طبق اظهار مجریان این تلویزیون در فاصله 3 بار پخش این برنامه از طرف بینندگان این برنامه 2500 فاکس به این برنامه شده است.

**جه ماوه ر:**

برای پشتیبانی از خیزش مردم، گارد آزادی وارد ایران میشود



را دستگیر میکند، این وضعیت عادی نیست. رژیم هنوز در شهرها و محورها و روستاها و محلات شهر کمینگذاری میکنند، اطراف شهرها را با نیروی نظامی محاصره کرده اند. این حالت عادی نیست.

### عبدالله دارابی:

در این دو سه روز نیروهایشان آماده است و نمایش میدهند. در خیابانها رژه رفته اند. هلیکوپترها را در خانه های سازمانی شهر مریوان مستقر کرده اند و هر روز چند بار در محوطه شهر و حومه شهر به پرواز در میآیند و خورنمایی میکنند. بخشی از روستاهای حومه اشغال شده اند، کمین گذاری بیشتر شده. این حالت قبلا نبوده، این کارهایی که از طرف رژیم اعمال میشود برای مردم غیرعادی است. به این معنی بین مردم و رژیم الان آن فضای عادی و معمولی وجود ندارد. اگرچه مغازه ها باز هستند و زندگی بصورت عادی دارد پیش میرود ولی تنفر عمیق تر شده و مردم گاردشان در مقابل رژیم آماده است.

\*\*\*

برای دسترسی به سایر مطالب و مصاحبه های مربوط به "گارد آزادی" و حضور رهبران کمونیست در محور مریوان- سنندج، از صفحه ویژه "رهبران کمونیست در میان مردم" در سایت های اکتبر و ایران تلگراف دیدن کنید:

<http://www.oktoberr.com/archives/000729.html>

<http://www.iran-telegraf.com/>

[Moxtalef/2005/09/post\\_4.html](http://Moxtalef/2005/09/post_4.html)

قدرت نظامی رژیم با اتکاء به نیروی نظامی خودمان در منطقه ضربه میزنیم و خود این میتواند در روحیه مبارزاتی مردم تاثیر بگذارد و تاثیر هم گذاشته است. ما به منطقه آمده ایم علاوه بر اشاعه خواستهای حزبمان دارد یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، آزادی و برابری، یک جامعه مرفه لایق انسان برای همه مردم، کارهای مشخص ویژه ای هم در منطقه و در محور سنندج - مریوان در دستور داریم.

### عبدالله دارابی:

رژیم در سطح وسیعی تمرکز نیرو کرده، پنج هلیکوپتر در بخش جنوبی شهر مریوان مستقر کرده که هر روزه به پرواز در میآیند و با نیروی وسیعی که از سنندج و قروه و کرمانشاه آورده بعضی از روستاها را اشغال کرده و بخصوص شبانه اشغال میکند.

### مجید حسینی:

بعد از این اعتراضاتی که در سطح کردستان صورت گرفت، اعتصاب عمومی ای که مردم همه کردستان در اعتراض به جنایات رژیم انجام دادند، شرایط کردستان هنوز حالت عادی و نرمال پیدا نکرده، هنوز مردم و رژیم در شرایط غیرعادی بسر میبرند، تعداد خیلی زیادی شاید نزدیک به هزار نفر از مردم کردستان را در جریانات اخیر دستگیر کرده اند تعداد بسیار زیادی را کشتند و زخمی کردند. هنوز هم دستگیریهای وسیع ادامه دارد. تاکتیک رژیم اینست در هر شهری هر اتفاقی که میافتد وسیعا دستگیریها را شروع کند برای اینکه بعدا این جوانان فعال و پرشور که مبارزه میکنند را تحت ضمانت آزاد کند ولی سایه دانگاهی کردن و بازخواست مجدد را روی سرشان نگه میدارد برای غالب کردن فضای رعب و وحشت و عقب نشاندن این جوانان و فعالین اعتراضات توده ای. اینست وضعیتی که هست. رژیم هنوز مردم

حضور پیدا کرده ایم، رژیم نیروهای زیادی را در اینجا مستقر کرده، خواسته از این طریق جو رعب و وحشت در میان مردم بوجود بیاورد. علاوه بر نیروهایی که قبلا به مریوان منتقل کرده اند، نیروهای ویژه ای را از شهرهای دیگر آورده اند، در شهر مریوان رژه رفته اند که مردم را بترسانند و به عقب برانند. نکته جالب اینجاست که ما هر ساله این کار را کرده ایم و در منطقه همراه با مردم فعالیت کرده ایم، ولی امسال مردم دارای روحیه بسیار جسورانه تر و مبارزه جویانه تری هستند؛ همکاریشان با ما خیلی خیلی عالی و در سطحی است که شاید بازگو کردن نمونه هایش به سختی برای کسانی که با شرایط اینجا آشنا نباشند باور کردنی باشد. همکاری مردم خیلی زیاد است، رژیم به نیروهایش آماده باش داده، ما هم در منطقه با همکاری مردم مشغول کارهای خودمان هستیم.

### عبدالله دارابی:

در سه هفته اخیر کردستان شلوغ بود و رژیم بسوی مردم شکیک کرد و در سقر و مهباد و سنندج و بعضی شهرها کشتار به راه انداخت و مردم را و مخصوصا جوانان را کشت، ما در این مدت هیچ کسی را ما ندیدیم که نگوید از رژیم متنفر است و خواهان سرنگونی رژیم است، یعنی این واقعیتی است که به ما خیلی مجال و فرصت میدهد که ما بتوانیم از این امکانات به نفع خواسته های مردم استفاده کنیم و علنا و رسما با مردم جمع بشویم و حرفمان را بزنیم.

### مجید حسینی:

ما مسلح هستیم ولی برنامه ما در این شرایط برنامه نظامی نیست، برنامه جوله (گشت) سیاسی است؛ ولی در عین حال این جوله سیاسی به اعتبار اینکه در حمایت نیروی نظامی است و با قدرت نظامی خودمان داریم کارهایمان را انجام میدهم، یک معنی نظامی هم دارد؛ یعنی ما در واقع به

گفتگوی تلفنی پژواک، رایوی دولتی سوند به زبان فارسی، با عبدالله دارابی و مجید حسینی به هنگام استقرارشان در محور مریوان - سنندج

### پژواک:

اخیرا دو تن از رهبران حزب حکمتیست در سوند عبدالله دارابی و مجید حسینی، در ادامه پروژه ای که به گفته آنها از چند سال پیش آغاز شده وارد کردستان شده و در منطقه ای در میان مریوان و سنندج مستقر شده اند. آنها در گفتگویی تلفنی در مورد فعالیت های خود و از وضعیت فعلی در کردستان گفته اند:

### عبدالله دارابی:

من و مجید حسینی از اعضای دفتر سیاسی حزب حکمتیست الان در منطقه محور مریوان- سنندج مستقر هستیم و نزدیک به ده روز است مشغول گشت و گذار و دیدار با مردم هستیم وارد چندین روستا شده ایم و از بلندگوی مساجد با مردم صحبت کرده ایم. مردم بویژه جوانان و زنان با استقبال گرم خودشان نشان داده اند که چقدر از جمهوری اسلامی متنفرند، چقدر واقعا از این رژیم بدشان میآید. ما توانسته ایم به طرق مختلف در منطقه با مردم تماس علنی و حضوری بگیریم و با حمایت "گارد آزادی" یعنی نیروی مسلح حزب دسترسی وسیعی به مردم در حومه شهر مریوان و محور مریوان - سنندج پیدا کنیم و با آنها در رابطه با سرنگونی رژیم و همچنین اتحاد و تشکل مردم صحبت کنیم ما تا الان به چندین روستا رفته ایم نشریات وسیعی را بین مردم پخش کرده ایم و در شهر مریوان هم به همین شکل تمام نشریاتی که داشتیم به اضافه هزاران اوراکی که خودشان تکثیر کرده اند میان مردم پخش شده است.

### مجید حسینی:

طی این مدتی که ما در منطقه

به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!

## از تهران با کمال تشکر، کیهان بند را آب می دهد!

کیهان، سه شنبه ۱۱ مرداد، صفحه ۲

بهار شماره ۶۰، شنبه اول مرداد

در پی فشار اتحادیه میهنی کردستان عراق به حزب کمونیست کارگری و درگیری میان این دو حزب، چهار نفر از اعضای اصلی حزب کمونیست کارگری کشته و بیش از ۱۵ نفر زخمی شدند. گزارشهای دریافتی حاکی است این درگیری ها به دلیل فشار اتحادیه میهنی کردستان بر حزب کمونیست برای ترک مقرهای خود در مناطق تحت حاکمیت این حزب رخ داد.

در این درگیری ها تعدادی از اعضای مسلح حزب کمونیست کارگری توسط نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق دستگیر شدند. همچنین نامی مقررهای حزب کمونیست کارگری در مناطق تحت حاکمیت اتحادیه میهنی کردستان عراق برچیده شد. گفته میشود علت اصلی درگیری روابط گسترده حزب کمونیست کارگری با اسرائیل است.

مقر حزب کمونیست کارگری ایران در سلیمانیه عراق برچیده شد. سنج- خبرنگار کیهان: مقر حزب کمونیست کارگری کردستان به وسیله نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در سلیمانیه برچیده شد. در جریان اخراج این حزب از منطقه سلیمانیه، که منجر به درگیری بین طرفین شد، و ۱۰ روز ادامه داشت، تعداد ۱۰ نفر از حزب کمونیست کارگری ایران به هلاکت رسیدند و ۱۰ نفر دیگر نیز زخمی شدند. به گفته وی در این درگیری یکی از مشاوران مرکزی حزب نیز به هلاکت رسیده است. وی افزود: رهبر این حزب با نام مستعار "منصور حکمت" یکی از شاگردان یک صهیونیست معروف انگلیسی است و منابع مالی این حزب به وسیله این صهیونیست تامین میشود. وی افزود: مراتب تقدیر و تشکر دولت ایران از این اقدام طالبانی در جریان دیدار اخیر یک هیات از حزب سوسیالیست کردستان به سرپرستی "محمد حاجی محمود" با رمضان زاده استاندار کردستان به آنان اعلام شد.

گذشته است، این مزخرفات دردی از شما دوا نمیکند. بزودی در تهران گوش همه تان را میگیریم و به عدالت مردم می سپاریمتان.

**منصور حکمت**

**انترناسیونال هفتگی**

شماره ۱۴

۱۴ مرداد ۱۳۷۹

- ۴ اوت ۲۰۰۰

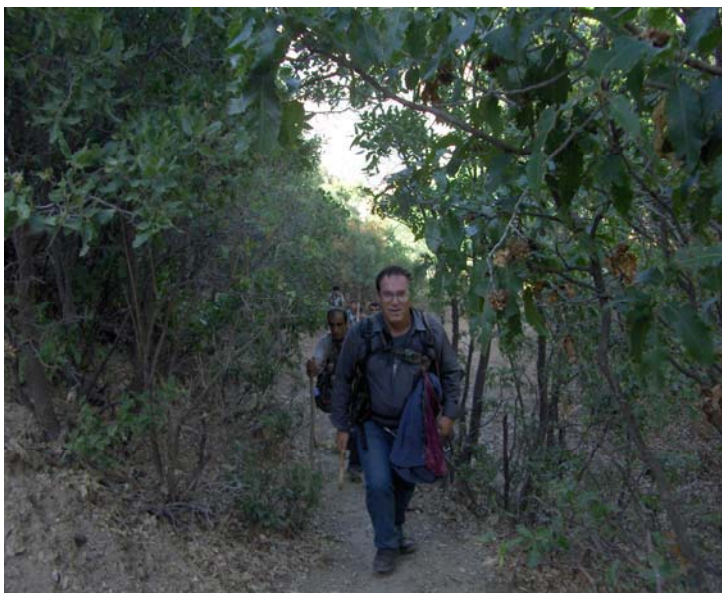
تعلق دو جناح به یک گنداب واحد را یادآوری میکند. اتهام "استراتژیک" و "مخوف" و صد البته نخ نمای "رابطه با صهیونیسم"، بیان دیگری برای همان فتوای قدیمی مهدوالدم و لازم القتل خواندن مخالفین است که این قمه کش های اسلامی بیش از دو دهه است عادت کرده اند بروی هر مخالف اسلام و رژیم اسلامی و هر انسان آزاده ای پرتاب کنند. حکمی که در دهها هزار مورد عملاً به اجرا در آورده اند. کیهان البته پنهان نمیکند که ارگان چاقوکش هاست. اما نوشته بهار دوم خردادی و ولتریزه شده هم دارد برای بار صدم نشان میدهد که زیر عبای کریستین دیور "دوم خرداد" هم عیناً همان حاکم شرع ها و شکنجه گران و اسلامیون تبهکار لانه کرده اند. بهار و کیهان بلندگوهای یک جنبش تروریستی و کثیف اسلامی هستند که در منگنه مردم دست و پای خود را گم کرده است. بگذارید در پاسخ این ارادل فقط بگویم که احمق ها کار از این حرفها



سلیمانیه اینبار با شرکت مستقیم رژیم اسلامی و بنا به سفارش مشخص ارادل حاکم در ایران طراحی شده است. یک فاکتور مهم در تعیین زمان این تهاجم، گشت یک ماهه نیروی پارتیزانی حزب کمونیست کارگری ایران به رهبری مجید حسینی در عمق خاک ایران در شهر و منطقه مریوان بوده است. در دور قبل نیز پس از گشت نیروهای حزب به رهبری عبدالله دارابی، فشار اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری عراق شدت گرفت. اسلامیون نتوانستند در ایران دست به مجید حسینی و نیروهای حزب بزنند. لاجرم آدم شان آنطرف مرز را خیر کردند، سکه چرکینی کف دستش گذاشتند و جنابیتی را بعده اش سپردند. و اکنون از او تقدیر میکنند. برآستی که امروز عضویت در اتحادیه میهنی چقدر باید مایه افتخار باشد!! بعد از مطلب کیهان، کجا میخواهند پنهان شوند؟

در این میان یکسانی موضع و خط و زبان و انفاذ در مطلب بهار و کیهان یکبار دیگر

این دو بریده روزنامه از کیهان (ارگان جناح راست) و بهار (بلندگوی دوم خرداد)، را بخوانید. آیا واقعا در مورد ماهیت اتحادیه میهنی (بیخشید، "شهربانی فخریه سلیمانیه") و وقایع پشت پرده هجوم اخیر این دارودسته به کمونیسم کارگری در کردستان عراق به توضیح بیشتری نیاز هست؟ فشار اتحادیه میهنی به حزب کمونیست کارگری عراق و تلاش آن برای ممانعت از فعالیت آزادانه این حزب نازکی ندارد. اتحادیه میهنی برای ضدیت با کمونیسم کارگری در عراق احتیاجی به تحریک خارجی و اسپانوسور در خارج مرزها نداشته است. یک حکومت خودگمارده و مرتجع عشایری-گنگستری طبعاً دل خوشی از کمونیستهای رادیکالی که پرچم یک جامعه انسانی و برابر و امروزی و تحقق برنامه اجتماعی کارگران را بلند کرده اند و علیه مذهب و زن ستیزی بیخاسته اند ندارد. اما اکنون مسلح شده است که حمله اخیر و آدمکشی های اتحادیه میهنی در



## تحریریه مرکزی

### الف - وظایف:

کلیه اعضای تحریریه، علی رغم هر اختلاف نظری باهم یا با حزب، در مقابل حفظ استاندارد بالای کار، موفقیت در انجام وظایف تحریریه و وجود یک فضای کاری، صریح و صمیمانه در تحریریه مسئولیت مستقیم دارند. مسئولیت های تحریریه مرکزی عبارتند از:

انتشار کمونیسست هفتگی در ۴ صفحه.  
این نشریه مواضع رسمی حزب، فعالیت های حزب و آگهی های حزب در مورد آکسیونها و تظاهرات ها و غیره را منعکس میکند. کمونیسست هفتگی در هر شماره باید در مورد مهمترین مسائل ایران و احیانا جهان که حزب در مورد آنها موضع دارد و یا لازم است موضع رسمی داشته باشد، مطلب داشته باشد. مواضع جدید باید به تایید دبیر کمیته مرکزی رسیده باشد.

هیچ نوشته یا مقاله ای نباید از نیم صفحه بیشتر باشد، مگر در شرایط استثنائی و با تایید دبیر کمیته مرکزی.  
کمونیسست هفتگی - جمعه ها منتشر میشود.

انتشار کمونیسست ماهانه در ۱۶ تا ۳۲ صفحه.

کمونیسست ماهانه یک نشریه سیاسی است که مقالات تحلیلی، جدلی، اطلاعاتی و آموزشی در مورد مسائل مختلف را در برمیگیرد. مخاطب این نشریه کمونیسست ها و کانون های فکری و سیاسی جامعه است. کمونیسست نشریه آزیتاسیونی روزمره نیست.

مسئولیت مقالات کمونیسست ماهانه بر عهده نویسندگان آن است. کمونیسست ماهانه نمیتواند به عنوان منتقد سیاست های حزب ظاهر شود.

سایت کمونیسست: تحریریه مرکزی باید سایت کمونیسست را که آرشیو شماره های مختلف کمونیسست هفتگی و ماهانه و همچنین مقالات این نشریات را در فرمت HTML باید در دسترس قرار دهد. باید امکان جستجو در این نشریات را تامین کند.

بالا بردن استاندارد نگارشی در تحریریه و در حزب. تحریریه باید استاندارد نگارشی نشریات کمونیسست را به لحاظ فنی، گرامر و آئین نگارشی بالا ببرد.  
تحریریه مرکزی باید تضمین کند که این دو نشریه جذاب، خواندنی، پُر طرفدار، خط دار، تیز و کمونیسستی خواهند بود.

### ب - تعهدات فردی

اعضای تحریریه مرکزی: رفقای عضو تحریریه مرکزی باید داری بازده کاری حداقلی باشند.

هر دو ماه یک مقاله قابل چاپ، از نظر سردبیر، برای کمونیسست ماهانه بدهند

هر ماه یک نوشته در کمونیسست هفتگی داشته باشند.

هر ماه یک نوشته در سایت ها و یا سایر نشریات داشته باشند.

### پ - جلسات

تعداد جلسات تحریریه را خود تحریریه تعیین میکند. اما سه جلسه زیر قاعدتا حد اقل است:

جلسه هفتگی برای بحث پیرامون کمونیسست هفتگی و تقسیم کار برای انجام آن

جلسات ماهانه برای بحث پیرامون کمونیسست ماهانه و تقسیم کار برای آن

جلسات سه ماه یکبار برای بالا بردن استاندارد فنی نگارش

### ت - سردبیران و مدیر داخلی تحریریه

تحریریه مرکزی باید پست های زیر را در میان اعضای خود انتخاب کند. این پست ها میتوانند دائمی یا برای مدت معین باشند. مثلا هر ۴ ماه یک بار عوض شوند.

سردبیر نشریات میتوانند در مورد صفحه بندی نشریه و مقالاتی که قابل چاپ هستند تصمیم بگیرد. نوشته دبیر کمیته مرکزی باید در نشریه منتشر شود. سه پستی که باید انتخاب شوند اینها هستند:

سردبیر کمونیسست هفتگی

سردبیر کمونیسست ماهانه

مدیر داخلی که وظیفه اش این است که تضمین کند کل تحریریه مانند یک ماشین واحد با حداقل اشکال کار میکند. بعلاوه مسئول اداره سایت کمونیسست هم هست.

دبیر کمیته مرکزی مسئول پاسخ گوئی فعالیت تحریریه مرکزی به دفتر سیاسی و پلنوم است و مرجع داوری در امور تحریریه است و حق دارد ضوابط و مقررات کار تحریریه مرکزی تا برای پاسخ گوئی به نیازهای حزب تغییر دهد و یا این هیات را افزایش یا کاهش دهد.

**کمونیسست هفتگی روزهای جمعه منتشر میشود. کمونیسست هفتگی را بخوانید، تکثیر کنید و به دست دوستان و آشنایان خود برسانید!**

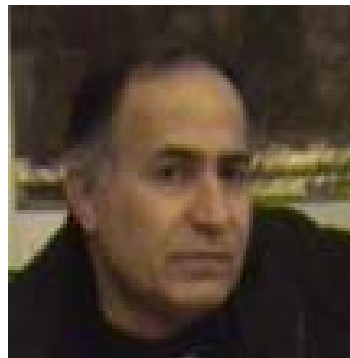
## اعضاء تحریریه مرکزی



جمال کمانگر  
عضو تحریریه مرکزی



ثریا شهابی  
دبیر تحریریه مرکزی



ایرج فرزاد  
عضو تحریریه مرکزی



اعظم کم گوین  
سردبیر کمونیسٹ ہفتگی



عبدالله شریفی  
عضو تحریریه مرکزی



سعید کرامت  
عضو تحریریه مرکزی



رحمان حسین زاده  
عضو تحریریه مرکزی



حسین مرادیگی  
عضو تحریریه مرکزی



مصطفی اسدپور  
عضو تحریریه مرکزی



محمود قزوینی  
عضو تحریریه مرکزی



محمد فتاحی  
عضو تحریریه مرکزی



فواد عبداللہی  
عضو تحریریه مرکزی



فاتح شیخ  
سردبیر کمونیسٹ ماہانہ

کمونیسٹ ماہانہ را بخوانید،  
آن را تکثیر کنید  
و به دست دیگران برسانید!



مہرنوش موسوی  
عضو تحریریه مرکزی